

برنامه ی PKK

مقدمه: PKK با بیش از 30 سال مبارزه، ارزشهای گرانبهایی را برای خلق کرد، خلقهای خاورمیانه و انسانیت ایجاد نموده و بر اساس پارادایم جامعه ی دموکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت که از طرف رهبر آپو ارائه شده برای استقبال از سده بیست و یک به نام خلق کرد و انسانیت در حال بازسازی است. همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی در سطح دنیا و منطقه، موضوع بازسازی PKK که در پناه تجربه های گرانها و همه جانبه مبارزات صورت گرفته، برای چاره یابی مشکلات عمیق تاریخی- اجتماعی خلقمان و خاورمیانه و مشکلات انسانیت نیز به معنای آترناتیو یک راه حل است.

مرحله کنونی، مرحله گذار سرمایه داری - که در درون کاووس قرار گرفته از شکل قبلی و جستجوی سیستمی نوین می باشد. همه بشریت از این نتایج منفی ایجاد شده به گونه ی وسیع تحت تاثیر قرار میگیرد. نیروها جهت خارج شدن از این کاووس و با هدف رسانیدن نیرومندان ی خود به آینده به جستجو پرداخته و مبارزه می نمایند. سرمایه ی جهانی در سالهای 2000 جهت مبدل نمودن دنیا به مستعمره و عرصه حاکمیت خود فعالیت نموده و در این راستا به حملات متعددی به ویژه حملات ایدئولوژیک وسیعی دست میزند. لذا در چنین وضعیتی ضرورت وجود پیشاهنگی ایدئولوژیک - سیاسی برای خلقها، جنس زجر کشیده و دیگر اقشار جامعه به گونه ای بارز نمود می یابد. بنابراین در این منطقه پیشبرد خط مشی دموکراتیک سوسیالیسم ارائه شده از جانب رهبر آپو - که PKK را نماینده خود به حساب می آورد - به مانند هویت ایدئولوژی خلقها گسترش می یابد و از لحاظ عملی - سیاسی در نظام کنفدرالیسم دموکراتیک تبیین میشود.

خاورمیانه در صدر مناطقی است که در میان این کاووس سیستم قرار گرفته است. سرمایه داری جهانی در صدد چاره یابی کاووس از این منطقه است و برای این هم تمامی نیروهای ابرقدرت در دنیا حسابهای جدی برای منطقه دارند. به علت تحولات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دوره ی کاووس ساختار ایدئولوژی، سیاسی، سازمانی و اخلاقی کلاسیک فروپاشیده و آترناتیوهای نوینی در حال ظهورند. در چنین مرحله کاووسی سطح آمادگی و سازماندهی نیروهای موجود، چگونگی خروج آنها از این کاووس را نشان میدهد.

در سده ی 21 تا کنون به گونه ای ریشه ای و اساسی مشکلاتی چون هویت ملی، آزادی و دموکراسی حل نشده است. کردها نیز با جمعیتی بیش از 40 میلیون در وضعیتی قرار دارند که به

مانند گذشته جهت دهی و اداره نخواهند شده و در استراتژی ها، پروژه ها و برنامه های نوین مورد توجه جدی قرار می گیرند.

اگر راه حل کنفدراسیون دمکراتیک که بر اساس اتحاد آزاد - برابر خلق ها ایجاد میشود و متکی بر پارادایم جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت است و سیاست ها و ذهنیت های موجود دولت گرا، ملی گرا و خشونت طلب را پشت سر میگذارد، پیشبرد داده نشود احتمال اینکه کردها به مرکز درگیری ای شدید تر از درگیری عرب - اسرائیل مبدل شود بسیار بالا است. نشانه های خطرناک این امر از هم اکنون هویداست.

PKK با گذار به مرحله ی بازسازی، گذار از کاوس را از کردها آغاز کرده و با هدف پیشبرد راه حل کنفدراسیون دمکراتیک متکی بر سازماندهی بنیادین همه ی خلقهای منطقه، پارادایم جامعه ی دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت را گسترش می دهد. کردها تنها از این راه می توانند از قدر بد یمن خود و دیگر خلقهای منطقه رهایی یافته و به موجودیت سنت 5 هزارساله ی تمدن بی رحم طبقاتی و هیرارشیک پایان دهند. در شرایط کنونی غیر از ایجاد ارتباط و توسعه دمکراسی در خاورمیانه هیچ راه حل دیگری برای خلقها، آینده ای اطمینان بخش و آزاد را نمی آفریند.

حرکت آزادی کردستان که به شکلی وسیع سازماندهی شده، از لحاظ ایدئولوژیک و فلسفی به پیشاهنگی نیرومند احتیاج دارد؛ چرا که در غیر اینصورت امکان هدایت حرکت جامعه به مسیر صحیح وجود ندارد به همین سبب مطابق استراتژی حرکت آزادیمنان، ایجاد نیروی پیشاهنگ ایدئولوژیک - فلسفی برای هدایت حرکت جامعه از اهمیت حیاتی برخوردار است. خلق کرد هم تنها بر این اساس به نیروی پیشاهنگ سازماندهی شده دست یافته، میتواند با موفقیت از کاوس خاورمیانه عبور کرده و دمکراسی خود را بنا نهد.

با پارادایم قبلی **PKK**، موفقیت در انجام این وظایف ممکن نیست. **PKK** که متکی بر خط مشی مابین رنال سوسیالیسم و رهایی ملی کلاسیک بود و از خارج با فشارهای سهمگین و از داخل با کاستیهای جدی روبرو گشت به هیچ عنوان نتوانست پتانسیل واقعی خود را به حرکت در آورد و خود را سازماندهی نماید. علی رغم همه تلاشهای رهبری بعد از سال 1995، **PKK** ای را که از جوهر راستین وی جدا نموده بودند، عملکردی را که از خود انتظار نداشت عرضه نمود. تأسیس **KADEK** هم - که جهت گذار از مرحله صورت گرفت - بر شدت مشکلات افزود. هرچند که رهبری در پروژه ی سده بیست و یک خلقها (کنگره گه ل) که در برابر توطئه بین الدولی پیشبرد داده بود رسیدن به سازماندهی ای به شکل کمیته علم - هنر را هم خواسته باشد اما به سبب فعالیت ها خنثی سازی این پروژه از جانب گروه خائن - رانت خوار، کمیته مذکور ناکارا ماند و بی تأثیر گشت. از طرفی مشکلات موجود و از طرفی دیگر تحولات علمی - فناوری در دنیا و نیز برای استقبال از دستاوردها و نتایج اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی متأثر از تحولات علمی - فناوری، بازسازی ساختار **PKK** متناسب با جوهر راستین آن، و برای پاسداری از ارزشهای آفریده، شده توسعه آنها و انتقالشان به آینده ضروری دیده شد.

نیروهای مجری توطئه بین الدولی برای رسیدن به اهدافشان با افزایش فشارهای سیاسی و نظامی از خارج و تحریک خیانتکاران در داخل، همراه با حملات موجود، تجزیه، بی تأثیر

نمودن و از بین بردن حرکت را خواستار شدند. برای این هم ساختار بازسازی PKK بعنوان خط مقاومت در برابر حملات خارجی و خیانت داخلی، گشودن راه پراکتیزه نمودن پارادایم نوین و موثر نمودن سازماندهی پیشاهنگی ایدئولوژیک به وجود آمده است. از این لحاظ بازسازی PKK در مقابل مفاهیم و طرز تفکرات تصفیه گرانه و ضمانت خط مشی رهبری بعنوان یک تدبیر پیشبرد داده شد. پیشبرد چنین ساختار سازمانی ای در کردستان - که از هر لحاظ به مرحله ای نوین گام می نهد - به عنوان یک ضرورت تاریخی، اجتماعی و اخلاقی - که انجام آن مطلقاً لازم می باشد - خود را نمایان ساخته است.

PKK ی بازسازی شده بدون اینکه به آلترناتیو دولت مبدل شود و یا تسلیم آن گردد در صورت لزوم برای سازش اصولی با تکیه بر کنفدرالیسم دمکراتیک آماده است. اما در صورتی که رژیم های حاکم با قدری بر سیاست های انکار و امحا پافشاری نمایند و برخوردی احترام آمیز در برابر حقوق از خود نشان ندهند، قیام های سازمان یافته و توسعه جنگی گریلایی متکی بر دفاع ذاتی را بعنوان لازمه احترام و بجای آوردن مسئولیتش در برابر خود، خلق، تاریخ و آینده به حساب می آورد. PKK هنگامی که جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت را بنا می نهد به موازات معیارهایی چون علم و اراده، بر معیار اخلاق نیز متکی می باشد.

بر اساس این خط مشی سازماندهی و مبارزه را گسترش میدهد و برای چاره یابی مشکل کرد در تمام بخش ها نه به شکل دولت متکی بر ملی گرایی، بلکه بدون اساس قرار دادن مرزها دمکراسی خود را بنا میدهد. در ایران، ترکیه، سوریه و حتی ستاتوی کردی که در عراق ایجاد خواهد شد، همه کردها را به دور هم جمع نموده و فدراسیون هایشان را بنا نهاده، متحد میسازد و با کنفدرالیسم عالی و متکی بر همبستگی، اتحاد آزاد با خلق های همسایه را محقق می سازد.

PKK با بازسازی خود بدین شکل و خارج نمودن خود از حزبی که دولت خواه، ملی گرا، اقتدار طلب و خشونت طلب است در تغییر و تحول دمکراتیک و آزاد جامعه ی کرد و آینده دارای نقشی حیاتی می باشد. رهبریمان که ضروریات فکری - سیاسی سده بیست و یک را مطرح نموده بود، نتیجتاً تحزب نوین را ضروری دید. در راستای تغییرات و تجدید ساختار، پیشرفت هایی صورت گرفته است. از این به بعد مسأله تعیین کننده، سطح سازماندهی و پراکتیزه نمودن است.

بازسازی PKK بر اساس کسب تجارب بزرگ مبارزاتی گذشته، اعطای بیش از 10 هزار شهید و فداکاری عظیم خلقتان توسعه می یابد. PKK علی رغم همه کاستیهای صورت گرفته در مبارزات آزادیخواهانه کردستان اولین آزمون تحولات مهم را ایجاد نمود، خلقی را که نفی شده و در آستانه سقوط قرار گرفته بود با عصر هماهنگ نمود و حقیقت خلقی دمکراتیزه شده را به وجود آورد، مشکل کرد را مطرح نمود و با دینامیک جوهری خلق کرد را به هم رسانید و مسأله کرد را تا مرحله چاره یابی رهنمون ساخت و با کسب این دستاوردهای مهم مرحله تاریخی موفقیت آمیزی را پشت سر گذاشت.

تاریخ مبارزات PKK تاریخ قهرمانی و رنج اصیلی است که با حرف های طلایی نوشته شده و خلق کرد، خلقهای منطقه و انسانیت آنرا با سربلندی یاد خواهند کرد. این مبارزات برای خلق کرد و خلقهای منطقه که به تکیه گاهی مبدل شده از لحاظ اجتماعی، ملی - سیاسی، فرهنگی و

جنس مجموعه ای از ارزشها و میراث را ایجاد نموده است. PKK با سپری نمودن انکارگرایی دولت و سوسیال شوون و ملی گرایی ابتدایی و بورژوازی و توسعه روح اتحاد ملی و با مبارزاتی که بر اساس اندوخته های جهانی انسانیت و ارزشهای اصیل خلق صورت داد، حقیقت ملتی دمکراتیک را ایجاد نمود. اولین آزمون PKK با زحمات بسیار و مبارزه ای دشوار مشکل را تا حد مناسبی مطرح نمود و آنرا به مرحله چاره یابی رساند. PKK ی بازسازی شده هم آزادی خلق کرد و بر این اساس سازماندهی، اتحاد برابر، آزاد و دمکراتیک خلقها و سازماندهی جامعه دمکراتیک - اکولوژیک را در «**کۆما کۆمه لێن کوردستان**» (Koma Komelên Kurdistan) تحقق خواهد بخشید. جامعه کرد را با چنین سطح پیشرفتی با تحولات روزانه درخاورمیانه یکی نموده و از هر لحاظ به یک نیروی استراتژیک مبدل مینماید.

تلاشهای وسیع آمریکا در خاورمیانه با توطئه بین الدولی و اسارت رهبری آغاز شده است. این توطئه هم اکنون نیز با اشکال و راهکارهای متعدد تداوم مییابد. اما پیشبرد پارادایم نوین از جانب رهبری این توطئه را نقش بر آب ساخت و در مبارزه آزادی خلق کردستان جهشی مهم را انجام داد.

در حین گذار از پارادایم قبلی، همراه با تعاریف واقع بینانه تر پدیده هایی چون دولت، اقتدار، ملت، جنگ، دولت - ملت و در صورت لزوم جنگ وسیع دفاع مشروع برای ایجاد جامعه دمکراتیک راه چاره یابی متکی بر تحزب را گشوده است. این طرز برخورد تحولی سطحی و مقطعی نیست. با پشت بستن به فکری پارادایماتیک و تئوریک متکی بر نظریه علمی و اصولی، طرز ایجاد حزب و فکر سیاسی غنی تری وجود دارد. گذار از بیماری دولت گرایی که مهر خود را بر تحولات 150 ساله سوسالیسم زده، رد نمودن مفهوم بورژوازی ملت، ایجاد ملت دمکراتیک، اساس قرار دادن بنیانهای جامعه کومینال و دمکراتیک، تحقق آزادی و برابری را مورد هدف قرار داده است. لذا انتقاد و خود انتقادی انجام گرفته به نام PKK، به گونه ای طبیعی مشکل بازسازی ساختار سازمانی را مطرح مینماید. در این راستا ایجاد حزبی نوین، دفاع مشروع و ایجاد کنگره به عنوان بنیه سازماندهی خلق، بعنوان وظایف و مسئولیت هایی که لازم است در اسرع وقت چاره یابی شوند را در پیش رویمان قرار داده است.

برای موفقیت در انجام این وظایف و پاسخ صحیح به تاریخ، جامعه، خلقمان و دستورات شهیدان و بعنوان نتیجه کاستی هایمان حتی اگر در بدترین شرایط زندگی ای شکنجه آور به سر بریم، به مانند پرومتوس با مقاومتی جدی لحظه به لحظه به خلق و انسانیت خدمت نمودن، رهبر آپو را بهتر از هر زمان دیگر درک کردن، حس نمودن و در راستای مبدل شدن به نماینده راستین ایشان، با شیوه راست و مبتکرانه و بدون محدودیت در مرحله مشارکت نمودن و موفقیت کسب کردن ضرورتی اجتناب ناپذیر می باشد. بازسازی PKK در عین حال ضمانت پیشبرد سازماندهی حرکت آزادی کردستان تحت هر شرایطی بر اساس خط مشی آپوئیسم، انجام مبارزات متعدد و وسیع و رسیدن به موفقیت و پیروزی خواهد بود. این امر نیز با اساس قرار دادن خط مشی شهیدان رفیق کمال پیر و رفیق بریتان برای تمام اعضای PKK و بجای آوردن مسئولیت اخلاقی و وجدانی آزادی رهبر آپو و ضروریات ملتتان بودن میسر مییابد.

آ - جامعه ای دمکراتیک - اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت

اجتماعی بودن شکل موجودیت نوع انسان است. نوع انسان وقتی که از جد حیوان جدا میشود، انسان بودن و اجتماعی بودن در وی به موازات هم صورت میگیرد. خارج از زندگی اجتماعی، زندگی فرد تنها وجود ندارد.

در تغییر و تحولات اجتماعی نیز، دوگانگی دیالکتیک به مانند اصل نظام جهانی به گونه ای مستمر غنی و یا مسکین شده فعالیت مینماید. چنانکه وجود جامعه ای مطلق و راکد واقعیت ندارد، نظریه «زندگی اجتماعی مجبوراً و مستمراً در یک خط راست - مستقیم و ترقی خواهانه حرکت میکند» صحیح نمیشود. این اصل مجبوریست به معنای تداوم فلسفه جبرگرایی است. اساس گرفتن فرمول تز، آنتی تز و سنتز به عنوان ضوابط عمومی جامعه و جهان شفاف کننده تر خواهد بود. همه تشکلهای جهانی دارای ماهیتی دوگانه اند و این ساختار متناقض، موجب حرکت و تحول میشود. در واقع تضاد همدیگر را از بین نمیبیرند بلکه پرورش میدهند. مطابق این اصل دیالکتیک تز و آنتی تز موجودیت خود را در تشکلی غنی تر یعنی سنتز تداوم می بخشند. این هم بدین معناست که تحولات بعد از آن تحولات قبلی را در خود جای میدهد؛ یعنی اشکال اجتماعی از بین نمی روند بلکه در تحولات بعد از خود تغییر یافته و به موجودیت خود ادامه میدهند.

در دیالکتیک تحولات اجتماعی خط مستقیم وجود ندارد. در مرحله کاوس شرایط تغییرات به وجود می آیند. چگونگی پیشرفتهای اجتماعی در زمان خروج از کاوس، نیروی تأثیرپذیر از آن همراه با ایستار ایدئولوژی سیاسی و اخلاقی آنها، سطح و شیوه مبارزه را مشخص میکند. قوانین پیشرفت جامعه انسانی در حد علوم طبیعی سخت و شدید نبوده، انعطاف پذیرند. این انعطاف، آزادی و آزادی هم تنوع را به دنبال دارد. یعنی ضوابط جامعه و طبیعت کوانتومیک است، بنابراین جامعه انسانی با قوانین خود میتواند نظامهای غنی ای را ایجاد نماید.

انسان با اساس گرفتن زمان بندی جامعه، شکل اساسی ذهنیت، تفاوتهای فرهنگی و مواردی چون معیارهای طبقاتی میتواند اشکال متفاوت تری از نظام ها را ایجاد نماید. دادن نقش تعیین کننده به وسایل تولید و ارتباط آنها در پیشرفت های تاریخی و ندادن اهمیت لازم به جنگ ذهنی، انتیسیسته و گروه های دینی در مبارزه به معنای تفسیری دگماتیکی در راهکار دیالکتیک است. با گفتن «ایده آلیسم متکی بر ساختار مقدس گشته جامعه فرادست را پشت سر نهیم» به راه حل تنگ نظرانه طبقاتی و اقتصادی و دام ماتریالیسم خشن در افتاد.

ارزیابی جامعه طبیعی به مانند تز آغازین انسان واقع بینانه است. جامعه دولت گرا - هیرارشیکی که در برابر جامعه ای طبیعی صورت گرفت با فشار مداوم بر جامعه طبیعی و با پشت سر گذاشتن آن، کار اکثر آنتی تز را داراست. جامعه طبیعی سیستمی اجتماعی است که در همه مناطق مسکونی نفوذ نموده و در آغاز با تحت تأثیر قرار دادن دوران نوسنگی و تداوم آن تا 4 هزار سال ق.م تداوم یافته است. علی رغم همه فشارهایی که بر آن وارد شده تا روزگار ما هم در تمام نظام های اجتماعی موجودیت خود را تداوم بخشیده است. تغییر و تحولات جامعه انسانی

در 6000 سال قبل در نتیجه مبارزه فشرده میان جامعه طبیعی و جامعه دولت گرا - هیرارشیک صورت گرفته است.

جامعه طبیعی سلول بنیادین جامعه انسانی است. منشاء همه نهادینه گی ها و پیشرفت های اجتماعی است. ارزشهای جامعه طبیعی به صورتی مستمر با جامعه دولت گرا - هیرارشیک در تناقض است. مبارزه ای که در اثر این تناقض صورت میگیرد مهمترین نیروی ترقی تاریخ جامعه است. تاکنون و همان طوری که واضح است، مبارزه تنگ طبقاتی، تنها نیروی ترقی و پیشرفت جامعه نبوده صرفاً یکی از دینامیک های تحولات تاریخی است. بیشترین مقاومت از جانب ارزشهای جامعه کومینال صورت گرفته است. حرکت هایی که در کوهها، صحراها و جنگل های دوردست مقاومت نموده اند، حرکت های انتیسیته هستند.

آنچه برای ما حائز اهمیت است، تاریخ حیات قطبهای متضاد در پیشرفت های جامعه جنسیتی و طبقاتی، اندیشه و عملیات انتیسیته، طبقه و جنس فرودست که از جامعه طبیعی آغاز و در برابر اقتدار سیاسی و هیرارشی ایستادگی نموده است، میباشد. جوهر ثنوریمان، بیان سننزی است که خارج از دولت در پی ایجاد جامعه اکولوژیک - دمکراتیک و آزادیخواه جنسیت است. سیستمی اخلاقی است که با ایجاد ارتباطی دیالکتیکی ترقی خواهانه با طبیعت، عدم اتکاء به سلطه داخلی و تعیین جوانب مشترک از راه دمکراسی مستقیم به پیش میرود.

زندگی کومینال طرز موجودیت جامعه است. بنابراین گفته «جامعه با اقتدار و هیرارشیک زندگی کرده و تعالی یافته» دروغی محض است. جوهر زندگی کومینال هم به صورتی چشمگیر در انتیسیته، کلان، قبیله، عشیره و خلق دیده میشود. اولین شکل جامعه طبیعی - کومینال، کلان است. کلان جامعه ای است که در اطراف زن - مادر ایجاد شده است. این جامعه از راه شکار و جمع آوری خوراکی های طبیعی زندگی خود را سپری میکرد. به علت اینکه در زندگی کلان تبعیض وجود نداشته، به زندگی خارج از کلان هم اندیشیده نمیشده است. جامعه ای است که بدور از وجود هرگونه طبقه، هیرارشی و رتبه بوده و شکل جامعه ای بدور از تأثیر استعمار است. برای این هم پیوندهای سلطه طلبانه در جامعه انسانی درازمدت نبوده و ارتباطات بیشتر براساس همبستگی و تفاهم متکی بوده و به مانند مادری که در آغوش طبیعت بزرگ شده در حافظه اش جای گرفته است، میان وی و طبیعت اتحاد اساس است.

توتم سمیل آگاهی و شعور کلان است. این اولین پدیده مقدس جامعه، منشاء باورهای دینی است. بدین گونه دین بعنوان اولین شکل آگاهی جامعه ظهور نمود. دین ثنوری جامعه طبیعی، اخلاق هم عملکرد آن است. این دو نهاد جهت اداره جامعه طبیعی کافی اند. زن در جامعه طبیعی به سبب عملکردها و دستاورهایی که دارد خبره چنین طرز زندگی است. زن عالم و خیره چنین طرز اجتماعی است. مرد در جامعه کلان دارای نقش قابل توجهی نیست. در کلان زندگی خصوصی وجود ندارد. چیزهایی که از راه شکار و جمع آوری محصولات و خوراکی های طبیعی به دست آورده اند مال همه اعضای کلان است. کودکان مال همه کلان اند. نه زن و نه مرد خصوصی نشده اند. شکل طبیعی آزادی و برابری در طرز زندگی کلان نهان است. کاراکتر کومینال جامعه از این ویژگیها سرچشمه میگردد. بر این اساس فرم کلان زمینه زایش جامعه، آفریننده حافظه نخستین و پیشرفت کلماتی چون باوری و شعور میباشد.

انقلاب روستا و زراعی نوسنگی در 11 هزار سال ق.م در حوزه دجله و فرات و سلسه جبال زاگرس و توروس در پیچهای متقاطع این منطقه ظهور نمود و راه را بر انقلاب روستایی و کشاورزی نوسنگی و تحولات برق آسای جامعه طبیعی - کومینال گشود. انقلاب نوسنگی در عین حال اولین انقلاب بزرگ ذهنیت در زندگی انسان است. برای اینکه بتواند به تمدن گذار نماید، همه تکنیک، ابزارها و راه حل های آن در مرحله نوسنگی ایجاد میشود. چرخ، بافندگی، آلات ریسندگی، اهلی کردن حیوانات، ایجاد روستاهای بزرگ، زبان هایی که تعیین کننده اند، ساختارهای انتیک و داستانهای قهرمانی همه از اختراعات و نتایج این دوره است. مخترع و خالق این ابزارها زن - مادر و مقدس نمودن دین ایزدبانو، در واقع متعالی نمودن ذهنیتی بزرگ است. بشریت در تولید و در زندگی فرهنگی و اجتماعی صدها وسایل نوین ابداع نموده است. به همین علت و به سبب ظهور انقلاب نوسنگی در این منطقه آن را هلال طلایی نامگذاری کرده اند. این تحول فرهنگی غول آسا - که هزاران سال تداوم یافت با اشاعه آن در دجله - فرات سفلی و حوزه نیل امپراتوریهای سومر و مصر را پدید آورد و بدین گونه عصر ظهور تمدنهای زنجیروار آغاز شد. انقلاب نوسنگی با راهگشایی در پیشرفت های بزرگ فکری و تولیدی باعث ایجاد سطح نوینی در زندگی اجتماعی شد. ظهور حرکت های اتیسیسته چون سازماندهی اجتماعی، موضوع ساختار هیرارشیک را مطرح نمود. طرد نمودن مردان و پیرمردان از جامعه زن - مادر، که تناقضی ضعیف بود به مرور زمان گسترش یافت.

با پیشرفت شکار و لزوم دفاع از جامعه در برابر حملات خارجی و توسعه ی نظامیگری، نیروی مرد به تدریج مطرح گردید و پیشتاز شد. به ویژه مرد با پیشبرد شامانیزم و سیستم خانه به ایدئولوژی سلطه طلب مرد گذار نمود. بدین گونه در برابر فرهنگ زن - مادر، فرهنگ جداگانه ای سر برمی آورد. این تحول اتوریتز و هیرارشی تا قبل از جامعه طبقاتی، یکی از مهمترین مراحل تاریخ را تشکیل میدهد. این آغاز پیشرفت اتوریتزه مردسالاری است.

ساختار هیرارشیکی تشکیل شده در ابتدا نقش بسیار منفی ای ایفا نمیکند. در هیرارشی سودبخش جامعه طبیعی، شکلی از دمکراسی را میتوان دید. مادر - زن و پیرمردان مجرب عناصری سودبخش و ضروری اند که متکی بر مالکیت و احتکار نبوده و امنیت و مدیریت مشترک را برعهده گرفته اند. جامعه هم برای این عناصر به صورتی داوطلبانه احترام میگذارد. اما زمانی که این وضعیت به استنثار کشیده شد و ارتباط داوطلبانه به ارتباط تحمیلی - زوری و اتوریتزه و سود عمومی به منافع تنگ تغییر یافت، ابزارهای زورگویانه غیرضروری در جامعه سر برآورد. ابزارهای زورگویانه که تحت نام امنیت مشترک و راهکارهای تولید کولکتیو خود را مخفی نموده بود، ماهیت نظامهای استعمارگر و زورگو را تشکیل میدهند. این بدیمن ترین پدیده ایجاد شده در تاریخ است. این چنان پدیده هایی هستند که بعدها توسعه یافته، اشکال برده داری، فرمهای ترسناک دینی و اسطوره ای، امحای سیستماتیک و چپاول ها، سوختن و ازبین بردن را با خود به همراه میآورد. تحلیل این وضعیت همچون مامائی زایش جامعه مترقی، خراب نمودن و ناقص کردن بنیادین مفهوم دولت - انقلاب و دمکراسی و عملکرد سازمان - عملیات به اساس طرز برخوردی اشتباه مبدل شد. مقدس پنداشتن مدیریت هیرارشیک با حاکمیت تجربه و آگاهی پیرمردان آغاز و با ائتلاف راهب - رئیس - مجرب به یک سیستم مبدل شد. با توسعه

هیرارشی نیروی زن - مادر تضعیف و به تدریج از بین میرود. ظهور هیرارشی مردسالاری در تاریخ جوامع راه را بر ایجاد اولین حاکمیت نیرومند بر زن میگشاید. مشابه این، فعالیت هایی جهت وابسته نمودن جوانان از طرف نظام مردسالار هم صورت گرفت. حاکمیت و سلطه بر زن، جوان و کودکان و تخریبات طبیعت به موازات هم پیشبرد داده میشود.

با سعی در لکه دار نمودن اخلاق جامعه طبیعی و جلوه دادن آن بعنوان منشاء پلیدی و سعی در از بین بردن آن، اخلاق نظام مردسالار مشروعیت یافت و راه را بر مالکیت هموار ساخت. با ادغام هیرارشی و سازماندهی نظامی - جنگ و شکار و اقلیت مالکیت خصوصی پدیدار شد، لذا حبله گری و زورگویی اساس مالکیت را تشکیل میدهد. طبقاتی شدن از اینجا گسترش یافت. ظهور هیرارشی و طبقاتی شدن بر اساس ارزشهای عظیم تمدن نوسنگی، مجبوریت و گریزناپذیر نیست. این تحول از دیدگاه جامعه ترقی خواهانه نمیشود. در حدی که امکان ظهور تحولات متفاوت در این مقطع تاریخی میتوانست صورت گیرد، هیرارشی و طبقاتی شدن نیز میتوانست ایجاد شود. اما این امر نه به خودی خود و یا با مجبوریت انجام شده بلکه از راه قدری، آزار و اعمال رنجیدنی بزرگ نیروهای متکی بر دولت و هیرارشی ظهور و گسترش یافته است. این وضعیت به عنوان اساسی ترین ضد انقلاب در تاریخ، به تدریج زن را به درون جامعه هیرارشیک کشاند و راه را بر تضعیف و از بین رفتن تمامی ویژگی های نیرومندش گشود. این وضعیت با کشاندن تدریجی زن به درون جامعه هیرارشیک و از بین بردن تمامی ویژگیهای نیرومندش، به اساسی ترین ضد انقلاب تحقق یافته در تاریخ مبدل شد. جنگ و مبارزه جامعه کومینال با هیرارشی همیشگی است. جمعیت هایی چون کلان، قبیله و عشیره و شکل پیشرفته تر آنها انتیستیه بصورتی مستمر در برابر هیرارشی مقاومت نموده اند. البته بزرگترین مبارزه در برابر گسترش هیرارشی مرد سالار از جانب زن صورت گرفته است. این مرحله متناقض به دولت - بعنوان نهادی که متکی بر ظلم و زورگویی همیشگی است - شکل میدهد. از شامان، راهب از عالم، شاه و از رئیس، فرمانده ایجاد میشود. به جای هر سه شخص، نهاد ایجاد میشود. سلول بنیادین دولت پرستشگاه است. دولت در واقع با نهادینگی خود به اتوریتیه پایدار مبدل میشود؛ اتوریتیه ای که معمولی نبوده و بر اساس ساختار نظامی - سیاسی استوار است.

نهادینگی اتوریتیه به شکل دولت در حد یک تحول است. دولت ذهنیت و نهادی است که در حال حرکت است. آنطوری که گفته میشود دولتهای متفاوت وجود ندارد. از لحاظ تاریخی تک بودن و استمرار دولت اساس است. پدیده ای است که در جوهر و کاربرد با نخستین شکل گیری اش هیچ تفاوتی ندارد، تنها تفاوت تغییر قابلیت و مکان است. دولت به مانند وسیله ای اتوریترو زورگو ایزاری مربوط به تولید عمومی و امنیت میباشد. این ماهیت دوگانه اش، تناقضی اساسی است که انسانها را به خود مشغول میکند. در واقع دولت پدیده ای است که از همان آغاز بلا، به دردنخور، ناکارا و غیر ضروری بوده و به معضلی ریشه ای و شروری یغماگر تغییر یافته است. دولت نهادی مجرد نبوده، بلکه سازماندهی مشترک آنهایی است که ابزارهای استثمار و زورگویی را تحت کنترل خود درآورده اند. سراهای مجلل، نیرومندترین فرماندهان، جاسوسانی کارآموده، حرم باشکوه، خاندانهای اصیل، شجره نامه ای که نشان دهنده رسیدن اصل و نسب آنها به کدامین خدا است، وزیران چاپلوس، بندگان عابد، چپاولگران و گروه های استعمارگر

قسمتهای متعدد این نهادند. دولت با این ماهیتش صرفاً نهادی محدود نیست، بلکه تعریف آن به مانند جامعه ای جداگانه که در میان عموم جامعه و در سطوح بالا خود را سازماندهی نموده صحیح تر میباشد. ظهور دولت، جامعه را به دو قسمت تقسیم نمود: جامعه سازمان یافته دولتی، جامعه خارج از دولت. تعریف جامعه دومین به مانند دمکراسی - که ارزش های جامعه کومینال را نمایندگی میکند - واقع بینانه است. بدین گونه دو ایستار متفاوت در جامعه پدیدار میشود. نخستین: ایستار کومینال - دمکراتیک، و دوم: ایستار دولتگرا - هیرارشیک.

شکل اولیه جامعه دولتگرا، برده داری است. با وابسته نمودن انسان ها به هرچیز آنها را به بندگی کشاند. این امر بیان خدمت گذاری به جامعه دولتی است. نظامی است که تولیدات افزایش یافته با رنج انسان و امکانات افزایش تولید را ضبط نموده است. بیگمان بدون ظهور دولت نمیتوان ظهور برده داری را اندیشید.

جامعه دولت برده دار، بیشتر از هرچیز بر روی بندگی و بردگی زن توسعه یافته است. بردگی از مدیریت مرد سالار تا خانواده آنقدر توسعه و تعمق یافته و پایدار گشته که نمیتوان نمونه چنین نهادی را یافت. تمامی بردگی های دیگر با تأثیرپذیری از بردگی زن پدید می آیند. در زن نه تنها وابستگی ذهنی و لحظه ای، بلکه همه عاطفه، زندگی جسمانی و سطح حرکت وی از هر لحاظ با نظام برده داری پیوند زده شده است. نظام دولتی برده دار هماهنگی و تعادل میان طبیعت و جامعه را برهم میزند. حاکمیت بردگی بر انسان، حاکمیت بر طبیعت را به دنبال دارد. بدین گونه در نظام دولت برده داری سلطه، فتح، تخریبات و چپاول طبیعت آغاز میشود.

در کتابهای مقدس ظهور خدا و نظام مرد سالار بصورت متداخل صورت میگیرد. طبقه برده دار که دارای نهادی زورگو همچون دولت است همه چیز را به تصرف خود درآورد، ضبط نمود و درخدایی خواندن خود تأخیر نمود. داستان های میتولوژیک مبین این تقدس یافتگان اند.

بدون شک پیشرفت های انسانی در این دوره هم تداوم یافت. سیستم برده داری دولت از هر لحاظ تعیین کننده نیست. ارزیابی مدیریت و امنیت چون انحصارات دولت اشتباه است. در تاریخ، مجالس با ماهیت دمکراتیک شهرها، وظایف مدیریت و امنیت عمومی را به جای آورده اند. در برابر برده داری متکی بر جنگ - اقتدار که در سطح دهشتناکی تخریبات به بار آورد، نوشتن، ریاضی، صنایع و انواع علوم، معماری و صنعت خلق شدند و در بسیاری از عرصه های دیگر پیشرفت های تمدنی عظیمی به ویژه پیشرفت های فکری به وجود آمد. ظهور اخلاق آزادی زرتشت در شرق و پیشرفت فلسفه و علم در کناره های دریای اژه دومین انقلاب بزرگ ذهنیت در تاریخ انسانیت است.

جامعه دولتی برده دار در 4000 سال قبل در مزوپوتامیای سفلی (سومر) و مصر پدیدار گشت. هر دو منطقه از اندوخته های نوسنگی مزوپوتامیای علیا پرورش یافته اند. اساس این تحول برخورد فرهنگ آریایی و سامی است. پادشاهی آکاد - سارگون با توسعه خود به سطح امپراتوری رسید. نظام برده داری دولت که از سومر و مصر آغاز شده با اشاعه آن در مناطق هیتیت، میدیا، ایران، هند، چین، گرک و روم به تدریج در امپراتوری روم به نقطه اوج میرسد. جامعه طبیعی با ساختار دمکراتیک و کومینال خود به صورتی مستمر در برابر زایش و توسعه جامعه دولتی برده دار مقاومت نموده است. این کشمکش در برابر نظام دولتی -

هیرارشیک و در راس آن محافظه کاری، زور گویی، ارتجاع و ضد انقلابی نقش ایفا نموده است. در مقابل این، ایستار جامعه طبیعی به شکل کلان، عشیره، قبیله، خلق و همچنین مقاومت انتیسیته دارای ارزشهای دمکراتیک است. میتوان انتیسیته را دمکراسی ابتدایی نامید. جمعیت های آنتیک خلق در مقابل قشر خشونت طلب - سلطه طلب جامعه دولت گرا - که به گونه ای وحشیانه به هر طرف هجوم میبرد - در مناطقی همچون آسیا، آفریقا و اروپا و در رأس آنها خاورمیانه برای دفاع از زندگی کومینال خود و جلوگیری از به بنده گی کشیدنشان دست به مقاومت میزنند. انتیسیته با ایستادگی در مقابل به بندگی کشیدنش با به اساسی ترین گروه دمکراسی در تاریخ میدل شده است. این مقاومت در عین حال اساسی ترین نیرو جهت تضعیف و محدودیت اشاعه نظام دولتی برده دار و رسیدن به مرحله نابودی آن است.

قشرهای متفاوت در شهرها در مقابل سیستم دولتی برده دار به صورتی مستمر در حال مبارزه بوده اند. یکی از این موارد که برده ها آن را گسترش دادند، جنگ طبقاتی و دیگری حرکت پیامبری است. پیامبران نسلی از جنگجویان راه آزادی اند. به عنوان حرکت تهی دستان و طبقه میانی جامعه ظهور نموده اند. دارای کاراکنتری چون حرکت های سوسیال - دمکراسی امروزی بودند. مبارزه ای که در برابر نظام خدا - شاه و متکی بر خدای واحد (مافوق انسان) صورت دادند، بیان یک تحول ذهنی و همچون وجود حرکت های سوسیال دمکراسی جامعه است. مبارزه ای که با اخراج آدم از بهشت و همزمان با توسعه نظام دولتی برده دار آغاز شد با حضرت ابراهیم تداوم می یابد و با اشاعه در دیگر مناطق و بدون گسستگی به صورتی مستمر تا از بین بردن دولت برده داری تداوم می یابد.

قرار گرفتن شکل برده داری جامعه دولتی در یک بحران عمیق در سال های 250 ق.م و مبارزه انتیسیته - که دارای خصوصیات جامعه طبیعی است - همراه با حرکت پیامبران از مقاومت برده داری گذار نموده و به این ترتیب به فنودالیسم تغییر یافته است. باید دانست که در اینجا گذار نه از نظام دولت گرا، بلکه از شکل ابتدایی برده داری آن است. بالعکس میتوان گفت که دولت با نیرومند نمودن خود و کامل شدن برده داری به مرحله فنودالیسم گذار نمود. این در واقع سنتر و یا نتیجه سازش نیروهایی است که فعالیت میکنند و در عین حال در تضاداند.

این سیستم علی رغم اینکه در خاورمیانه پدید آمد، اما با مسیحیت در اروپا به جامعه دولتی - فنودال میدل شد. اسلام هم راه را بر اشاعه جامعه دولتی فنودال در خاورمیانه، جنوب آسیا و شمال آفریقا گشود. شکل فنودالی جامعه دولت گرا، نیروهای مقاوم در برابر شکل برده داری، انتیسیته و ادیان تک خدایی دارای یک کاراکنتراند. جوهر دولت تغییرناپذیر است اما شکل دولت مطابق میل نیروهای دولت دار تغییر میکند. برای اولین بار در مرحله جامعه دولت گرا انتیسیته و حرکت های ادیان تک خدایی از هم جدا میشوند. هنگامی که اقشار بالای جامعه به مانند طبقه حاکم به جامعه دولتی ملحق میشوند، اقشار فرودست و تهی دست هم خلق مستضعف را تشکیل میدهند.

مسیحیت و اسلام جامعه طبقاتی را تضعیف نخواهند کرد بلکه آنرا نیرومند مینمایند. یگانگی خدا و خارج نمودن آن از نوع انسان، هم اصطلاح خدا و هم دولت نهادینه شده را نیرومند مینماید. نظام نهادینه شدن دولت - فنودال که از نیروی سیاسی، نماینده دینی، نظامی و بروکرات

تشکیل شده؛ فاتح ترین و جنگ سالارترین نیروست. جنگ را به شکل وسیله تولید در می آورند. جوهر و روح جامعه از میان می رود. زن که در مرحله زایش نظام دولتی برده دار اولین شکست بزرگ فرهنگی بر وی تحمیل شده در قرون وسطی هم در جامعه جنسیت گرا دومین شکست بزرگ فرهنگی را پذیرفته و به حالت نیروی غیر موثر و بی زبان درمی آید. دیگر هیچ نشانه ای از فرهنگ ایزد بانو باقی نمانده است. سوق دادن زن تا سرحد مرگ مسأله پیدایش فرهنگ قتل عام را مطرح مینماید.

از همان آغاز مقاومت هایی که دارای کاراکتری دمکراتیک اند، در مقابل نظام دولتی فئودال گسترش می یابند. اقشار تهی دست به وجود آمده در اثر جدایی حرکت های دینی و انتیسیسته که در پرستشگاه ها و کلیسا میخوانند در سیستم کومینال به حیات خود ادامه دهند، در برابر اقشار جنگ سالار و اقتدارگرا به مبارزه ای جدی می پردازند. اختلافات سنی - باطنی در اسلام و کاتولیک - هرتیک در مسیحیت نشان از این واقعیت است. انشعابات و تجزیه های مشابهی در میان اقوام هم صورت میگیرد.

در مقابل نظام دولتی - فئودال اسلام در همه مناطق خاورمیانه حرکت های آزادیخواه و مساوات طلب در اشکال طریقت و مذهب های جداگانه، مستمر آ وجود داشته و مقاومت نموده اند. به پیشاهنگی حرکت هایی چون کارماتیل ها، مزدکی ها، خرمی ها، فاطمی ها، علوی ها، حسن صباح و حرکت های مشابه تحولات مهمی صورت گرفت. حرکت های نیرومند خلق متکی بر اینها وجود داشته و گسترش یافتند.

در این مناطق جمعیت های توده ای بسیاری خارج از نظام رسمی با فلسفه - فکر آزادیخواهانه و مساوات طلبانه زندگی نموده و تا روزگار ما هم به موجودیت خود ادامه داده اند، وجود دارند. اما در این مناطق به عقب راندن قشر اقتدار طلب - جنگ سالار و یا ایجاد رنسانس همانند اروپا صورت نگرفت. در اروپا علی رغم وجود انگیزاسیون در مقابل دگماتیسم مسیحیت مقاومت های متعددی در اشکال هرتیزم، جادوگری و سیمیگری تداوم یافته و تأثیرگذار بودند. گسستن از کلیسا، گسستن از دولت است. تمدن اروپا با استفاده از میراث کارای شرق به صورتی سریع به سوی رنسانس حرکت نمود. اروپا اساس خودمحوری خود را از اینجا آغاز نموده است. شکل کلاسیک نظام فئودالیسم نتوانست به عمر خود تداوم بخشد. در گذار از آن صومعه ها با نیروی روشنگری خود و انتیسیسته به عنوان مظهر روح جامعه طبیعی نقش اساسی را ایفا نمود. ذاتاً با به درازا کشیدن طول عمر اولین عصر برده داری، پتانسیل جامعه طبقاتی و جنسیت گرا در سطح بالایی پدیدار گشته و استعمال شده است، بنابراین پتانسیل طبقاتی بودن در عصر فئودالیسم ضعیف می باشد. نتیجتاً قرن 15 توسعه رنسانس بزرگ اروپا را نشان میدهد. از طرفی دیگر، عالمان دین در قرن 12 در خاورمیانه راه اجتهاد را بسته و راه را بر مباحثات و گفتگوی تحول آفرین و مرحله تغییرات فکری در جامعه مسدود نمود و دگماتیسم را در منطقه تأثیرگذار ساخت. به همین سبب رنسانس خاورمیانه تحقق نیافت.

رنسانس بعد از انقلاب نوسنگی دجله - فرات و پیشرفت فلسفه گرک، سومین انقلاب بزرگ ذهنی در تاریخ انسانیت است. مکان ظهور آن سرای پادشاهان و کاخ های دینی نبوده بلکه

عرصه صومعه سراها در مناطق دشتی و دانشگاه های شهر - که جدیداً توسعه یافته اند - می باشد. یعنی راه رسیدن به رنسانس از مدرسه های کومینال خلق گذشته است.

رنسانس با توسعه اوماتیسم، فردباوری و رفرماسیون انسان را به محور زندگی کشانده و اساسی ترین مرحله ذهنیت را پدید آورده است. شناخت و دوست داشتن طبیعت، جامعه و فرد را بدور از هر نوع دکماتیسیم گسترش داده است. اتوپهای رنسانس نه سرمایه داری، بلکه کومونالیستی است. بنابراین رنسانس را به مانند پیش نیاز و پیش مرحله سرمایه داری و مرحله شکل گیری ذهنیت وی ارزیابی نمودن صحیح نمی باشد. در واقع مرحله مابین کاووس - که هر نوع تحولی را پذیرا است - میباشد. در این میان زایش سیستمهای متعدد از لحاظ تئوری به استعدادهای سیاسی و آگاهی محافظان نظام بستگی دارد. بدون شک هم سرمایه داری و هم سوسیالیسم ارزشهای پدید آمده در رنسانس را اساس گرفته اند. انقلاب های بوجود آمده در غرب و اروپا همچون انگلیس، اسپانیا، آمریکا و فرانسه که دارای کاراکتری توده ای، آزادیخواه و دمکراتیک بودند، براساس ارزش ها و دستاوردهای رنسانس پدیدار گشتند. این انقلاب ها را انقلاب های بورژوازی به حساب آوردن واقع بینانه نبوده و صحیح نمیباشد. نظام دولتی سرمایه داری، بر اساس ارزش ها و دستاوردهای رنسانس، مغلوب شدن انقلاب های 1846 و 1871 و موفقیت انقلاب صنعتی در سده 19 به حاکمیت خود دست یافته است.

این امر برای مسأله ملی هم تحلیلی صحیح است. در جامعه مرحله اشکال کلان، قبیله، عشیره، ملیت و ملت دارای دیالکتیک خاصی است. اینها از دستاوردهای جامعه طبقاتی نیستند. شکل گیری ملت؛ بدون کاپیتالیسیم هم میتوانست صورت گیرد. ملتها در ساختارهای اجتماعی مساوات طلب، آزادیخواه و دمکراتیک بهتر میتوانند توسعه یابند، علاوه بر آن اصطلاح «دولت تمامی ملت» اساساً صحیح نمی باشد.

چنانچه واضح است در مقابل نظام دولتی فنودال، مقاومت های فرودستان با کاراکتر دمکراتیک و کومینال آغاز میشود. این وضعیت قرن 19 را به قرن مبارزه عظیم میان ارزشهای کومینال - دمکراتیک و ارزش های سرمایه داری سوق داد. اما با شکست انقلاب های 1848 و 1871 حاکمیت نظام دولتی سرمایه داری توسعه یافت. این نتیجه در کنار حیلہ گریها و نیرومند بودن نظام سرمایه داری و ضعف ها و کاستی های حرکت های دمکراتیک حاصل شد. بدین گونه شکل سرمایه داری جامعه دولت گرا با تکیه بر رنسانس، روشنگری و انقلاب صنعتی حاکم گشت. در اینجا جامعه دولت گرا نه در جوهر بلکه در شکل و ظرفیت تغییر یافته است. نتیجتاً نظام برده داری ای که گسترش یافته و تعمیق گشته، رفتنی است. این هم نشان از ایجاد بحران در تمدن جامعه دولت گرا و طبقاتی است.

سرمایه داری تناقضاتی را که از زمان جامعه هیرارشی و جامعه دولت گرا ایجاد شده گسترش داده، تعمیق بخشیده و آنها را به نقطه اوج رساند و با پیوند زدن شخص به اقتدار و اقتدار به اشخاص، به سیستم جوامع و احزاب گذار نمود. بورژوازی هم به مانند نیروی اقتدار و هم نیروی استعمار طبقه ای است که از لحاظ ظرفیت، جامعه نمیتواند آنرا تحمل نماید. برای توسعه آن باید مستمراً جامعه را تجزیه نماید. اگر اجتماعی بودن تحلیل نشود، از سرمایه نظام ایجاد نخواهد شد، برای این هم و در آغاز اخلاق بعنوان وسیله دفاع اساسی از جامعه باید از بین

برده شود. نظام دولتی سرمایه داری بالعکس رنسانس، فرد را مورچه گونه حقیر پنداشته، به دولت وابسته ساخته و به سوی نیستی سوق میدهد. چیزی که تحت نام شهروند دولت صورت میگیرد، حاضر نمودن فرد برای طبقه بورژوا جهت بهره کشی میباشد.

وضعیتی که فرد در آن گرفتار آمده است را میتوان با وضعیت زن یکی دانست. اشکال قبلی جامعه دولنگرا در صدد برآمدن که زن را به یک کالا مبدل نمایند. اما سرمایه داری همه اعضا بدن زن را از هم جدا نموده و هر قسمت از آنها را به صورت یک کالا در آورده است. سطح فشار و استثمار رواداشته شده بر فرد این است. خانواده، زن و مرد را با تمام وجودشان (مادی و معنوی) به صورتی متداول و همیشگی به نظام دولنگرا گره زده و به سطح یک نهاد درمیآورد. سلطه دولت بر فرد، بصورتی آشکار در سلطه مرد بر زن نشان داده میشود. در واقع با ضربه زدن به ارزش های جامعه طبیعی به هویت زن ضربه وارد آمده است.

سرمایه داری در راستای قانون «سود بیشتر»، نظام سیرنایزیر فشار، استثمار و راهزنی است. سطح تخریبات ایجاد شده در جامعه و حل نشدن، عمیق گشتن و بزرگ شدن تناقضات و تخریبات در عین حال نشان از سطح عدم توازن جامعه و طبیعت است. نظام سرمایه داری دولتی با اتکا بر تحولات عظیم، مستمر و انقلابی در عرصه های انقلاب صنایع و علم - تکنیک به وسیله ابزارهای تولید با هدف استهلاک بر طبیعت حمله ور شده و بر ساختار طبیعت حملات یغماگرانه و چپاولگرانه صورت میدهد، که این اقدام به صورت جدی راه را بر مشکلات محیط زیست و طبیعت گشوده است.

همانطوری که به وضوح قابل رویت است، رقابت بیش از حد، حداکثر سود، بیکاری، گرسنگی، تهی دستی، نژادپرستی، ملی گرایی، فاشیسم، توتالیتراریسم، هنر دماغوژی، تخریب اکولوژی، مادی گری شدید، سربرآوردن اشخاص ثروتمندتر از دولت، بمب اتمی، جنگهای جهانی، سلاح شیمیایی و بیولوژیک، فردپرستی شدید و مواردی مشابه از انواع سرطان های نظام سرمایه داری هستند. به ویژه نظام دولتی سرمایه داری با تکیه بر دروغ «پیدایش ملت»؛ در قرن 19 حاکمیت خود را در اروپا برقرار می کند. زمانی که دولت از به کارگیری اسلحه ایدئولوژیکی دین به اسلحه ایدئولوژیکی ملی گرایی گذار نمود، حمله تسخیر دنیا را در اهداف و برنامه های خود قرار داد. در این مرحله (قرن 20) که آنرا مرحله امپریالیسم هم میگویند، دو جنگ جهانی بزرگ به وقوع پیوست. این جنگها در مقایسه با تمام جنگهای بشری احتمالاً تخریبات بیشتری را سبب شده و در واقع سطح بدان رسیده فاشیسم و توتالیتراریسم به معنای انتحار سرمایه داری اند. شکل سرمایه داری نظام جامعه دولت گرا نشان از بحران عمومی و عمیق است.

تحولات ایجاد شده در رنسانس و انقلاب صنایع، در مقایسه با ارزش های انقلابی نوسنگی، بزرگ است. مبارزات آزادیخواهانه و دمکراتیک اقشار تهی دست و رنجدر خلق متکی بر انتیسیسته و طبقاتی بودن در برابر شکل نوین جامعه طبقاتی و جنسیت گرای دولت متکی بر ارزش های عظیم ایجاد شده در تاریخ بشری توسعه میابد. این مبارزات که با نام حرکت های چپ و سوسیالیسم صورت میگیرد، در میانه قرن 19 از لحاظ تئوری، سیستماتیک تر و از لحاظ عملی به شکل سازمان یافته تری در میابد. حزب گرایی که با مسیحیت به سطح مناسبی رسیده بود با

سوسیالیسم هم به شکل سازمان یافته تر و شفاف تر درآمد. مبارزات هوشمندانه مارکس و انگلس - زمانی که در مرحله کسب حاکمیت و گسترش نفوذ خود بود - موضوع نابودی جامعه دولت گرای سرمایه داری و گذار از آن را مطرح نمود. در این مرحله با تحقق انقلاب اکتبر روسیه در اواخر جنگ جهانی اول، مرحله دیگری آغاز میشود.

این مبارزات مهر خود را بر سده 20 زد. شروع منازعات کسب سلطه بر دنیا در نظام دولتی سرمایه داری میان آلمان و انگلستان، براساس انقلاب اکتبر و بعد از جنگ جهانی دوم به منازعه میان بلوک های امریکا و شوروی - روسیه تغییر یافت. این منازعه با انحطاط شوروی در سال 1989 - که با ادعای ایجاد نظام آلترناتیو در مقابل نظام دولتی سرمایه داری ظهور یافته بود - به اتمام رسید.

حرکت های سوسیالیستی که در قرن 19 شکل گرفته بودند در سده 20 به سه شکل متفاوت در صحنه مبارزات اجتماعی ظاهر میشوند. اینها حرکت هایی چون رئال سوسیالیسم، سوسیال دمکراسی و رهایی ملی هستند.

این سه گروه با تکیه بر خلق های فرودست - مستعمره و کارگر - رنجدر مبارزات عظیمی را در صد سال اخیر صورت داده، آزمایشی تاریخی و بزرگ در مبارزات مساوات طلبانه و آزادیخواهانه بوده و در مبارزات اجتماعی مشارکتی جدی داشته اند. علوم اجتماعی، اهمیت طبقه و اقتصاد را با خود به همراه آورده است. بورژوازی در مواردی چون رهایی ملی، حقوق بشر و دولت اجتماعی نسبتاً تحت فشار قرار گرفته است. در پیشرفت های پنجاه سال اخیر همچون پیشرفت دمکراسی و اتحاد در اروپا نقش اساسی را ایفا نموده است. علی رغم کسب همه این پیشرفت ها، حرکت سوسیالیسم در 150 سال اخیر که ادعای گذار از سرمایه داری و ایجاد نظامی آلترناتیو را داشت، موفق نشد و از هم فروپاشید.

در واقع رئال سوسیالیسم، سوسیال دمکراسی، رهایی ملی، لیبرالیسم و محافظه کاری را بعنوان بزرگترین مذاهب سرمایه داری ارزیابی نمودن، صحیح تر میباشد. مارکسیست - لنینیست به عنوان بزرگترین حرکت مستضعفان در سده اخیر، در ادعا و اتوپیای خود موفق نشده از سیستم سرمایه داری گذار ننموده و به سیستمی جداگانه مبدل نشد و با اضمحلال در نظام سرمایه داری راه بر انحطاط آن گشوده شد.

اشتباهات و خطاهای آن را میتوان بدین شکل درجه بندی نمود:

آ - با گفتن «ایده آلیسم ساختار مقدس گشته جامعه فرادست را پشت سر نهیم» در دام ماتریالیسم خشن گرفتار آمدند. این وضعیت آنها را به اقتصاد دترمینستی سوق داد، در پیشرفتهای تاریخی نقش تعیین کننده را به ابزار تولید و ارتباطات مربوط به آن داده و به جنگ ذهنیت چون امری جانبی نگریستند.

ب - با این گفته که «تغییرات اجتماعی بر اساس یک خط راست - مستقیم و ترقی خواهانه مستمرا تداوم می یابد» به دام مفهوم متافیزیکی افتادند و با این گفته که «مطلقاً سیر تحولات جامعه به سوی سوسیالیسم خواهد رفت» به مفهومی راحت طلبانه گذار نمودند، این وضعیت ترک جنگ طبقاتی در سوسیالیسم و تداوم مفهوم جبرگرایی است. در صورتی که در دیالکتیک

تحولات، مرحله کاووس وجود دارد و این واقعیت راه را بر تغییر و تحولات متعدد پیوندها می‌گشاید.

پ - تمدن را در ابعادی کلی تحلیل نموده است. اساس تناقض در میان جامعه طبیعی و جامعه طبقاتی را به مانند عقب مانده و پیشرفته ارزیابی نموده است. اختلافات سرمایه دار - کارگر را چون معضلاتی حل نشدنی تحلیل نموده و مبارزات طبقاتی را بعنوان موتور ترقی تاریخ ارزیابی نموده و بدین ترتیب از دیدگاه تنگ طبقاتی برخوردار بود. در حالی که در میان ایستار جامعه کومینال - دمکراتیک و ایستار جامعه دولت گرا - هیرارشیک مبارزه ای مستمر در جریان است.

ت - در مقابل سرمایه داری در حد لازم مبارزه اخلاقی را اساس نگرفت، در حالی که تنها با ابزارهای تکنیکی و بدون اساس گرفتن مبارزه ای اخلاقی جامعه - که سرمایه داری به صورتی سیستماتیک آن را فروپاشنده - و هیچ تناقضی حل نگشته و صرفاً با راهکارهای حقوقی، سیاست، هنر و اقتصادی قابلیت تغییر و تحول در جامعه را ندارد. در مبارزه با سرمایه داری تلاش های اخلاقی امری ضروری است. شخصیت در مارکسیسم نتوانست از ارزشهای سرمایه داری گذار نماید. با هزار قید و بند به نظام سرمایه داری پیوند داده شد. با این خیال که تنها با مبارزه ای نظری و عملی نتیجه حاصل میشود، محدود و تنگ ماند. در حالی که این نکته که با زندگی سرمایه داری نمیتوان کاپیتالیسم را پشت سر نهاد، شفاف است.

ث - نظریه مارکسیسم در تزه های انقلاب سیاسی و موارد مرتبط با آن کاراکتر دولت گرایی و هیرارشیک را بخود گرفت. خشونت، جنگ، دیکتاتوری پرولتاریا و دولنگرایی را تا سطح تقدس پیشبرد داد. در حالی که پدیده هایی چون دولت، اقتدار، جنگ، ارتش از نتایج تمدن جامعه طبقاتی بوده و قشر استعمارگر حاکم هیچ زمان از این ابزارهای زندگی اش دست بردار نخواهد بود. دادن این ابزارها به دست پرولتاریا به معنی تشبیه نمودن و وابسته نمودن خود با آنها از همان آغاز مبارزه است. بیگمان رئال سوسیالیسم با استعمال این ابزارها به چپاولگرترین و آنتی دمکراتیک ترین شکل سرمایه داری مبدل شد.

ج - در شیوه برخورد با زن از دیدگاه تنگ خرده بورژوازی گذار ننموده بود. مشکل زن را نه بر اساس ویژگی های خاص جوانب تاریخی - اجتماعی، جنسی و شعور سازماندهی مرتبط با آن، بلکه بعنوان قسمتی از مشکلات کلی ارزیابی نمود. لذا زن به آزادی دست نیافت. نتیجتاً اینکه سیستم نتوانست خود را از مبدل شدن به سازماندهی جانبی و یدک نظام سرمایه داری رها سازد.

چ - در مواردی چون حزب، سندیکا، صلح، حرکت های جبهه رهایی ملی، سیاست و دیگر پدیده های جامعه از سرمایه داری گذار ننمود.

ح - منشاء تمامی این نواقص در نظریه «ارزش» مارکس دیده میشود. تئوری ارزش مارکس، اساس فلسفه و دیدگاه مارکسیسم است. در این مسأله سطح اشتباه بسیار فاحش است. تئوری ارزش مارکس علی رغم اینکه گذار از سرمایه داری را مورد هدف قرار داده بود، اما نتوانست در مقابل آن جهش و ظهوری رادیکال داشته باشد. برای این هم عمر سرمایه داری طولانی شد. در این تئوری چاره یابی جامعه، دین و سیاست وجود ندارد. تنها به تعریف و

شناساندن اقتصاد بسنده شده است. بعلت اینکه این تئوری بر مرکزیت و محوریت اروپاست، خلقهای خارج از اروپا را بدون دفاع گذاشته است.

فروپاشی رنال سوسیالیسم در سال 1989، تحولی نه به نفع سرمایه داری، بلکه به ضرر آن صورت گرفت. این رویداد برای سیستم به معنای گسستن و محروم شدن از یکی از اساسی ترین بندهای خود میباشد. سرمایه داری با جنگ سرد هواداران و طرفداران خود را حفظ نمود و با حضور رنال سوسیالیسم و دولتهای رهایی ملی نیز دیگر خلق های دنیا را به انحراف و طفره رفتن و ادار نمود و بدین گونه سیستم از هم فروپاشید. بر این اساس برای اولین بار در سطح دنیا در جوامع دولتگرا بی رغبتی و چاره یاب ندیدن آن ظهور و افکار ریشه ای پدید می آیند. به تدریج از تأثیر دولت رفاه اجتماعی در کشورهای سرمایه داری کاسته شد. بدین ترتیب نظام از هر لحاظ به دورانی دیگر پای گذاشت.

قرن های 17 و 18 به میلاد ملتها، قرنهای 19 و 20 هم به دوره مانور ملی گرایی مبدل شد. جنگ جهانی دوم که عصر اقتدار دولت و ملی گرایی را تشکیل داد، به نقطه آغازین بحران عمومی و مبدل شده است. اینکه انسانیت با ملی گرایی نمیتواند زندگی کند، امری روشن و شفاف است. قیام های 1968 بزرگترین و وسیع ترین انتقاد از نظام حاکم بوده و نشان داد که سرمایه داری - که از رنال سوسیالیسم و فاشیسم به مفهوم سلطه دسپوتیک تشکیل شده - نمیتواند به بقای خود ادامه دهد. قیام های آغاز شده در 1968، تسریع انحطاط و فروپاشی در 1989 و حملات 11 سپتامبر و مرحله ای که تعمیق یافته، گذار سرمایه داری به مرحله کاووس را نشان میدهد. فروپاشی و از بین رفتن همه ارزش های اخلاقی ساختار درونی جامعه، تأثیرات شدید همه ی ذهنیت ها از ملی گرایی، تخریب اکولوژی، خاکستری، یکسانی رباط گونه، بی میلی، یأس، ایستار بی باور و بی هدف، استرس، پرخاشگری، نفرت، خشونت، غریزی بودن شدید، تنهایی فردی، بی ارزشی جامعه (از لحاظ جهان بینی)، منطقی که تماماً به سودپرستی و منفعت ختم شده است، تهی دستی، بی رغبتی در مقابل اومانیزم، فردپرستی شدید، اتمام مقدس پنداشتن زندگی، حاکمیت جو روانی و اجتماعی بحران را تشکیل میدهد. جستجوهای ریشه ای نوین تنها در این محیط ها ممکن خواهد بود.

در نتیجه همه این موارد سیستم دولتگرای سرمایه داری در سده بیست با گفته «این اختلافات تنها با جنگ جهانی میتواند حل شود» با یک بحران ریشه دار روبرو شده است. جنگهای اول و دوم جهانی نشان داد که سیستم تنها از راه جنگ میتواند به حیات خود ادامه داده است. با نمود قطب رنال سوسیالیسم و اشکال متعدد همراهش، ماهیت جنگ از جنگ گرم به جنگ سرد تحول یافته است. فروپاشی 1989 نظام را از این امکان محروم نمود، در نتیجه خود را در خلاء جدی احساس نمود. همچنین احتیاج به جنگی نوین وضعیت متشنجی در خاورمیانه را به وجود آورد.

اینکه سیستم جامعه دولت گرای سرمایه داری در نتیجه فروپاشی رنال سوسیالیسم در میان کاووس قرار گرفته، یک واقعیت است. میان بحران کنونی سرمایه داری که میتوان آنرا کاووس نامید و دیگر بحران های پیش آمده برای سرمایه داری ماهیتاً تفاوت وجود دارد. تحولات بنیادین در جوامع از نوع دیگر بحران ها نبوده، بلکه در نتیجه مرحله بحران های کاووس را تحقق می یابد. نظام ها در مراحل بحران عادی با ایجاد رستوراسیون امکان تداوم بقای آنها بالاست. بدون

شک در اولین و دومین مراحل سردرگمی بعد از اتمام جنگها، سرمایه داری خود را رستوره نموده و نیرومند گشته است. البته در این امر مذهبیش: رئال سوسیالیسم، سوسیال دموکراسی و رهایی ملی سهم بسزایی دارد. این مذهب ها یک سده سرمایه داری را در تأخیر گذار به کاووس مساعدت نمودند.

مرحله کاووس مبین پیچیدگی برای شکل نوین در دنیای پدیده ها، نوع و تغییرات مشابه ساختاری است. جوانب متناقض در این پدیده ها به وضعیتی که ساختار موجود قابل تداوم نیست، در افتاده اند. شکل از جوهر دفاع نمیکند، چرا که ناکافی، تنگ و مخرب میشود. لذا در این وضعیت انحطاط صورت میگیرد و کاووس پدید میآید. جوهر از شکل خود جدا شده اما تاکنون شکل نوینی به خود نداده است. در این میان اصلی جهانی فعالیت میکند. با به دست گرفتن تکه های ساختار جهانی در تحولات سریع مرحله کاووس به شکل دیگری تنظیم میشود. در این وضعیت اگر امکان جمع آوری تکه ها بصورتی مناسب لازم وجود داشته باشد میتوان آنها را در ساختاری پایدار جای داد. سیستم نوین در اطراف ساختار پایدار ایجاد میشود.

خصوصیات آغازین کاووسی که سیستم جامعه دولت گرای سرمایه داری در آن قرار گرفته را چنین میتوان برشمرد:

آ - یکی از نشانه های اولیه ی جهانی شدن سرمایه، تمرکز در عرصه فینانس میباشد. سیستم فینانس کسب پول با پول بوده و بصورت قماربازی در آمده است. این وضعیت میتواند به عنصر تجزیه و پراکنش مبدل شود. فینانس در ساختار پایدار سرمایه همچون پنبه حلاجی شده افزایش می یابد. توازنهای کلاسیک جهانی امپراتوری ایالات متحده آمریکا - که نیروی آن جهانی شده - با منعکس نمودن بی معنا و بی اعتباری خود راه را بر جنگ های خونین اتنیک، دین، کودتاها و ایجاد بحران های متعدد در دولت های ملی و منطقه ای در سطح جهان گشوده است. به هیچ وجه در میان سیستم تیرگی از بین نمیرود. در روابط میان آمریکا - اروپا، آمریکا - ژاپن - چین، چین - اتحادیه اروپا - ژاپن مستمراً تیرگی و عدم توازن وجود دارد. همچنین منازعات شمال - جنوب و گسترش شکاف میان کشورهای تھی دست - غنی تعمق و تشدید می یابد. تداوم حیات این دو پدیده به صورتی مستمر بحران و کاووس را به همراه دارد.

ب - سیر خودداری خلق ها از ایجاد دولت تشدید میشود. هزاران سال است که گفته خدا - شاه، شاه - سایه خدا و دولت خدا مانند در جوهر خود نیروی جنگ سالار - اقتدار را پنهان نموده، منشاء استعمار، فشار و خشونت را تشکیل داده است. این امر حصر را روز به روز توسعه میدهد.

پ - موضوع اصلی دیگر مسأله، معضل بیکاری است. بیکاری که دارای کاراگری ساختاری است، با تداوم بقای سیستم افزایش می یابد. در هیچ کدام از سیستم های جوامع تا این حد جمعیت بیکار نشده است. بیکاری در صدر پدیده هایی است که به واضح ترین و بهترین شیوه ماهیت بحران کاووس را نشان میدهد. بیکاری در جوهر خود خارج شدن از اجتماع و ورشکستگی جامعه است.

ت - ابزارهای شکوهمند تولید که راه را بر افزایش عرضه گشوده، قابل دسترسی نیستند. از طرفی جمعیت زیادی فراتر از قحطی درگرسنگی به سر میبرند و از طرفی دیگر در سطحی وسیع افزایش عرضه و امکانات وجود دارد.

ث - از لحاظ جامعه شناسی بدون ربط داشتن با شهر، شهرها بصورت غیر عادی گسترش یافته اند. شهرها هم به روستا مبدل شده و هم به صورتی بی معنا بزرگ شده، از شهر بودن خارج شده اند. کاووس در این نوع شهرها شدیدتر تداوم می یابد. جامعه به کلی به کالا مبدل شده است. ارزشی که مورد خرید و فروش قرار نگیرد باقی نمانده است. تقدس، تاریخ، فرهنگ، طبیعت و هرچیز را به مانند کالا نگرستن راه را بر جامعه سرطان زا میگذشاید.

ج - ارتباط میان جامعه و طبیعت همچون پدیده ای اکولوژیک به پرتگاه رسیده است. خطرات هسته ای تخریبات محیط زیست و آلوده نمودن آن، تأثیر فرآورده های گلخانه ای، سوراخ شدن لایه ازن، آلوده نمودن آب و هوا، از میان بردن شدید نسلیها صورت گرفته است.

چ - از طرفی ازدواج مقدس را خاتمه یافته به حساب آورده، و از طرف دیگر خانواده در شدیدترین مرحله فروپاشی خود در طول تاریخ به سر میبرد. فروپاشی پیوندهای میان کودکان - سالمندان، پدر - مادر با خانواده بعنوان قربانیان بی گناه، از نظر اجتماعی درافتادن به وخیم ترین وضعیت است. وقتی که قدیمی ترین فشارها و استثمارها بر زن پدیدار گشت، مشکل زن هم به یک بحران تبدیل شد. زن به میزان شناخت خود با حرص و کین پی بردن به فرودستی اش، به موثرین فعال ضد کاووس مبدل میشود. انحطاط زن، انحطاط جامعه و انحطاط جامعه هم راه را بر انحطاط سیستم میگذشاید.

ح - اخلاق گرایی، از نظر سرمایه داری با ساده لوحی و ابلهی برابر است. به بن بست رسیدن نهاد اخلاق و بی وجدانی راه را بر تخریب ارزش های جامعه و فردپرستی ای تهی می گشاید.

خ - معضلاتی که در عرصه اجتماعی وجود دارند، وضعیت کاووس را آشکارا نشان میدهند. سیستم به نقطه ای رسیده که «منفعت عمومی» تماما از جوهر خود خارج گشته و امنیت عمومی جامعه هم به سبب پدیده هایی که از تناقضات نظام پدید آمده اند، مورد تهدید جدی قرار گرفته است. در عرصه آموزش و بهداشت بعلت افزایش مالیات ها، و افزایش بی رویه جمعیت راه حل دیده نمیشود. سرطان، ایدز و در رأس آنها استرس انواع بیماری های کاووس زاینده. اینکه پیوندها و تناقضات مادی ای چون هنر و ورزش منعطف شده، قابل درک است. به جای افزایش کاربرد این نهادهای مؤثر، آنها را به وسایل و ابزارهای بی هوش کننده تغییر داده اند. دین، مذهب، طریقت ها و چیزهای مشابه را بر آنها افزوده و برای ممانعت از ظاهر شدن چهره واقعی جامعه بکار برده میشوند.

د - علم و تکنیک بعلت اینکه در انحصار سلطه - اقتدار بودند راه حلی برای جامعه ارائه نداده اند. امکانات عظیم چاره یابی در راه جنگها و جنگ افزارهای بی معنا، بدون اینکه آنرا در راه احتیاجات اساسی جامعه بکار گیرند، تنها در راه سوددهی و کسب محصولات جهت دهی نمودند و راه را بر انجام تخریبات گشودند.

ذ - با فروپاشی همبستگی کومینال در جامعه و از دست رفتن نیروی دفاع سنتی فردگرایی و خشونت رانت گرایانه رواج یافت. در مقابل ترور اقتدار، ترور قبیله و عشیره را احیا مینمایند. وقتی که نیروی سلطه طلب و جنگ سالار دولت، کارایی خود را از دست میدهد، وضعیت دفاع مشروع در جامعه پدیدار میشود. عدم اجرای عمومی ترین قانون های دولت حقوقی، محدود نمودن حقوق بشر به شیوه های بیان دمکراتیک بصورتی مجبوری به ایجاد نیروهای مدافع قانون منجر شده و این هم محیط را به سوی خشونت متقابل سوق میدهد.

ما ویژگی های اساسی اش را چنین تعریف نمودیم. اینکه این مسائل مدتی است که ادامه دارد و در آینده نیز مرحله دیگری را خواهد گذراند، قابل درک میباشد. لذا خارج شدن از وضعیت کاووس اجتماعی چگونه خواهد بود؟ قبل از هرچیز بیان این نکته لازم است که اصطلاحاتی چون جهانی شدن و امپراتوری آمریکا، هیچ راه حلی را ارائه نداده اند. در واقع جهانی شدن را نمیتوان به عنوان یک گرایش نامگذاری نمود. جهانی شدن عملیات مشترک همه سیستم های اجتماعی است. قدمت سیستم امپراتوری هم به امپراتوری آکاد - سارگون 2350 سال ق.م میرسد. امپراتوری آمریکایی تداوم و نتیجه آن است. در واقع در تاریخ نیرویی که به راحتی به امپراتوری رسید، آمریکا میباشد. آمریکا آن را نیافته، بلکه او آمریکا را یافته و از طرف انگلستان به آمریکا تقدیم شده است. آمریکا هم نه به گونه ای داوطلبانه و رضایت بخش، بلکه جهت به جای آوردن لازمه مجبوری در وضعیت تحویل گرفتن باقی ماند.

لذا شیوه مبارزاتی نیروهای نظام آمریکا و شیوه مبارزاتی نیروهای خلق، نحوه خروج از کاووسی را که بشدت ادامه دارد تعیین خواهد کرد. بحران خود به خود فروپاشی سیستم و ایجاد نهادی نوین را به همراه نمی آورد. مشخص است که نیروهای سیستم حاکم در این مبارزه با تجربه، مطلع و مجهزند. نیروهای خلق برای رسیدن به موفقیت باید به فعالیت های انتلکتول اهمیت داده، براساس انقلاب ذهنیت قبل از هرچیز باید در این عرصه به موفقیت دست یابند. از لحاظ تئوری باید پذیرفت که نظام سرمایه داری میتواند به شیوه های متعدد از بحران گذار نماید. اولی میتواند خود را رستوره نماید. دومی: با نوسازی مذهبش - که قبلاً آزمایش نموده بود - میتواند راه خروج را بیابد. سومی: زمانی که خود را در سطحی وسیع بازنده احساس کند، راه میانه را انتخاب نموده و میتواند با نیروهای متعدد سازشی وسیع نماید. چهارمی: همچنین اگر احساس کند که هر چیز را از دست میدهد، انجام تغییرات بزرگ در خود را میتواند صورت دهد. به درازای تاریخ نظام های حاکم در مراحل بحران شدید تغییرات مشابهی را انجام داده اند. در سالهای 2000 آمریکا به مانند نزدیک ترین نیرو به امپراتوری از به دست آوردن شکل بندی نوین چشم پوشی نخواهد کرد و عقب نشینی نخواهد نمود. این عملکرد، با حقیقت اقتدار - جنگ همخوانی نخواهد داشت. اولین وظیفه آمریکا اداره سیستم در میان بحران است. معنای آن هم ایجاد ارتباط نزدیک با کشورهای اتحادیه اروپا، ژاپن، چین، روسیه و وارد نشدن به منازعه و عدم درگیری با این نیروها - به مانند جنگ ها و منازعاتی که در قرن بیستم در میان آنها به وقوع پیوست - تقسیم بار و وظایف سیستم میان خود و حل و فصل مشترک مشکلات احتمالی بازرگانی و فینانس میباشد. برای این هم سازمانهایی چون صندوق جهانی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی را بکار میگیرد. برای به کنترل درآوردن آمریکای لاتین و آفریقا، عدم

اجازه به جدایی های افراطی خلق های مستضعف، کنترل و یا از بین بردن نیروهای مخالف نظام فعالیت مینماید.

آمریکا در راستای جهت دهی به خاورمیانه - که از لحاظ ژئوپولیتیک بحرانی ترین منطقه است - بر اساس پروژه خاورمیانه بزرگ حرکت میکند چرا که سرمایه داری در 200 سال اخیر با تکیه بر استعمار نوین و نسبی و دولت های دسپوتیک در صدد جهت دهی منطقه بود، اما به هیچ وجه خاورمیانه به ضمیمه سرمایه داری مبدل نشد. اختلافات استراتژیک اعراب و اسرائیل شدت بیشتری یافته و رادیکالیسم اسلامی - دست ساخت آمریکا - به وی حمله ور شده است. در مدل دولت - ملت که مرزهای آن به شکل جدول ترسیم شده است، بن بست ارتجاعی - ستاتوگر پدید آمده است. ملی گرایی، دولت گرایی و دین گرایی به مانند دستبند گریبانگیر جوامع خاورمیانه شده و آنرا تحت فشار شدید قرار داده است. این وضعیت از هر لحاظ بر آمریکا فشار آورده است. برای آمریکا در بعضی مراحل به جای اهداف قبلی ای همچون فاشیسم و کمونیسم، هدف نوین اسلام تندرو «فاشیسم اسلامی» میباشد.

نیروهای جهانی از تسریع جهانی شدن بدین گونه و تحت رهبری آمریکا نگران و ناراحت اند. جمهوری ها و دموکراسی های اروپا هر روز به واکنش های آنها افزوده شده در صدداند بدون اینکه مدل خود را تحت فشار قرار دهند، سیستم های آلترناتیو را پیشبرد داده و برای ایجاد توازن با آمریکا فعالیت مینمایند. کشورهایی چون روسیه، چین، ژاپن و برزیل در میان فعالیتی مشابهند. در کل دولت - ملت مشکل سازترین نهاد در مقابل گرایش امپراتوری آمریکا است. دیگر زمان سیستم های الیگارشیک و دسپوتیک ملی متکی بر توازن آمریکا - شوروی به پایان رسیده است. به سبب افزایش توسعه و ایفای نقش علم و فناوری تنها در جامعه دموکراتیک اکولوژیک ممکن است.

زمانی که به سیستم موجود به رهبری آمریکا در 25 - 50 سال اخیر مینگریم میتوان بیشتر از انتظار تعالی و ترقی، مرحله گذار به ارتجاع و عقب ماندگی را دید. تمامی ظواهر نشان میدهد که علائم عقب نشینی و ارتجاع بسیار بیشتر است. سیستم جهت تداوم موجودیت خود باید کوچک شود. به همین دلیل کوچک شدن موجودیت نظامی تداوم مییابد و ارتش های تکنیک در ابعاد کوچک اهمیت خواهند یافت. اگرچه در شکل؛ ترور، مواد بیهوش کننده (مخدرات)، سلاحهای بیولوژیک، شیمیایی و اتمی دولت های شرور برزبان بیاید، اما در واقع مسأله اساسی تحولات نوین خاورمیانه است. گذار از امپریالیسم و دسپوتیسم در این منطقه بیشتر از ارزشهای اسلامی با ارزشهای کومینال - دموکراتیک ممکن میباشد. اگر خاورمیانه از کنترل رژیم های دسپوتیک، ملی گرا، دینی و دولت گرا رها شود، با ساختارهای نوینی میتواند پیشاهنگ گذار از کاووس باشد. تحریکات اجتماعی ای که از افغانستان و عراق آغاز شده، با فلسطین و اسرائیل و در کردستان بصورت شدیدتر و عمیق تری تداوم خواهد یافت، یا حل آفرین خواهد بود و یا در تشدید کاووس نقش ایفا خواهند کرد. لذا نیروهای نظام حاکم راه حل را در این منطقه ژئوپولیتیک جستجو خواهند کرد.

مطابق ماهیت تناقضات منطقه ای برای چاره یابی این مشکلات بیشتر از راههای نظامی، راهکارهای اقتصادی و دموکراتیک لازم است. فرمول کمترین مداخلات نظامی، بیشترین کمک

های اقتصادی و دمکراتیک اگر خاورمیانه را از کاوس رها سازد در 50 سال آینده تا حد زیادی مدل نوین دنیا را تعیین خواهند کرد. جوهر این مدل «سیستم دولتها و ارتش های کوچک شده و سیستم اقتصادی و دمکراتیک توسعه یافته» می باشد. گذار از دولت - ملت بعنوان پس مانده ای از سده 19، توسعه دادن مدیریت های عام محلی، شرکت های اقتصادی چند ملیتی و افزایش آگاهی جامعه از جمله برنامه های آمریکا است. پیشبرد جامعه آگاه از برنامه های آمریکا است. از لحاظ تنوری در صورت عدم وجود جنگ در حد جهانی میتوان پیشتازی اتحادهای گلوبال و اتحادیه های محلی - منطقه ای را انتظار کشید. دولت، شرکت، ملت و ایدئولوژی های برجای مانده از سده 19، می توانند جای خود را به موسسات نیمه دولتی، نیمه دمکراتیک سیاسی، اتحادیه های اقتصادی فراملی، گروه های فرهنگ منطقه ای و ایستار و ذهنیت فلسفی جامعه بدهد.

نتیجه مهم جنگهای بزرگ سده بیست این بود که بدون خلق ها دنیا اداره نخواهد شد. هرچند که خلق ها نظام های دلخواه خود را نیز ایجاد ننموده باشند، اما در مقابل سیاست و اقتدار دولت در صدد قبولانیدن اراده دمکراتیک خود برآمدند. احتمال بکارگیری سیستم های دمکراتیک خلقها در نیم قرن حاضر در بالاترین سطح است. دیگر زمان اراده یکطرفه سرمایه داری بسر آمده، خلق ها با گذار از شوونیسم، جنگ و ملی گرایی، بر دمکراتیزاسیون و صلح اصرار ورزیده و یکی شدن با واقعیات فرهنگی و بومی مرحله نوین آغاز گشته است. به جای طبقه، جنس، اتنیک و ساختار فرهنگی سلطه آمیز، شناخت ارزشهای کومینال - دمکراتیک خلق ها، گشایش راه آزادی جنس، گذار از فشار اتنیک - ملی و اساس گرفتن همبستگی جهانی به مانند مرحله ای تاریخی به تمدن دمکراتیک جهانی میتواند تغییر نماید. خصوصیات اولیه نظام های جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت خلق ها را چنین میتوان خلاصه وار برزبان آورد.

آ - سالم ترین راه خروج از بحران، ایجاد سیستم دمکراتیک خلقهاست. اگر از بیماری دولتگرایی رها نشویم به سیستم دمکراتیک نخواهیم رسید. در این امر وظیفه ای که قبل از هرچیز انجام خواهد گرفت، از میان برداشتن موانع پیش روی درک و آگاهی، انتخاب صحیح ابزار سیاست و بازگشت به اخلاق اجتماعی است. نقطه ی اساسی و عبرت انگیز عدم موفقیت تاریخ «اساس نگرفتن ایستار کومینال و دمکراتیک خلقهاست»، دمکراسی هم اشتباه تعریف گشته است. تاکنون چیزی که ما موفق به تعریف آن گشته ایم این است که دمکراسی شکلی از دولت نیست، بلکه مبارزه و سازمان زندگی و طرز ایستار کومینال جامعه ای است که خارج از جامعه دولت باقی مانده است. بطورخلاصه آن را **دمکراسی بدون دولت** مینامیم. این طرز برخورد معنادار، تصدیق شده، رضایت مندانه، اتوریته سیستم خلقی که آگاه شده، در بروکراسی گرفتار نیامده، هر سال مأموران اجرایی را انتخاب اگر لازم باشد از کار برکنار می کند، دمکراسی خلق است. در گروه ها و طبقه مستضعف از جامعه طبیعی تاکنون ایستار دمکراتیک اتنسیته وجود داشته است. دمکراسی های متکی بر طبقه در آتن و جاهای دیگر ایجاد شده است. اما اینکه این نوع دمکراسی بسیار معنادار نبوده و مورد توجه و خواسته [خلقها] قرار نگرفته، امری شفاف و آشکار است. چرا که اگر دمکراسی متکی بر طبقه رشد یابد به اقتدار دولت منتهی

میشود. در حالی که در دموکراسی خلقها جایی برای برده ها، طبقات و کارگران وجود ندارد. در دموکراسی هدایت نمودن و جهت دهی صحیح نمی باشد. چرا که خود به خود هدایت میشود. در دموکراسی شخص به مانند عضو کومین کار خود فعالیت میکند. دموکراسی و کومینالیسم همانند گوشت و ناخن به همدیگر پیوند زده شده اند.

درک صحیح ارتباط میان دموکراسی با آزادی و برابری لازم و ضروری است. در حدی که اینها متضاد همدیگر نیستند، عرصه واقعی رشد دموکراسی، آزادی و برابری اند. دموکراسی نه انکار دولت و نه وسیله تزئیناتی آن است. طلب دموکراسی با از بین بردن دولت اشتباه است. صحیحتر اینکه دولتی که لازم است در طولانی مدت و به تدریج خاموش شود، در این امر اساس گرفتن قانون طلایی «**به میزان سطح سلطه دولت، دموکراسی ضعیف، به میزان سطح گسترش دموکراسی، دولت ضعیف است**» واقعینانه می باشد. دموکراسی، برای زندگی ای آزاد - برابر بر اساس فرهنگ یک خلق مناسب ترین سیستم سیاسی است. دموکراسی به سودجویی بیشتر، تنبلی فردی - سازمانی و بی مسئولیتی اجازه رشد نمیدهد. در توازن اقتصادی ویژه - فردی و عمومی نقطه اوپتیمال را اساس میگیرد. سرمایه گذاری های مناسب، تولید کار و توزیع عادلانه اساس است. برای تأمین احتیاجات واقعی خلق توازن عرضه - تقاضا را اساس میگیرد. بدین شکل بازار جامعه در معنای واقعی ایجاد خواهد شد و به جای رقابت های مرگبار روح مسابقه سالم را به خود میگیرد.

در این سیستم دموکراتیک جدایی میان طبقه، جنسیت، اتنیک، گروه های دینی، انلتکتول و شغل صورت نخواهد گرفت. همچنین در میان اجتماعی بودن و فردی بودن توازن اوپتیمال اساس است. اهمیت دادن صرف به ویژگیهای کومینال میتواند دموکراسی را به سوی توتالیتریسم سوق دهد. برعکس، رواداشتن هرکاری برای فرد و مشروع نمودن هر عملکرد وی راه را بر آناشسیسم و نیرومند نمودن فرد در برابر جامعه میگذراید. در نتیجه هر دو گرایش جامعه را بسوی دیکتاتوری، مدیریت سلیقه ای و انحطاط سوق خواهد داد.

در مبارزات جامعه دموکراتیک جوانان هم دارای جایگاه ویژه ای اند. جوان از طرفی در زیر شرط و شروط و قید و بندهای ایدئولوژیک سیستم رسمی و جامعه مرد سالار در تنگنا قرار گرفته و از طرف دیگر برای نوگرایی دارای بنیه ای دینامیک و فعال است. جوانی که در مقابل باتلاق های مقابله خود را آموزش داده و هوشیار می باشد، در راستای هدف خود با زندگی ای منظم و مرتب خود را مهیا نموده، صبور بوده و مصراانه مبارزه نماید، چیزی که بدان دست نیابد وجود نخواهد داشت. اگر میان تجربه و اندوخته های پیرمردان و دینامیک جوانان پلی ارتباطی ایجاد شود و جوان در حمله دموکراسی مشارکتی فعال و موثر بنماید، سطح موفقیت بسیار رفیع تر می شود. تحول دموکراتیک، سازماندهی دموکراتیک جامعه مدنی - خارج از جامعه رسمی دولت - مطابق خصوصیات ویژه آنهاست. اشکال اساسی سازماندهی دموکراتیک در بالاترین سطح مطابق اصول کنفدرالیسم دموکراتیک ایجاد کننده عمومی خلق، مجالس خلق در شهرها و بخشها، کومینهای محله ها و روستاها، شرکت های تعاونی، سازمانهای جامعه مدنی، حقوق بشر و سازماندهی های شهرداری اشاره نمود. ایجاد حزبی سیاسی بر محوریت سیاسی دموکراتیک بعنوان هماهنگ کننده فعالیت های ایدئولوژیک، تئوریک و مدیریت جامعه

دمکراتیک امری حیاتی است. بدون مبدل شدن به آلترناتیو دولت و عدم تسلیمیت در برابر آن در صورت لزوم آمادگی جهت ایجاد سازشی اصول گرایانه از طریق کنگره های خلق برای گذار از کاووس کنونی ایجاد متناسب با احتیاجات هنری و علمی، اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و قانونی، دفاع ذاتی و سیاسی جامعه دمکراتیک، براساس به جای آوردن وظایف نهاد نظارت و قانون میتواند کاربرد داشته باشد.

عملیات های؛ خلق زبان دمکراسی اند. دمکراسی بدون عملیات به مانند انسان ساکت و بی تحرک است. هر تحرک خلق و هر فعالیت سازمان ها یک عملیات است. از کوچکترین اعتراضات به سوی تظاهرات، همایش، راهپیمایی، میتینگ، بایکوت، اعتصاب انتخابات، در صورت امکان مقاومت و قیام ها. این فعالیت ها اگر بصورتی پی درپی و در زمان خود انجام نگیرد، دمکراسی هدایت و جهت دهی نخواهد شد. به ویژه اگر از خواسته های اساسی خلق چشم پوشی شود و نهاد، اصول و هدف دمکراسی مورد حملات مخرب قرار گیرد، عملیات ها به وسایل اجتناب ناپذیر چاره یابی مبدل می شود. خلق و سازمانی که توان عملیاتی خود را نشان ندهد، مرده است. نباید همیشه به عملیات ها به مانند ضدیت و مخالفت نگرست. در جامعه مدنی مفهوم عملیات مثبت اساس میباشد.

اگر دولت در برابر چاره یابی دمکراتیک بصورتی معنادار و هوشیار از خود علاقه نشان ندهد و راه را بر فعالیت های دمکراتیک نگشاید، خلق هم اگر ابزارهای فشار جداگانه ای نمانده باشد، به قیام و یا جنگ های دفاع خلق روی خواهد آورد، اینها از جنگ های رهایی ملی و قیام هایی که تأسیس دولت را هدف قرار داده بودند، متفاوت است. چراکه زمان چنان قیام ها و جنگهایی به سر آمده است. همچنین در شرایط اشغالگری، دفاع مشروع اهمیت می یابد. دفاع مشروع در حدی که بصورت کلی میتواند انجام گیرد، میتواند به صورت قسمی هم صورت گیرد. در دفاع مشروع، هدف گرفتن تمام ارگان های دولتی، ملت های مرتبط و همه اتباع خارجی از لحاظ استراتژیک و تاکتیک صحیح نمی باشد. غیر از وضعیت فوق العاده و در شرایط عادی عدم چشم پوشی از دفاع مشروع اصلی اساسی است. مطابق این جذب نمودن همه توده های خلق به سیستم دفاع ذاتی و سازماندهی و آموزش نیروهای دفاع خلق یکی از وظایف اساسی دمکراسی می باشد.

ب - دمکراتیزاسیون را در راستای خط مشی آزادی زن به دست گرفتن، آزاد نمودن جنسیت گرای جامعه - که از سیستم هیرارشیکی به بعد ایجاد شده - از لحاظ رسیدن به برابری و آزادی در زندگی اجتماعی از اهمیت حیاتی برخوردار میباشد. قبل از هر چیز در مقابل بردگی ای که به زن تحمیل کرده اند، به تعریف آزادی احتیاج وجود دارد.

در برخورد موشکافانه تر با پدیده زن و فراتر از مسأله جسمانی، اینکه بیشترین تبعیض جنسی، طبقاتی و ملی را متحمل شده قابل فهم خواهد بود. اینکه هیچ جنس، طبقه و یا ملتی به اندازه زنانگی در بردگی ای سیستماتیک تابع و مطیع نشده را باید خود درک نمود. با عادت نمودن زن به بردگی، سیستم های هیرارشیکی ایجاد شد و راه بر بردگی دیگر قشرهای جامعه هم گشوده شد. بردگی مردها بعد از بردگی زنهاست. بردگی جنسی جهات جداگانه تر از بردگی ملی و طبقاتی دارد. فشارهای وسیع و مکارانه که بدان مشروعیت بخشیده اند، به همراه عواطف

دروغین به دست می آید. ظاهر شدن زن در ملاء عام از نظر دین ممنوع است. از لحاظ اخلاقی عیب محسوب میشود. به مرور زمان از تمامی ابزارهای تأثیرگذار در جامعه دور گشته است. زمانی که مرد ابزارهای موثر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به کنترل خود در آورد، تضعیف شدن زن بیشتر شکل نهادینه گی بخود میگیرد. همراه با به دست گرفتن و ضبط نمودن کلیه امکانات مادی و معنوی از جانب مرد، زن به وضعیت مرده در میآید.

این بردگی شدید در زن با پدیده اقتدار در ارتباط است. در ذات اقتدار بردگی پنهان است. مرد با بدست گرفتن اقتدار دولت در خانواده هم بعنوان میکرو دولت صاحب اقتدار است. بر روی زنان و کودکان بصورت بی حد و مرز صاحب حق مالکیت میشود. سرچشمه اساسی مالکیت را باید در حاکمیت بردگی بر روی خانواده و زن جستجو نمود. مالکیت و بردگی ای که بر روی زن صورت گرفته، موج آسا در سطح تمامی جامعه گسترش می یابد. در نتیجه تنها زن ضرر مند نیست، بلکه خارج از نیروی دولت گرا و هیرارشیک تمامی جامعه متضرر میشود.

هویت زن که مستمرا در بحران به سر میبرد با تعریف صحیح آزادی با ابزارهای مناسب و مبارزه ای موثر با دستاوردهای عظیم میتواند از بحران روزانه خارج شود. اما این امر خود به خود انجام نمیشود و ممکن است با تلاش های دمکراتیک عمومی هم صورت نگیرد. برای این هم زن باید رنج، سازمان و هدف دمکراتیک خود را نشان دهد. در ربع آخر سده بیست حرکت فمینیسم روشنگری را گسترش داده است ناکافی است.

زن به عنوان جنسی بیولوژیک قرار گرفتن در کانون زندگی، انس با طبیعت و زندگی، بعلت نیرومند بودن نکای عاطفی به زندگی بسیار نزدیک و از تخریبات دور و برعکس ادعای کتاب های مقدس اینکه مرد از تیره زن است، قابل فهم می باشد. بدین علت زن باید سریعا تعریف «ناقص، بیماری زا» که از نتایج فرهنگ سلطه مرد است را رد نموده و این احساس را در مرد ایجاد نماید که زندگی آزاد بر محوریت زن شکل خواهد گرفت.

مواردی که در خصوص بدی ها و وضعی های زن بر زبان میآید همه به دست مرد ایجاد شده است. به همین سبب قبل از هر چیز مبارزه ای موثر در مقابل حملات ایدئولوژیک مرد لازم و ضروری است. در مقابل ایدئولوژی اقتدار مرد باید با پشت سر نهادن فمینیسم و سرچشمه های سرمایه داری، زن را با ایدئولوژی رهایی زن مسلح کرده و مبارزه نمود. در مقابل ذهنیت سلطه طلب حاکمیت مرد، زن با ذهنیت آزادیخواه و طبیعی تأثیرگذار شده و درک اهمیت موفقیت در عرصه ایدئولوژی لازم است. نباید از یاد برد که تسلیمیت زن کلاسیک - سنتی نه جسمانی بلکه اجتماعی است و از بردگی ای که به آن تحمیل شده نشأت میگیرد. لذا ابتدا در عرصه ایدئولوژی غلبه بر فکر و عواطف تسلیم گشته؛ بسیار ضروری است و ایستار موثر در برابر حملات ایدئولوژیکی مرد هم حائز اهمیتی شایان است. آزادی زن وقتی که به عرصه سیاسی کشانیده شد با سخت ترین جنبه جنگ روبرو گشت. دفاع از دستاوردهای سیاسی به معنای دولتی شدن حرکت زن نیست، بالعکس با ساختارهای دولت گرا و هیرارشیک مبارزه نمودن، بدون اساس گرفتن دولت با هدف ایجاد آزادی جنس و جامعه اکولوژیک، تشکل های سیاسی - دمکراتیک ایجاد نمودن به معنای ایفای نقش پیشاهنگ است. برای این هم سازماندهی وسیع و مبارزه وسیع زن لازم است. هر نوع جامعه مدنی، سازمانهای حقوق بشر، مدیریت های محلی عرصه های

سازماندهی مبارزه دمکراتیک خواهند بود. مطابق رسیدن به نظام سوسیالیستی راه رسیدن زن به آزادی و برابری از وسیع ترین و موفقیت آمیز ترین مبارزه دمکراتیک می گذرد. عدم کسب دمکراسی از طرف حرکت زن به معنای عدم موفقیت در کسب آزادی و برابری است. در عرصه اجتماعی مهم ترین مشکل، حقیقت خانواده و ازدواج است. خانواده جامعه اقتدارگرا را باید به مانند نهادی جاسوسی در میان خلق محسوب نمود. مرد در میان خانواده نماینده اقتدار در جامعه بوده و بیان متمرکز یافته آن است. زن ازدواج نموده، زن به بنده گی کشیده شده است. گذار از این نوع ارتباطات، حل نمودن مسائل در عرصه سیاسی با ذهنیتی دمکراتیک، تحقق آزادی جنس و پدید آوردن اراده زندگی مشترک به مفهوم و تلاشی جدی احتیاج دارد.

در دنیای امروزی جان بخشیدن به عشق - که به مانند آدامس در دهانها جویده میشود - یکی از سنگین ترین وظایف انقلابی است. برای عشق رنج بسیار، ذهنیتی روشنگر و محبتی انسانی لازم است. یکی از مهمترین شرایط عشق، نگرستن در چارچوب آگاهی و پیشرفتهای عصر است. دومین: تکیه نمودن بر ایستاری بزرگ در مقابل تخریبات نظام است. سومین: بدون رهایی و بدون کسب آزادی ننگریستن به روی همدیگر به عنوان یک موضع اخلاقی حائز اهمیت شایان است. چهارم: مطابق سه شرط مذکور غرایز جنسی تحت کنترل درآید. خارج از اینها برداشتن هرگامی به معنای انکار عشق واقعی میباشد.

رفتار زن را بعنوان یک انقلاب فرهنگی ارزیابی نمودن بسیار صحیح میباشد. با فرهنگ موجود راه حل آزادیخواهانه به دست نخواهد آمد. باید دانست آنهایی که در عرصه آزادی زن موفقیت کسب ننمایند، در هیچ کدام از عرصه های اجتماعی و سیاسی آزاد، تحول آفرین و حل آفرین نخواهد شد. تا زمانی که پیوند مالکیت و اقتدار بر روی زن از میان برداشته نشود، پیوند آزاد زن - مرد تحقق نخواهد یافت.

ارزیابی این سده به عنوان جامعه ای که اراده آزاد زن را شکوفا و ترقی خواهد داد، واقعبینانه خواهد بود. برای زنان این عصر از لحاظ ایجاد نهادهای پایدار صدساله حائز اهمیت است. خروج از کاووس نظام سرمایه داری با نیروی عشق و در اطراف حرکت آزادی زن و آنهایی که جان خود را فدای آزادی نموده، قهرمانان واقعی و کارهای مقدس لازم است که صورت گیرد.

پ - تنها با دمکراتیزاسیون و مبارزه آزادی جنسیت به همراه انقلاب اکولوژیک و جهت دهی و هدایت متداخل آنها به اهدافمان میرسیم. برای این هم به آگاهی عمیق اکولوژیکی و سازماندهی های وسیع احتیاج وجود دارد.

ریشه بحران عمیق اکولوژیک - که به همراه بحران سیستم اجتماعی تداوم دارد - را در تمدن جستجو نمودن واقع بینانه ترین راه است. پیشبرد از خودبیگانگی انسان - که منشاء آن سلطه در جامعه است - پیشبرد از خودبیگانگی طبیعت را به همراه میآورد. و اینکه این دو به موازات هم حرکت میکنند، امری است که باید به خوبی درک شود. ایجاد سیستم دولت گرا - هیرارشیک بر اساس از خود بیگانگی ذهنیت، حاکمیت و طبیعت صورت میگیرد. انکار نمودن رابطه کومینال - که موجودیت جامعه را نشان میدهد - به جای آن اساس گرفتن توسعه نیروهای

دولت گرا - هیرارشیک، پشت پازدن به رابطه میان زندگی و طبیعت بوده و وضعیت ذهنیتی بی اهمیتی را گسترش میدهد. سیر ترقی تمدن با این شکل خود، گسستن از طبیعت و تخریب محیط زیست را نشان میدهد.

جامعه ماهیتاً پدیده ای اکولوژیک است. اکولوژی، طبیعتی جسمانی و بیولوژیک متکی بر تشکل جامعه است. ارتباط میان تشکل بیولوژیک و تشکل جسمانی سیاره زمین روز به روز شفاف تر خواهد بود. آغاز نمودن زندگی با آب و گسترش آن در خشکی ها از لحاظ علمی مسأله ای اثبات شده است. همچنین انسان از نوع جانداران است. به ویژه بعنوان آخرین حلقه زنجیره تکامل در دنیای حیوانات میتوان آن را ارزیابی نمود. نتیجتاً اینکه در کل نسل انسان به تنهایی زندگی نخواهد کرد و ناچار است به ضروریات زنجیر تکامل پایبند بماند. به سبب اینکه تکامل طبیعت متکی بر ارتباط متقابل نسل هاست، این ارتباط کم شده و نیز در زنجیره های تکامل گسستن های بزرگ صورت میگیرد. این وضعیت مشکل تداوم نسل بسیاری از موجودات - جانوران را مطرح می نماید.

ذهنیت خدا - بهشت که با اسطوره سومریان آغاز و گسترش می یابد، به جای طبیعت حقیقی با رفیع نمودن اقتدار نیروها به دوران خدایان بدل در دنیا گذار نمود. با تعمیق این مرحله، طبیعت - مادر از یاد رفت. بعدها و بر اساس تعاریف «طبیعت وحشی» از خودبیگانگی بزرگی صورت گرفت. نیروهای اقتدار با این اندوخته خود که ثمره دروغگویی و قلدری است زندگی ای ضد طبیعی را ممکن ساختند که این به اساس مشکلات اکولوژیک مبدل شد.

رسانس در جوهر خود بازسازی ارتباط گسسته ذهنیت و طبیعت است. انقلاب ذهنیت بر روی طبیعت زنده، مقدس و محصول آفرین گسترش یافت. اما سیستم سرمایه داری این مرحله را منحرف نموده و با افزایش راهکارهای متعدد، استعمار جامعه را با استعمار طبیعت صورت داده است. قبل از اینکه به توازن میان موجودات زنده و طبیعت بیانید، حملات شدیدی را صورت داده است. در نتیجه بحران اجتماعی با بحران محیط زیست یکی شده است. شهرهایی که به مانند غده سرطانی بزرگ شدند، آلودگی هوا، سوراخ شدن لایه ازن، موجودیت حیوانات و گیاهان تضعیف شده و مورد تهدید قرار گرفته، تخریبات جنگل، آلودگی آبهای جاری، ایجاد کوههایی از آشغال، افزایش بی رویه جمعیت و پدیده هایی چون اینها نشان از کاووس اکولوژیک اند. نقطه ارتباط کنونی سیستم دولت گرای سرمایه داری و طبیعت این است.

آگاهی محدود زیست محیطی و اکولوژی در حد جهشی انقلابی است. جهت تفهیم ارتباط میان جامعه و طبیعت نقش پیشاهنگ را ایفا میکند. در پدیده جامعه تناقض و غیر عادی بودن طبیعت وجود ندارد. ارتباط میان جامعه کومینال و طبیعت به مانند ارتباط میان کودک و مادر است. دین طبیعت دین جامعه طبیعی است. از نظر فلسفی انسان طبیعتی است که خود را شناخته است. پیشرفته ترین جزء طبیعت است. تناقض وی با طبیعت و از خودبیگانگی با سیستم دولت گرای هیرارشیک ظهور نمود و با سیستم دولت گرای سرمایه داری تماماً به نقطه پرتگاه رسید. میان وضعیت فلاکت بار محیط زیست و کاووسی که در سیستم سرمایه داری پدید آمد، ارتباط دیالکتیکی وجود دارد. لذا با گذار از سیستم دولت گرای سرمایه داری میتوان تناقضات ریشه ای - که در طبیعت وجود دارد - را پشت سر گذاشت. اما این امر تنها با حرکت های محیط زیست

صورت نخواهد گرفت. با آگاهی اکولوژیکی، سازماندهی و عملیات مستمر در حد یک انقلاب می توان مشکلات سخت و طاقت فرسا را حل نمود. که بیان آشکار آن در کنفدرالیسم دمکراتیک است.

اکولوژی، اساس گرفتن اخلاق نوین اجتماعی در مقابل برخوردهای ضداخلاقی سرمایه داری، انس با طبیعت، باوری به دین طبیعی و اتحادی آگاهانه با جامعه ارگانیک طبیعی است. همانند آگاهی طبقاتی و ملی در سده های اخیر، اکنون هم با سازماندهی بسیج عمومی شعور و آگاهی وسیع محیط و دمکراسی لازم و ضروری است. از لحاظ عملی پیشبرد و توسعه سازماندهی های متعدد در این عرصه، میدل شدن به جزء لاینفک از جامعه دمکراتیک و ایجاد همبستگی با حرکت های آزادیخواه زن حائز اهمیت است. در مرحله پیش رویمان جهت رسیدن به طبیعت و انس با آن - که جنگل آن از بین رفته - گیاه و حیوانات باید مبارزه عظیم صورت گیرد.

جامعه ای که از لحاظ آگاهی اکولوژیکی فقیر باشد، چنانچه در نمونه رنال سوسیالیسم دیدیم از استهلاک و پسرقت رهایی نخواهد یافت. آگاهی اکولوژیکی اساساً آگاهی ای ایدئولوژیکی است. مانند پل ارتباطی میان فلسفه و اخلاق است. سیاستی رهایی بخش از بحران عصر کنونی تنها با مبدل نمودن اکولوژی به سیستم صحیح اجتماعی میتواند پیشرفت نماید. با توسعه آزادی زن و اکولوژی تمامی توازنات نظام مردسالار - دولت گرا از بین میرود. مبارزه راستین دمکراسی و سوسیالیسم تنها با هدف نمودن رهایی محیط زیست و آزادی زن میتواند همه گیر باشد. مبارزه همه گیر شده سیستم اجتماعی نوین میتواند یکی از اشکال معنادار خروج از کاووس روزانه باشد.

ارتباط سوسیالیسم با دمکراسی، آزادی و برابری و واقعیتی که سوسیالیسم در نتیجه همه آنها ایجاد میشود به گونه ای مناسب درک شده است. طرز برخورد این خط مشی که میتوان آن را علمی - دمکراتیک سوسیالیسم نام نهاد؛ شفاف نمودن حقایق پیچیده ای که اکنون انسانیت در آن به سر میرود، و بازیافت و پیشبرد راه حل های مناسب مطابق جوهر انسان - که بسیار دور گشته اند - می باشد. بر این اساس در مقابل امپراتوری کاووس به پیشاهنگی آمریکا و تلاشهای تداوم بقا سلطه نظام دولت گرا جهت ایجاد جامعه دمکراتیک، اکولوژیکی و آزادیخواهی جنسیت در سطح جهان و در صورت لزوم ایجاد سازمانی ویژه با رهنمودهای تئوری کلی و تاکتیک های عملیات گسترش می یابد، در این چهارچوب فعالیت های ترقی خواهانه انسانیت برای آینده، حائز اهمیت فراوانی است. سیستم سرمایه داری بر اساس بیگانگی از اخلاق ایجاد شده است. بر این اساس برای ایجاد جامعه اکولوژیکی، دمکراتیک و آزادیخواه جنسیت حرکت نمودن براساس فرمول تنوریک - اخلاق (اتیک) و عملکرد - اخلاق موضع و مبدائی اجتناب ناپذیر است. بر این اساس در مقابل امپراتوری جهانی کاووس سرمایه داری، هدایت خلق ها به تمدن دمکراتیک جهانی و انقلاب عظیم ذهنیت؛ سوسیالیسم علمی - دمکراتیک برای بشریت به قاموس شعور، آگاهی و عملیات مبدل خواهد شد.

ب- کنفدراسیون دمکراتیک خاورمیانه

جامعه خاورمیانه سلول بنیادین جوامع بوده و نیروی عظیم خود را از این ماهیت میگیرد. معیارهای اساسی بشریت در این منطقه شکل گرفته و به حالت اندوخته فرهنگی در آمده است. خاورمیانه با این ماهیت دارای شخصیتی تاریخی است. تمدن برای شخصیت خاورمیانه نه به مانند پوشانیدن لباس، بلکه خود زندگی است. دارای اعتماد به نفسی در حد خودمحوربینی دنیاست.

انقلاب نوسنگی که مبین جهشی تاریخی در تحولات بشریت است در هلال حاصلخیز حوزه دجله - فرات ظهور یافته است. اشکال برده دار و فنودال جامعه هیرارشیک - دولت گرا از این منشاء تغذیه نموده و به شکل تمدنها در آمده اند. همراه با اسطوره گری هر سه دین تک خدایی در این منطقه زاده و ریشه دوانیده اند.

علی رغم همه این مقاومت های تمدن خاورمیانه، علت اساسی عدم تحلیل و ناتوانی انقلاب های فرانسه و روسیه در تحلیل خاورمیانه از واقعیت مادر تمدن سرچشمه میگیرد.

جهت درک و شناخت صحیح تاریخ اجتماعی خاورمیانه برخی خصوصیات منحصر به این منطقه را میتوان چنین بیان نمود:

1 - قبل از هرچیز باید ذهنیت شدید دگماتیک، اتوپیک و جبرگرایی را تحلیل و ارزیابی نمود. همانطور که میدانیم ذهنیت اجتماعی شدن در این منطقه ایجاد گشته است. اساطیر و ادیان در این منطقه زاده و ریشه دوانیده اند و در اطراف آن اشاعه یافته اند. البته برخوردار از موقعیت گهواره چنین ذهنیت های بزرگی، حائز اهمیت بسیاری است. اما اصطلاحات دینی در چنان سطحی مطلق و مجرد گشته اند که به شکل غیر قابل درک و حفظی درآمده اند.

تا قرن 12 پیشرفت و برتری فکری در خاورمیانه صورت گرفته است. اما از آن زمان به بعد و همراه با آغاز دوره رنسانس، رفرم و روشنگری در اروپا با بستن درهای اجتهاد در اسلام پیشرفت های فکری خاورمیانه متوقف شده است. برای این ساختار اجتماعی ای که بدون اندیشیدن و مواخذه، دگماهای دینی را حفظ نموده و مکرراً آنها را تکرار خواهد کرد، ایجاد گشته است. اصطلاحات خدا و پیامبری از واقعیت اجتماعی، سیاسی، نظامی، ایدئولوژیک گسسته است. با سعی در ممنوع کردن گفتگوی دینی که با دولت پیوند خورده و ایدئولوژی ای که در مدیریت به کار گرفته شده، واقعیت دولت و مدیریت را بدون بحث گذاشته است.

دگماتیسم دینی نقش به سزایی در تضعیف ادبیات خاورمیانه داشته است. با وجود این دگماهای دینی منجمد، تلاشهای افکار ملی گرایی، لیبرالیسم و سوسیالیسم در قرن 19 از یک دنباله و تقلید فراتر نرفته است. در این اواخر ظهور اسلام تندرو ترقی خواهانه و نوگرا نبوده بلکه در صدد احیای محافظه کاری میباشد.

جهت گذار از نهاد و موسسات جامعه راکد و بازسازی آن در خاورمیانه انقلاب ذهنیت شرط اساسی است. اگر در خاورمیانه دگماتیسم شدید و فلسفه جبرگرایی درهم شکسته نشود و مراحل

رئیسان، رفرماسیون و روشنگری صورت نگیرد نمیتوان از هزاران سال دسپوتیسم موجود رهایی یافت.

2- تحلیل و ارزیابی هیرارشی و دولت نهادینه شده، سختترین پدیده اجتماعی است. با ارتقا دولت و هیرارشی در خاورمیانه، ارتباط میان عشیره، خانواده، خاندان، دین و طبقاتی شدن تنگ و محدود گشته، نظام اجتماعی را به بیرون از شرایط مکانی و زمانی سوق می دهد.

منطقه ای که مرکز جامعه کمون اولیه و نوسنگی است، در این مرحله، فرهنگ آن به مانند عمیق ترین حافظه اجتماعی و بصورت مادی زندگی میکند. موجودیت ساختار نوسنگی تاکنون هم ادامه دارد. اشکال برده دار و فئودال نظام جامعه دولت گرا هم از ارزشهای فرهنگ عمیق منطقه اند. فرهنگ غربی که بر این فرهنگ اجتماعی ضمیمه گشته، معنایی خارج از صیقل دادن را در بر نمیگیرد. پدر سالاری در همه نهادهای خاورمیانه نفوذ نموده است. بنابراین در پیدایش دولت بیش از عناصر طبقاتی، عناصر نظام نیرومند گشته مرد سالاری نقش ایفا نموده است. ایدئولوژی راهبی از طرفی و دولت ارتش سالار از طرفی دیگر ایجاد می شود. برده داری هم پس از نیرومند شدن نهاد دولت پیشرفت نموده است.

اهمیت بزرگ اسطوره شناسی به مانند ایدئولوژی کاهنی سومر - مصر، نقش پیشاهنگ آن در ایجاد دولت است. اصطلاحاتی همچون نمرود و فرعون در فرهنگ خاورمیانه خدا - شاه را تبیین مینمایند. خدا - شاه از آفرینش های خاورمیانه است و بیش از یک شخص، یک فرهنگ و یک نهاد را بیان میدارد. زمانی که نهاد دولت مستمر و متداول گشت، آن زمان خدایان هم جاودانه شدند. تاکنون هم گفته هایی چون دولت جاوید، متعالی و مقدس - که منشاء آن از نظام برده داری است - وجود دارد.

گذار از ایدئولوژی دولتی ماهیتاً میتولوژیک به اصطلاح دین - دولت متکی بر تک خدایی، بسیار مهم است. گذار از نظام خدا - شاه به خدا - ظل الله نحوه ارتباط بندگی را تعمیق بخشیده است.

نسبت دادن 99 صفت ویژه به خدا و غیر قابل رویت جلوه دادنش، نیروی دولت نهادینه شده را در حد بسیار زیادی افزایش داده است. بر این اساس دولت مفهوم و اخلاق خود را در سطح وسیعی در جامعه مستقر نموده است.

جامعه دولت گرای فئودال نیرومندترین دوران خود را در دوره اسلام و مسیحیت پشت سر گذاشته است. دولت اسلامی رادیکالترین و نیرومندترین دولت ظهور یافته در دوره فئودالیسم بوده که میتوان آن را بعنوان مرحله ای نوین در فرهنگ خاورمیانه ارزیابی نمود. دولت اسلامی در زمان خاندان اموی، عباسی و سلجوقی دوران پرشکوه خود را گذرانده و با فروپاشی خاندان ایوبی در سال 1250 به مرحله توقف و پسرفت گذار نموده است. دولت عثمانی - که از این مرحله به بعد بر اریکه قدرت تکیه زد - را نصف اسلامی نصف بیژانسی ارزیابی نمودن واقع بینانه است. از همان آغاز نظام دولتی خاورمیانه ماهیتی خشونت طلب و دسپوتیک به خود گرفت. شکل دولت فئودال به کلی با دمکراسی بیگانه است. جدایی دولت - جامعه دارای بنیان

های عمیق است. در این مرحله شعار خلق ها «در این دنیا بزرگترین کامرانی و خوشبختی، زندگی ای بدور از دولت است» میباید.

قرن های نوزده و بیست برای خاورمیانه قرنهای پیدایش بحران است. تشکیلات سیاسی نیمه استعماری و نوین در این مرحله ماهیتاً دارای تفاوت هایی با عرصه های دیگر جهان اند. به ویژه مقاومت نمودن وسیع، ارتباط میان دولت و جامعه امکان ظهور و پیدایش بحران را در کوتاه مدت نمیدهد. نه امکان جذب نمودن سریع اشکال دولت سرمایه داری وجود دارد و نه سنت های منحصر به خودش به زودی از میان میروند. ارزش های تمدن که به گونه ای در هم آمیخته و مختلط اند سابقه آن به قبل از انقلاب نوسنگی میرسد، به گونه ای کلی مقاوم و پایدار هستند.

برای ایجاد تحولات تمدنی خاورمیانه افکار و طرحهای خارجی به آسانی پذیرفته نخواهند شد. با ورود به قرن بیست تلاشهای ناموفق مدرنیزاسیون به ویژه در ترکیه، عربستان، ایران و افغانستان و ضمیمه هایی چون رئال سوسیالیسم و ملی گرایی امری واضح و آشکار است. تلاشهای رادیکالیسم اسلامی به عنوان رنگ دیگری از اسلام در برابر حملات سهمگین جهانی شدن فراتر از یک عملیات انتحاری نیست.

اینکه در بنیه مشکلات خاورمیانه پدیده دولت وجود دارد امری واضح است. در قرن بیستم راه بر تشدید مشکلاتی که به شکل ملی گرایی خود را پوشانیده، گشوده شده است. رژیم های جمهوری اگرچه در حد نام هم وجود داشته باشد، اما در واقع در منطقه وجود نداشته و ماهیت دسپوتیک و خشونت طلب دولت در این نوع رژیم ها از بین نرفته است. پاسخ دادن به خواسته های خلق ها - که در مشکلات سرمایه داری جهانی و دیگر مشکلاتی که قدمت آنها به قبل از نوسنگی میرسد، غرق شده اند - در برابر دسپوتیسم و شکل مقدس گشته آن امری دشوار است.

3 - حداقل به اندازه مشکل دولت، معضل دیگر طرز رفتار و ذهنیت اجتماعی - که بر اساس زن و خانواده شکل گرفته است - میباید. خانواده که بعنوان میکرو دولت تحقق یافته، راه چاره یابی ایده آل را در نهاد دولت جستجو میکند. حاکمیت مرد بر خانواده ناشی از بازتاب دسپوتیسم دولت است. در سطح مواضع سلیقه ای، موثر و خودمحرانه دولت بزرگ دسپوتیک، رئیس کوچک هم در خانواده بر سر کودک و زن این اعمال را به اجرا میگذارد.

مرکز فرهنگ اهلی - مادر خاورمیانه میباید. یافته های موجود نشان میدهد که این فرهنگ در 15 هزار سال قبل از میلاد مسیح در دامنه های داخلی سلسله جبال زاگرس - توروس ظهور و پیشرفت نموده است. لذا ظهور و پیشرفت تمدن به مانند یک اندوخته فرهنگی بر محوریت زن صورت گرفته است. دولت و جنگ از ابداعات مرد بوده است. در سالهای 2000 - 4000 ق.م در مرکز تمدن سومریان فرهنگ مادر زن با مرد از اهمیت خاصی برخوردار است. از 2000 ق.م به بعد و در نظام بابل سیر نزولی زن آغاز شده، دستاورد و دسترنج مرد متعالی گشته، مقدس پنداشته شده و دسترنج و دستاورد مربوط به زن تحقیر و کوچک شمرده شده است. میتوان این تحول مرتبط با زن را بعنوان اولین شکستن بزرگ جنسی و ضد انقلاب به حساب آورد.

دومین شکست بزرگ جنسی در تاریخ با ظهور ادیان تک خدایی مجدداً در برابر زن صورت گرفته است. بعد از فرهنگی که در عصر میتولوژیک در هم شکست، این بار گفته های شاه به حالت قانون درمیآید. تملک برزن با تملک بر کالا تفاوتی ندارد. زن بی شخصیت ترین

دوران خود را میگذارند. عملکرد عزیزه ها در مسیحیت حداقل نشان از رهایی زن از اصطلاحات جنسی و عیب آمیز است. در معنای دیگر به معنای اولین حزب زنان مسکین است. مرکز تاجر و عقب ماندگی جامعه خاورمیانه ساختار کنونی خانواده است. حتی تأثیرات فریبده نظام سرمایه داری تاکنون منعکس نگشته است. مرد خاورمیانه ای بازنده در تمام صحنه ها در صدد انتقام همه این شکست ها از زن است. با انعکاس جامعه دولت گرا و مرد سالار، قالب های مدرن تمدن اروپا باعث ایجاد گره کورهای متعددی شده است در میان چنین ساختار شخصیتی ای سلطه طلبی مرد در حد ارزیابی و آنالیز بندگی در زن حائز اهمیت است. آنکه در برابر تغییرات بی رغبت می باشد مرد است نه زن.

تحلیل و چاره یابی تاجر و عقب ماندگی جامعه خاورمیانه که در خانواده جمع گشته، شرط اساسی دمکراتیزاسیون است. البته این را همراه با مشکل دولت در میان یک ارتباط دیالکتیکی تحلیل نمودن و مبارزه برای چاره یابی آن صحیح ترین راه است.

4 - در معضلات و مشکلات خاورمیانه درک و شناخت صحیح پدیده هایی همچون انتیسیته، ملت، وطن، طبقه و مالکیت دارای اهمیت شایانی است. اضمحلال انتیسیته (کلان، قبیله، عشیره، قوم) در میان ملیت و طبقاتی شدن هم یک واقعیت آشکار است. از این لحاظ نه رد ارتباطهای انتیک بلکه دمکراتیزاسیون آن مهم است. در خاورمیانه دمکراتیزاسیون نه بر محوریت فرد پرستی، بلکه بر محوریت ارزش های کومینال انتیسیته صورت خواهد گرفت. چرا که این نوع دمکراتیزاسیون ژرف تر و مساوات طلب تر است. **لذا پتانسیل دمکراتیزاسیون خاورمیانه از اروپا نیرومندتر است.**

در خاورمیانه اصطلاح ملت بیشتر از جنبه جامعه شناسی دارای جنبه سیاسی است. سیاست و بازار، رجم ملت اند. در خاورمیانه فراتر از ملت، ملیگرایی مطرح است. ملی گرایی اساسی ترین وسیله مشروع نمودن دولت است. دین ژن دولت و ملی گرایی شکل مدرن آن است. بدون تکیه بر دین و ملی گرایی اداره دولت دشوار است.

اصطلاح میهن امروزه، بالعکس تاریخ، مرزهای سیاسی دولت - ملت را اساس میگیرد. در حالی که در تاریخ، جغرافیایی که خلق ها بر آن سکونت داشته اند میهن نام گرفته است. بعد از جنگ جهانی اول و با ایجاد مرزها، اصطلاح وطن به انحراف کشیده شد و بدین ترتیب راه را بر طرح سوال «مشکلات واقعی میهن چیست؟» گشود. در خاورمیانه طبقات با ساختارهای شکلی ظهور نمی نماید، بلکه با رنگ مذهبی، دینی و انتیکی خود را نمایان میسازند. لذا در انتیک، دین، مذهب، جماعت و یا مبارزات فکری دائما ماهیتی طبقاتی وجود دارد.

در خاورمیانه تقکیک دو نوع مالیکیت سودبخش خواهد بود: مالکیت عمومی، که از ژرفا و عمق تاریخ جوامع نشأت میگیرد و بیشتر در تشکل ها و جمعیت هایی همچون خانواده، قبیله و مذهب به حیات خود ادامه میدهد. مالکیت خاص هم، شکل مالکیت دولت، گروه و شخص است. دولت به معنای مالک همه اشیای موجود در مرزهای حاکمیت خود است. معنای مالکیت و دولت غالباً مترادف است. علی رغم اینکه خاورمیانه دارای منابع غنی بسیاری است، اما به علت عدم تحقق انقلاب دمکراسی و ذهنیت، نهادینه گی اقتصاد و پیشرفت پایدار اقتصادی صورت نخواهد گرفت. این در تهنی دستی و بیکاری دهشتناک خلق ها نقش بنیادین را دارد.

در خاورمیانه خاندان نهاد بااهمیتی است؛ ترکیبی از طبقه حاکم، گروه های انتیکی و باورهای دینی است. بر محوریت تمدن غرب با دولت ارتباط دارد. تمدن خاورمیانه از لحاظی بر محوریت خاندان ها صورت گرفته است.

طریقت در حد سازماندهی وسیع دین اهمیت دارد. طریقت ها و جمعیت های مشابه در جامعه خاورمیانه به نهادهای مدنی شباهت دارد. تنها با مبارزات دمکراتیک و پیشبرد علوم اجتماعی میتوان اینها [طریقت ها] را پشت سر گذاشت. گروه های ایدئولوژیک - سیاسی که ارتباطی صحیح با سنت های خاورمیانه نداشته باشند، شانس موفقیت ندارند. همه این تحلیلات اجتماعی تاریخ نشان میدهد که در زمان ما خاورمیانه در مرحله بحرانی - که ریشه در گذشته دارد - بسر میبرد. فعالیت های تمدن اروپا در 200 سال اخیر بر این ساختار ریشه ای خاورمیانه ناموفق مانده است. نظام هایی از نوع جنسیت گرایی، دینی، انتیک که قدمت آنها به قبل از دوران نوسنگی میرسد، در این منطقه بحرانی در جستجوی مکان و محل خروج اند.

بحران قبل از هر چیز در عرصه ذهنی ظهور میابد. ذهنیت خاورمیانه که در مرحله کنونی تماما در بحرانی عمیق فرورفته، داد و ستد هم نمیتواند آن را معنادار نماید. تفسیر تاریخ از دیدگاه خاورمیانه «تمجید بیجا از خود و دشمن پنداشتن طرف مقابل» است. طرف سوم وجود ندارد. نظام فکری تر و آنتی تر پیشرفت ننموده است. پارادایم متماثل به سیاه و سفید است. با دیدگاهی ناتوان و بدبینانه طبیعت را تحلیل نموده، دارای ایستاری مسکینانه و فقیرانه از آینده جامعه است. کوته بین، خودمحوربینی شدید، مصرف گرا و دارای ساختار فقر اومانسیم است. این ساختار ذهنی تماما در بن بست قرار گرفته است. علی رغم یکی شدن قالب های ذهنی ای همچون سوسیالیسم و ملی گرایی با این ساختار ذهنی، هیچ ایستار چاره یابی ای صورت نگرفت؛ انجام انکارگرایی و ورود به مسیر انتحار است.

سیاست همچون هنر چاره یابی مشکلات اجتماعی، امروزه در خاورمیانه در وضعیتی بحرانی در بن بست قرار گرفته است. نمیتوان آنرا سیاست متعصب گرایانه و کلاسیک هم نامید. باید این سیاست مدتها قبل؛ از میان برداشته میشد، اما در اثر حساب های تعادل گرا در طرح های بین الدولی 200 سال دیگر به بقای خود تداوم بخشید. در بنیه دولت های خاورمیانه دین سالاری وجود دارد. اگر این منطقه از انقلابی بنیادین گذار ننماید، ایجاد دولت لائیک از یک گفته فراتر نمیرود. اگر ساختار دولت در خاورمیانه تجزیه و تحلیل نگردد، هیچ نوع مشکل اجتماعی و اقتصادی ای حل نخواهد شد. بازسازی ساختار سیاسی، یک اصل اساسی است. حداقل اینکه باید دولت را از مانع شدن در مقابل دمکراتیزاسیون جامعه و آزادی فردی خارج نمود.

بافت های اجتماعی، خانواده، عشیره، شهر، روستایی، بیکاری، جمعیت های دینی، روشنفکران، بهداشت و آموزش و پرورش توده ای و در رأس آنها نهادها و موسسات، بحرانی ترین دوران خود را میگذرانند. جوانان هم در میان این تمدن کهن به اضمحلال کشیده میشوند. زن که با تلاشهای هزاران ساله خالق نخستین تمدن بوده، اکنون در زندگی جامعه، حتی نامی از آن برده نمیشود. بر این اساس اکنون تناقضات عمیق جامعه در بحران و کاووس خاصی فرورفته است.

اکنون در خاورمیانه ساختار سیاسی که با جنگ جهانی اول مستقر شد، قابلیت و کارایی خود را از دست داده است. اینکه این ستاتو بر اساس تعادل ایجاد شده میان شوروی و آلمان فاشیست عمر خود را صد سال دیگر تداوم بخشید، امری واضح است. با شکست هردو نظام سیاست تعادل گرای نوین هم محدود گشت. ارتباط دوگانه آمریکا - اتحادیه اروپا، آمریکا - چین دارای چنین ماهیتی است که فرصت ایجاد تعادل نوین را نمیدهد. در چنین وضعیتی سیستم دارای چنان محدوده ای است که برای نظام حاکم جهانی سلطه بلوک ها به اندازه کافی امکان دمکراتیزاسیون و ضمیمه شدن را نمیدهد. سبب اساسی اینکه آمریکا به یک ائتلاف به منطقه آمده، همین است. وضعیت پراکنده و تجزیه و بحرانی نظام در منطقه در حد یک کاووس جدی است.

کاووس خاورمیانه با مرحله II سپتامبر و جنگ های عراق و افغانستان به گونه ای شفاف ظهور نمود. همراه با این مرحله خشونت آمیز اختلافات میان نظام جهانی سرمایه داری و نظام های دولت - ملت و تناقض میان این دو نیرو و خلق ها را واضح تر و عمیق تر نمود. اکنون براساس این تناقضات طرف های درگیر به گونه ای جدی در صدد به موفقیت رسیدن خود هستند.

در مبارزه ای که برای جستجوی گذار به خروج از کاووس صورت میگیرد و دارای ماهیتی در حد جنگ جهانی است، موقعیت نیروهای مدعی دارای خط مشی خاص، شانس موفقیشان و شرایط احتمالی تمدن دمکراتیک در خاورمیانه را به اختصار چنین میتوان بیان نمود:

1 - قبل از هر چیز باید تلاش و وضعیت نیروهای ستاتوگر را ارزیابی نمود. این نیروها نه تنها در قرن اخیر ایجاد گشته، بلکه با پشت بستن به سنت هزاران ساله دسپوتیسم، در صدد دفاع از نظام دولت - ملت - که منافع آنها را تأمین مینماید - و تداوم بقای خود از این راهند. بر اساس ایدئولوژی های دینی، ملی گرایی و چپ کلاسیک با ایجاد اتحاد و ائتلاف با همدیگر مقاومت مینمایند. جهت از بین بردن خواسته های دمکراتیک خلق و آلترناتیو آنها در میان خود پیمانهای متعددی را می بندند و در صددند تا نظام جهانی سرمایه داری و آمریکا را محتاج خود نمایند. بر این اساس به شیوه های متعدد فعالیت نموده و دارای نیرویی موثر و مشخص اند.

با وجود همه تلاش های نیروهای ستاتوگر، حصر و عقب ماندنشان یک واقعیت است. ستاتوی منطقه با دارا بودن ساختار تاریخی و روزانه در میان کاووس شدیدی قرار گرفته و از بالا با سومین حمله جهانی شدن و از پایین هم با خواسته های دمکراتیک خلق ها روبرو گشته و خود را تحت فشار سنگینی احساس میکند. در این شرایط تداوم بقای نظام دولت - ملت بسیار دشوار است. به مانند گذشته هم از پشتیبانی نظام های دیگر برخوردار نخواهد بود. به همین علت عمر نظام دولت - ملت به سر آمده است. طبقه فرودست با ساختار همگونی نوین متحد خواهد شد و توده های فرودست خلق هم در مسیر جستجو و تحقق نظام دمکراتیک قرار خواهند گرفت.

وضعیت موجود چنین می نماید که گذار از کاووس موجود در خاورمیانه و ستاتوی موجود به موازات هم صورت خواهد گرفت. رژیم هایی چون ترکیه، ایران، پاکستان، تمامی دولت های عرب و در رأس آنها مصر که ستاتوی منطقه را سرپا نگه داشته اند، از بالا با طرح خاورمیانه

بزرگ آمریکا و از پایین با طرح جامعه اکولوژیک، دمکراتیک و آزادیخواه جنسیت خلقها تحت فشار شدیدی قرار گرفته اند که این هم گذار به مرحله تحولات را نشان میدهد.

2 - در چارچوب سومین حمله بزرگ جهان شدن آمریکا جنگ سختی در منطقه و به ویژه با ساختار نظام های دولت - ملت وجود دارد. بدون شک حادثه 11 سپتامبر راه را بر چنین جنگی گشود که جنگهای عراق و افغانستان نشان از گسترش آن است. آمریکا در راستای فعالیت هایی که تحت نام پروژه خاورمیانه بزرگ صورت میدهد، میتواند میان استعمار نوین و دولت - ملت، ستاتوی مناسب را برگزیند. این اقدام با طرح مارشال یعنی بازسازی ژاپن و آلمان - که بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفت - شباهت دارد. هدف اساسی چنین مرحله ای بازسازی ای؛ در عرصه اقتصاد؛ لیبرالیزاسیون، در عرصه اجتماعی و در رأس آنها جنس زن و عرصه سیاست، دمکراتیزاسیون در محدوده سیستم میباشد. آمریکا با پشتیبانی اروپا و ژاپن و با کسب مشروعیت از طریق سازمان ملل، و در صورت لزوم بکارگیری ارتش ناتو، در تغییر و تحول کشورهای منطقه در کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت پافشار خواهد نمود. نیروهای مانع ساز را با استفاده از همه راهکارها و امکانات از جمله نظامی، سیاسی، اقتصادی (بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) و دیپلماسی در سریعترین زمان در صدد هدایت آنها به مسیر دلخواه برخواهد آمد. همراه با عدم تغییر مرزها - همانطوری که در نمونه عراق و افغانستان دیده شد - منعطف نمودن ساختار بروکراتیک و مرکزگرایی شدید با نیرومند نمودن مدیریت های محلی و در صورت لزوم تداوم این روند تا سطح ایجاد فدراسیون، ساختار سیاسی ای دمکراتیک را ترجیح خواهد داد. همراه با بی تأثیر شدن اقتصاد دولتی و بر اساس خصوصی سازی و شرکت های فراملی به ایجاد ساختار متداخل اقتصاد ارجحیت خواهد داد. همراه با سرمایه گذاری در بخش هنر و فرهنگ - که به فردباوری متکی است - آزادی زن همه امکانات نیروی مالی خود را به خدمت بازسازی ساختار نوین در خواهد آورد. نمونه های آن در عراق و افغانستان به خوبی دیده میشود. اما آمریکا صرفا با نیروی ذاتی اش جهت پراکنیزه نمودن این طرح ها، مشکلات و موانع جدی در پیش رو دارد. دولت - ملت های ستاتوگر با همه امکان و توان خود در حال مقاومت اند. جمهوری و دمکراسی های اتحادیه اروپا هم به صورتی جدی، همکاری و همیاری نمی نمایند. ساختار کلی خاورمیانه با ژاپن و اروپا متفاوت است. با طرح های مشابه نمیتوان مسائل را چاره یابی نمود. مشکلات عرب - اسرائیل، کرد - عرب، کرد - ایران، کرد - ترکیه در حدی که به آسانی قابل حل نیستند، گنگ و پیچیده اند. در منطقه ضرورت ایجاد آزادیها و دمکراسی ریشه ای به خوبی دیده شده و خواسته های مخالفان در جامعه به گونه ای مستمر افزایش خواهد یافت. در واقع اکنون آمریکا در بن بست قرار گرفته است. با وجود چنین مشکلاتی امکان اینکه آمریکا بتواند به تنهایی حمله خود را با موفقیت به انجام برساند، زیاد دیده نمیشود. به سبب اینکه به تنهایی نمیتواند در انجام این کارها موفقیت کسب نماید، مجبور خواهد بود دیگر نیروها را به همیاری فراخواند.

3 - در راستای گذار از کاووس خاورمیانه، جستجو و پژوهش چاره یابی و تلاشهای نیروهای خلقی - رنجدر با گذشت زمان به حالت یک نیروی مهم درآمده است. پروژه جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت بعنوان آلترناتیو چاره یابی خلق - توده ای در

همایش های متعدد در سراسر جهان خود را به شکل یک فکر و خط عملیاتی درمی آورد. این خط مشی که در کردستان بیشتر از جانب PKK مطرح گشته نامزد چاره یابی مشکلات خاورمیانه، گسترش و اشاعه آن در منطقه و تأثیرگذاری در سطح جهان است.

نشانه های متعددی برای فروپاشی امپراتوری کاووس آمریکا دیده میشود. حمله بعد از 11 سپتامبر نه حمله گسترش نظام، بلکه حمله جلوگیری از فروپاشی، انحطاط، تجزیه و عقب ماندگی میباشد. در چنین وضعی خلق ها - رنجدران باید در آغاز بر اساس ذهنیت کومینال - دمکراتیک متحد شده، از سازش های میدایی و اصولی چشم پوشی نکرده، حمله تحمیل تمدن دمکراتیک - که دارای اهمیت تاریخی است - بر نظام را آغاز نمایند.

جوامع خاورمیانه دارای تاریخ آزادی عمیق و ریشه ای - که بازمانده دوران نوسنگی است - میباشد. آنچه حائز اهمیت است، درک و هضم این تاریخ بزرگ و احیا و روزآمد نمودن آن است. یعنی ایجاد یک انقلاب ذهنی به شیوه خلقی است. انقلاب ذهنیت به معنای ایجاد باوری، اعتماد و درک جامعه آزاد است. برای این هم شرط اساسی و نخستین پیشرفت مدل چاره یابی خلق ها - رنجدران، ایجاد چنین ذهنیتی و بر این مبنا بسیج حرکت روشنفکران جهت کسب آزادی است. همراه با تمامی اینها پیشبرد هنر سیاست خلق ها حائز اهمیت بسیاری است. بر این اساس برای سیاست نمودن باید از لحاظ ذهنی خود را آماده نماید و اگر در عرصه های عملی همچون مدیریت خلق، آموزش لازم جهت ایجاد تغییر و تحولات باشد باید استعداد سازماندهی نمودن خلق و طرز عملیتهای متفاوت را داشته باشد. بر این اساس گشودن راه بر روی ارزشهای جامعه دمکراتیک و فعالیت های سیاسی در راستای نظام دمکراتیک خلق ها دور از مرکزیت دولت مسئولیتی اساسی است. بنابراین دمکراتیزاسیون انتیسیته، ایجاد دمکراسی خلق ها و کنفدرالیسم دمکراتیک مطابق اصول و بنیان های کنفدراسیون دمکراتیک در کنار دولت فئودال - بورژوا از اساسی ترین مبارزات است. لذا عصر ما عصر گذار از دولت به دمکراسی و عصر کنفدرالیسم دمکراتیک است.

اساس راه حل خلقی - رنجدر، عرصه آزادی زن است. براین اساس تحقق شعار اساسی «سومین شکستن بزرگ جنسی بر علیه مرد» ضرورتی اجتناب ناپذیر است. اگر در خاورمیانه جامعه مساوات طلب و آزادیخواه جنسیت تحقق نیابد و در مقابل ایدئولوژی، اخلاق و نیروی سلطه طلب مرد مبارزه ای مستمر و همه جانبه صورت نگیرد، زندگی ای آزاد به دست نخواهد آمد و جامعه دمکراتیک و سوسیالیستی تحقق نخواهد پذیرفت.

بیکاری و تنبلی از نتایج بندگی و عدم وجود دمکراسی است. تنها با گسترش طرز مبارزاتی و سازمانی دمکراتیک میتوان چنین محیط بیماری را از میان برداشت. همچنین گذار از ذهنیت کارگری و دهاتی در عرصه ذهنیت سیاست دمکراتیک، آزادی را به همراه خواهد آورد. پروژه ایجاد جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت با اولویت دادن به اخلاق و اساس نگرفتن دولت برای آینده در حد یک اوتوپیاست. اگرچه این پروژه همچون اوتوپیا خلق ها نامگذاری میشود، اما تکیه بر این نکته که به معنای عدم تحقق آن در روزگار ما نیست ضرورت دارد. کاملاً بالعکس تحقق این خواسته های اصیل و نجیب را میتوان در بسیاری از عرصه ها صورت داد. ما میتوانیم با پیشبرد دمکراسی ذاتی در میان خلق ها و جمعیت های آزاد، کسب

آزادی جنسیتی جامعه و بجای آوردن ضروریات جامعه اکولوژیک بصورتی روزانه ما را به این اتویا نزدیک خواهد کرد. به جای حقوق، دادن نقش به اخلاق، با طرز آموزشی پویا بالابردن سطح جوش و هیجان زندگی، رد جنگ در داخل، ایجاد ارتباط های برادرانه و دوستانه ی سرشار از مساوات طلبی بهترین راه رسیدن به سوسیالیسم است.

در واقع این راه، مرحله مهمی را دربر میگیرد. در این مرحله جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت خود را دوشادوش جامعه دولت گرا خواهد دید و با سازشی مبدایی - اصولی و مبارزه ای جدی تحولی نوین ایجاد می کند.

4 - در کاوس خاورمیانه وضعیت سه نیروی فوق الذکر نشان میدهد که گذار به تمدن دمکراتیک در خاورمیانه تنها با ایجاد نظام دمکراتیکی مختلط صورت خواهد گرفت. زمان ملت متکی بر دولت بسر آمده است. مسیر پیشرفت های تاریخی این را چنین میتوان تشریح نمود: انقلاب زراعی در اگو - سیستم زاگرس تا آغاز سده 19 تا دوام یافت. در آغاز سده 19 انقلاب صنایع صورت گرفت. انقلاب صنایع دومین انقلاب بود. این دومین انقلاب در ایجاد دولت های ملی نقش چشم گیری را ایفا نمود. دولت - ملت در اواخر سده بیستم به جدی ترین مانع در مقابل تغییرات صحیح اجتماعی، دمکراسی و آزادی مبدل شد. همه این تغییرات نشان از گذار از عصر دولت - ملت میباشد. دولت - ملت نه تنها چاره یاب نیست بلکه منشاء ایجاد مشکلات است. علی رغم برخی تلاشها و مانع سازی ها نمیتواند به مانند گذشته از خود مقاومت نشان دهد لذا امری گذرا خواهد بود. ذاتاً از هم اکنون جستجوهای متفاوت تغییرات و تحولات موضوع بحث است.

باید دانست که به مانند گذشته دوران دفاع منفرد و یکطرفه امپریالیسم از نظام موجود به پایان خط رسیده است. همچنین اینکه آمریکا به مانند نیروی حاکم در دنیا به گونه ای یکطرفه بتواند از نظام موجود دفاع نموده و به بقای خود ادامه دهد، امری دشوار و سخت است. ذاتاً و همانطور که دیدیم در آغاز ورود به خاورمیانه با مشکلات و دشواریهای جدی روبرو گشت. حتی از هم اکنون جهت گذار از وضعیت گرفتار آمده در آن با بسیاری از نیروها و سازمانها در حال ایجاد سازش است. در صورت تشدید زحمات و تنگناها، میل سازشکاریش سرعت خواهد گرفت و با دادن امتیازهای دیگر به نظام «دمکراتیک مختلط و متنوع» راضی خواهد بود.

در مقابل این تلاشها نیروهای خلقی - رنجدر جهت ایجاد سریع جامعه ای دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت از سازماندهی و آگاهی کافی برخوردار نیستند اما میتوانند در مدت زمان معینی و به تدریج چنین زندگی اجتماعی را ایجاد نمایند. برای این هم با قشرهای دیگر بر اساس نظام دمکراتیک متنوع و مختلط و برای سازشی مبدای و اصولی فعالیت خواهند نمود. نکته اساسی در اینجا این است که در مقابل بازسازی نظام در حد مقاومت کورکورانه نباید به یک سازش بی مبدأ و یکطرفه تن داد. از این لحاظ جهت ایجاد سازشی اصول گرایانه، باید دمکراسی ذاتی خود را به شیوه ای موثر پرورش و توسعه داد. بر این اساس واضح است که تمدن دمکراتیک خاورمیانه دارای ماهیت نظام دمکراتیک مختلط و متنوع خواهد بود. جهانگرایی و منطقه گرایی به موازات هم به پیش خواهند رفت. بیداری در برابر دمکراسی، امنیت عمومی و دولت + شکل زندگی و اعتماد به نفس خلقها یعنی دمکراسی، کنفدرالیسم دمکراتیک را تعیین خواهد نمود. دمکراسی با ماهیت مختلط - که بر حیات متداخل در نظام

استوار است، - نشان از وجود آهنگها و رنگهای متفاوت است. براین اساس ساختار دمکراتیک خاورمیانه، جناح چپ تمدن دمکراتیک را تشکیل خواهد داد. از این لحاظ خاورمیانه به آنتی تز جناح راست تمدن یعنی دمکراسی اروپا درخواهد آمد. دمکراسی در مرحله گذار به شیوه ای موثر و عمیق صورت خواهد گرفت و بدین ترتیب نقش اساسی و نخستین را در تحقق اوتوپای جامعه یعنی ایجاد نظام جامعه ای دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت ایفا خواهد نمود.

در پیشرفت دمکراتیک متنوع خاورمیانه، دمکراتیزاسیون جامعه اعراب از اهمیت خاصی برخوردار است. چاره یابی دمکراتیک تناقضات اعراب و در رأس آنها اختلافات با اسرائیل یکی از راهبردی ترین نقشها را در دمکراتیزاسیون خاورمیانه میتواند ایفا نماید.

در شمال؛ ترکیه یکی از کشورهای است که بیشترین پتانسیل دمکراسی را داراست. ترکیه در مرحله ورود به اتحادیه اروپا، با چاره یابی مسأله کرد از راههای دمکراتیک به پیشبرد و توسعه دمکراسی در داخل میتواند در دمکراتیزاسیون خاورمیانه نقش اصلی و نخستین را ایفا نماید. همچنین ایران در صورتی که در درون ساختار کنونی رژیم را اصلاح نماید و مسأله کرد را حل و فصل نماید، میتواند در منطقه نقشی همچون ترکیه را برعهده بگیرد.

جامعه کرد و کردستان که در میانه منطقه جای گرفته، در راستای ایجاد خاورمیانه ای دمکراتیک نقش حیاتی را برعهده دارد. اگر دمکراسی کرد توسعه یابد و مسأله کرد حل و فصل شود، تحول دمکراتیک جامعه خاورمیانه هم صورت خواهد گرفت. پیشبرد کردستان در راستای خط مشی کنفدراسیون دمکراتیک کردستان به معنای دمکراتیزاسیون خاورمیانه و ایجاد اتحادیه کنفدرال دمکراتیک خواهد بود.

خاورمیانه با دارا بودن سیستم دولت - ملت دسپوتیک، الیگارشیک و تئوکراتیک تجزیه گشته که با دمکراتیزاسیون هم به سوی اتحاد گام خواهد برداشت. این امر اگرچه به مانند اتحادیه اروپا هم نباشد، اما برای ایجاد اتحادیه ای نیرومند دارای پیشینه تاریخی مناسبی است. در چنین وضعیتی سازمانهایی همچون کنفرانس اسلامی و اتحادیه عرب چندان کارایی ندارند. لذا در راستای واقعیت نظام های دمکراتیک مختلط اتحادیه دمکراتیک خاورمیانه از آهنگ ها و رنگهای جدا ایجاد و به صورتی مداوم توسعه می یابد.

بنابراین بر اساس دلایل فوق الذکر، خاورمیانه با گذار به عصر تمدن دمکراتیک میتواند در تحولات دمکراتیک جهان مشارکتی جدی داشته باشد.

پ - آزادسازی و تحول آزاد - دمکراتیک جامعه کردستان

کردستان منطقه ای است که در میان ترکهای آناتولی، اعراب، آذربای و فارس ها جای گرفته، مناطق کوهستانی و مرتفع خاورمیانه را دربر گرفته و دارای پوشش جنگلی، آب جاری فراوان و دشتهای حاصل خیز است. مرکز بزرگترین انقلاب تاریخ یعنی انقلاب زراعی نوسنگی در بین سالهای 11000 - 4000 ق.م است. منطقه گذار تمدنها و سرچشمه آنهاست. این وضعیت استراتژیک علی رغم اینکه امکان دفاع را به کردها میدهد، اما به سبب گذار متداول و اشغالگری، راه را بر عقب ماندگی این منطقه در عرصه تمدن گشوده است.

میتوان جامعه کرد را آسانتر شناخت. زندگی روستایی و مهاجرت، نظام یکجانشینی و حرکت هزاران ساله کردهاست. اقامت در روستا و مهاجرت، نظام اقامت و حرکت هزاران ساله کردهاست. خصوصیات اساسی خلق کرد در تمدن نوسنگی پنهان گشته است. لذا ایجاد جامعه نوسنگی اولین و مهمترین نقش کردها در تاریخ است. بعدها هم با ظهور تمدن جامعه طبقاتی و مردسالار بعنوان خلقی بسیار نقش ایفا نموده است. در زمان نوسنگی - که هزاران سال تداوم یافت - اساسی ترین ارزشهای انسانی آفریده شد که تمدن های بعد از آن همچون سومر، مصر، هیتیت و پارس از این منبع تغذیه شدند. هرکس چشم براه **میهن خورشید** و ارزش های آفریده شده اش بوده است. زبان و فرهنگ کرد که خالق انقلاب نوسنگی است ریشه اساسی زبان و فرهنگ کلیه گروه های هند و اروپایی را تشکیل میدهد. در 9000 سال ق.م.نشر و گسترش فرهنگی در جغرافیای اروپا و آسیا صورت گرفته است.

از طرف سومریان مردمان ساکن در کردستان، کرد - به معنای کوهستانی ها - نامگذاری شده اند. در سده اولیه و در دوران های مختلف هوری ها، گوتی ها، کاسیها، میتانیها، نائیرپها، اورارتوها و مادها در این سرزمین بعنوان جمعیت های اساسی مطرح بوده اند که احتمالاً طرز زندگی آنها به شکل کنفدراسیون عشیره ای بوده است. در این مرحله جامعه کرد به هیرارشیک و دولت گذار نموده است. پیشرفت نظام مرد سالار بصورتی نیرومند دیده نشده است. علت اساسی نیرومند بودن زن در جامعه کرد، نقش خلاق و مبتکرانه وی در زمان انقلاب زراعی نوسنگی است. اینکه نیروی کسب شده از انقلاب نوسنگی مدت زیادی به کار برده شده و نشانه های آن تا روزگار ما هم وجود دارد، امری واضح و مشخص است.

ظهور جامعه دولت گرا - هیرارشیک که از سومریان آغاز شده بود کردستان را به منطقه ای مستمراً درگیر جنگ و منازعه مبدل نموده است. این وضعیت با بابل، آشور، هیتیت، اسکیت، فارس و هلن تداوم یافته است. هر جامعه و منطقه ای که در صدد نیرومند نمودن خود بوده، از این منشاء تمدن تغذیه نموده است. این امر راه را بر جنگ و در نتیجه ضرر و زیان و چپاول بسیار زیادی گشود و حفظ ساختار عشیره ای جامعه کرد و عقب نشینی آن به کوهستان را با دشواری همراه ساخته است.

در این مرحله ظهور **ذهنیت مقاوم زرتشتی**، بعنوان انقلاب ذهنیت کرد نشان دهنده پیشرفتی است. ذهنیت زرتشت که با تکیه بر زراعت، دوستی با حیوانات، برابری زن و مرد و به مانند مدرس اخلاق آزاد، در شرق از طریق فارسها و در غرب از طریق هلنی ها بعنوان یک فرهنگ نیرومند تأثیرات بسزایی بر تمدن غرب نهاده است. واقعیت خلق کرد که دارای چنین فرهنگ مقاومتی است، در سال 612 ق.م. با پیروزی ماد در برابر آشور، خود را در شخص **کاوه آهنگر** و **نوروز** به سمبل مقاومت مبدل نموده است.

جمعیت های موجود در کردستان در سده اولیه - که نظام مردسالاری به گونه ای نیرومند ظهور نمود - عمق تبعیض و جدایی طبقاتی را حس نمودند. تأثیرات سرزمین کوهستانی و مهاجرت عشیره ها به گونه ای جدی در این امر نقش دارند. گروه های خویشاوند که به شکل جمعیت های عشیره - قبیله حرکت میکردند، فرصت نفوذ سیستم بندگی و نظام برده داری را به درون خود نداده و بندگی را قبول ننموده اند. چرا که برده داری از دستاوردهای تمدن شهری

است و عشیره های کرد با رفتن به کوهستان ها بصورتی مداوم و مستمر در برابر نظام برده داری مقاومت نموده اند. داستانهایی که در فرهنگ کردها وجود دارد از بازمانده های آن دوران بوده و قهرمانی های دوره مقاومت را بصورتی شعر گونه بر زبان میآورد.

کردها از طرفی با ساختار عشیره ای خود در برابر نظام برده داری مقاومت نموده و از طرفی دیگر با ایجاد دولت مشترک با جمعیت های همسایه، وارد تمدن گشته اند. به ویژه ارزیابی و دادن نقش دومین به کردها در ایجاد تمامی تمدن های ایران امری واقع بینانه است. زمانی که امپراتوری رم، پادشاهی آنگار، کوماگنه و پالمیرا را از بین برده و توسعه می یابد، کردها هم در امپراتوری ساسانی - که در شرق توسعه یافته - دارای چنین جایگاهی هستند.

در این زمان تلاشهای مانی برای ایجاد رنسانس، صلح و سنتز ادیان از طرف راهبان متعصب زرتشت با مانع روبرو گشت. زرتشتی نقش اساسی در عدم حاکمیت و نفوذ مسیحیت در میان کردها ایفا نموده است.

جنگهای صدها ساله میان امپراتوری ساسانی و رم بر روی خاک کردستان صورت گرفت، به همین خاطر خلق کرد روی حقیقی تحولات را ندید. در این مرحله کردها به مرحله تحولات فئودالیسم پای نهادند. جدا شدن از ساختار انتیکی و ایجاد ارتباطات فئودالی صورت پذیرفت. در این مرحله و در جنوب، انقلاب اسلام در جامعه عرب تحقق مییابد. اسلام آخرین انقلاب بزرگ تمدن خاورمیانه است.

علی رغم وجود مقاومت هایی در برابر گسترش اسلام - عرب در نتیجه شکست ساسانیان کردها هم اسلام را پذیرفتند. در این مرحله نیروهای دولت گرا و هیرارشیک کرد، تحول چشمگیری صورت داده و به یکی از گروههای سیاسی و اجتماعی نیرومند منطقه تبدیل شدند. به ویژه با تجزیه و تضعیف اعراب در زمان عباسیان دولت هایی همچون خاندان ابوبی کرد و دولت کردی مروانی پیشرفتهای جدی نمودند. با سقوط امپراتوری عباسی و آغاز حکومت سلجوقی در سال 1055. م سلاطین سلجوقی با کردها همزیستی مسالمت آمیزی داشته اند. همچنین در این دوره خانهای متعدد کرد همچون شرفخان ها ظهور نمودند. در سده 16 میلادی خانهای کرد در زمان حاکمیت دولت عثمانی بر منطقه دارای خودمختاری های ویژه بودند.

در قرون وسطی و در کردستان میتوان منازعات میان عربها، بیزانسیها، ایرانی ها و ترک ها را مشاهده نمود. همه این منازعات و همچنین کشمکش میان بگ ها در کردستان محیطی مستمر آ تشنجزا را به وجود آورده است. در میانه قرن 17 کردستان میان امپراتوری ایران و عثمانی تقسیم گشت. از این به بعد جامعه کرد تحت حاکمیت دو نیروی جداگانه قرار گرفت.

اصطلاحات کرد و کردستان در دوره فئودالیسم بارز گشتند. اعراب با فتح این سرزمین در معنای کردها «اکراد» میگفتند، اما سلجوقیان - که از شمال شرقی آمده بودند - این جغرافیا را کردستان نامگذاری کردند. علی رغم اینکه زبان عربی در شهرها - که به اسلام روی آورده بودند - بسیار موثر بود، اما در فرهنگ و زبان کردها پسرقتی دیده نمیشد. اولین داستان نوشتاری در این مرحله به رشته تحریر درآمد. در مقابل گسترش انقلاب اسلام، نقش فرهنگ مقاومت زرتشتی مهم بوده است. همچنین کردهای علوی هم دارای چنین نقشی میباشند. طبقاتی شدن ساختار انتیک کرد تحت لوای نظام فئودالی عثمانی صورت پذیرفت. به ویژه و با ظهور

طبقه و پس از آن رعیت در میان عشایر ساکن در مناطق زراعتی سیستم آگاهی در بین زمینداران ظهور نمود. در قرون وسطی از رئیس عشیره، زمینداران و شیخ طبقه حاکم جامعه کرد با کاراکتر وابسته - نوکر ظهور نمود. همراه با تمامی اینها با سرعت گرفتن سیر فروپاشی و گسستن از عشیره ها و مهاجرت به شهر قشر کرمانج وسیع تر میشوند.

در جایی که در میان کردها طبقاتی بودن فنودالی وجود داشته، زندگی آزاد آنها با عقب ماندگی آغشته شده است. برده داری فنودالی به شکلی پایدار در برابر عشیره آزاد تحول صورت داده و از خودبیگانگی ذهنی را پیشرفت داده است. در این مرحله روشنفکران مسلمان کرد نتوانستند از وابسته شدن به دولت و مدح سلاطین فراتر روند.

مسأله مهم دیگر در این دوره ارزیابی ارتباط میان کرد - ترک میباشد. تا سده 19 هم فراتر از وجود سلطه و اقتدار در ارتباط میان کردها و ترکها سازشی ویژه - داوطلبانه مطرح بوده است. در جنگ ملازگرد سال 1071 که درهای آناتولی بروی ترکها گشوده شد، نقش کردها تعیین کننده بود. سازش میان کردها و عثمانی ها در به کنترل درآوردن خاورمیانه نقش اساسی ایفا نموده است. براین اساس در حکومت عثمانی، کردستان بعنوان وسیع ترین منطقه خودمختار جای گرفته است.

ظهور اختلافات و تناقضات در ارتباط میان عثمانی - کرد در آغاز سده 19 و با فشارهای سرمایه داری اروپا آغاز میشود. حکومت مرکزی عثمانی که در مقابل نظام سرمایه داری اروپا قدرت مقابله را نداشت و به دوره انحطاط پای نهاده بود، جهت اخذ مالیات بیشتر و سربازگیری کردستان را مورد هدف قرار داده که این هم راه را بر عصیان بگ های کرد - که نمی خواستند منافعی که در نتیجه خودمختاری به دست آورده بودند را از دست بدهند - گشود.

با ورود به سده 19 کردستان به صحنه عصیان های نسل به نسل مبدل شد. این عصیان ها در سال 1806 در سلیمانیه و به دست بگ بابان آغاز و از سال 1881 با پیشاهنگی شیخ ها تداوم میابد. اگرچه چون سنگری آغاز شد، اما به هیچ وجه به سطح ملی نرسید، چرا که ساختار فنودالی در برابر آن مانع ساز بود. هم عثمانی و هم کردها از این منازعات سودمند خارج نشدند و در نتیجه راه بر شکل گیری «دام کرد» گشوده شد. حکومت عثمانی جهت نابودی این عصیان ها امتیازات بسیاری به روسیه، ایران و انگلستان داد که اینهم به نفع امپریالیسم انگلستان به پیش رفت. بگ های کرد هم همه توان نظامی و اقتصادی خود را از دست دادند.

منازعاتی که در قرن 19 در منطقه خاورمیانه صورت گرفت، در آغاز سده بیست به جنگ و درگیری مبدل شد. جنگ جهانی اول در سال 18-1914 - به کنترل درآوردن منطقه خاورمیانه از جانب دولت های اروپایی است. هنگامی که امپراتوری عثمانی فروپاشید، کردها و اعراب تجزیه شدند و جوامع مسیحی هم با امحاجدی ای روبرو گشتند.

بعد از جنگ جهانی دوم خلق کرد در مقابل اشغال کردستان از جانب دولت های غالب انگلیس و فرانسه مقاومت موثر و نوینی را آغاز نمود این بار هم ترکها به رهبری مصطفی کمال با ارزیابی فرهنگ مقاومت در کردستان و بهره برداری و غنیمت شمردن آن باردیگر با آنها سازش نموده، متحد گشته و با اتحاد کردها و ترکها در کردستان و آناتولی نیروهای مهاجم

بیرون رانده شده و دولت جمهوری ترکیه بنا نهاده شد، اما مطابق مرزهای میثاق ملی موصل و کرکوک به تصرف در نیامد و بر سر این منطقه منازعه تداوم یافت.

راهکارها و اعمال بنیانگذاران جمهوری که برای گذار از ساختار ایدئولوژیکی و اجتماعی کلاسیک راه را بر رفلکس های متعدد و عصیان ها گشود، که این امر از ترکیه به کردستان هم گذار نمود. زمانی که جستجوها و طلبهای متعدد ملی گرایی ابتدایی در کردستان و تداوم منازعات بر سر مسأله کرکوک - موصل را بدان بیافزاییم، عصیان سال 1925 به رهبر شیخ سعید تحقق می یابد. در سال 1930 عصیان آگری - که دارای جوانب ملی گرایی بیشتری بود - در 38 - 1937 در مقابل دولت سرمایه داری ساختار عشیره ای آزاد «عصیان درسیم» - که به گونه ای خونین به اتمام رسید - صورت پذیرفت. به سبب اینکه این عصیانها همچون سده نوزده نامنجم و پراکنده بوده اند، شکست خوردند و نتوانستند خود را از فروپاشی و انحطاط نجات دهند.

طرز برخورد متفاوت نیروها به این عصیان ها و نتایج گرفته شده بسیار به سده 19 شباهت دارد. انگلیسی ها با تحریک و تکیه بر اولین عصیان کردی، موصل و کرکوک را به کنترل خود در آوردند، ترکیه را تحت فشار قرار داده و به خود وابسته کردند و خصومت و ضدیت کرد - ترک را ایجاد نمودند و ملی گرایی ابتدایی کرد را هم به خود وابسته و محتاج ساختند. اگرچه ترکیه عصیان ها را از بین برده و کردها را شکست داده باشد، و بر اساس سیاست انکار حاکمیت و سلطه خود را تا سطحی مستقر کرده باشد، اما موصل و کرکوک را هم از دست داد، به اروپا وابسته شد و مهمتر از همه به سبب اعمال سیاست انکار و امحا بر کردها، شانس دمکراتیزاسیون و تحول و پیشرفت را از دست داد. کردها هم نیروی موجود خود را از دست داده است و تحت فشار شدید و قتل عالم وسیع، به مسیر امحا و اضمحلال ملی - فرهنگی کشیده شدند. مشکل کرد که اساسی ترین مشکل خاورمیانه در روزگار ماست بدین شکل نمود یافته است.

انگلیسی ها با تحت فشار قرار دادن عصیانی که به رهبری شیخ محمود برزنجی در اطراف سلیمانیه آغاز شده بود و سودجستن از آن، عراق کنونی را ایجاد نمودند و اعراب را هم به خود وابسته ساختند. از طرف دیگر از عصیان اسماعیل سمکو هم بهره جسته و نفوذ خود را در ایران گسترش داده اند.

بنابراین عصیان ملی گرایی ابتدایی که متکی بر عشیره گرایی - فنودال بوده و بدور از آگاهی و سازماندهی مدرن ایجاد گشتند، بیشتر از هرکس به زیان کردها به اتمام رسید، منطقه را به سوی بن بست کشانید و راه را بر سودجستن نیروهای بیگانه گشودند. با اصطلاح «دام کرد» گرفتار شدن کردها در چنین وضعیتی را بهتر میتوان تبیین نمود. اساس این دام تا استعمارگری سومریان ادامه دارد. این دام با دقت و مستمرا محکم شده و آماده نموده اند. این چارچوب برای تاریخ کرد تلاشی در راه تعریف این دام و تعیین فاکتور بنیادین آن است. خطرناکترین این دام شکل محکم گشته آن بدست سرمایه داری است.

سرمایه داری غرب به جای فروپاشی امپراتوری عثمانی و در نتیجه ایجاد بن بست، وابسته نمودن سلطان و قشر مهم بروکرات را برای منافع خود مناسب تر دید. بدین گونه هم پیشبرد

کنترل بر منطقه و هم تربیت و کنترل خلقهای عاصی آسانتر صورت خواهد گرفت. شاخه مهم این دام بدین گونه گسترانیده و محکم میشود. شاخه دیگر دام با اتکا بر خلقهای اصالتاً مسیحی گسترش می یابد. استعمار غرب علی الظاهر با چنین راهکارهایی در صدد آزادی آنهاست، اما خطرناکترین راه را بر نابودی و امحاء خلقهای روم، ارمنی و آشوری در منطقه گشود. همه خلقهای خاورمیانه به قربانیان این بازی مبدل شده و در این راه جهت دهی شده اند. استعمارگری نازک و مکارانه به دست یک عده مزدور هزاران سال همه خلق ها را از میهنشان میرهاند آنها را از فرهنگشان بیگانه می سازد و به دشمن همدیگر مبدل میسازد.

کردها که در آغاز سده 19 همچون ماشه ای بکار برده خواهند شد، به ویژه از طرف انگلیسی ها جهت وابسته نمودن حاکمان ترک، عجم و عرب به خود، نقش یک اهرم فشار را بازی خواهد کرد. اجرای سیاست همیشگی «سگ را با سگ فراری دادن» و یا با حربه ی «یک تیر و چند نشان» میخواست اولاً مزدوران کرد را به خود وابسته سازد، دوماً حکومت های ترک، عجم و عرب را که از این امر در هراس بودند بیش از پیش به خود وابسته می نماید. سوماً خلق آشوری و ارمنی که از جانب وابستگان فئودال کرد در تتگنا و فشار قرار گرفته بودند، بیش از پیش به پناه بردن به انگلیسی ها مجبور میمانند.

کردها به سبب تجزیه و پراکندگی شدید و محروم از امکانات استراتژیک و فقدان یکپارچگی نیروهایشان به ارزانترین ابزار این بازی مبدل می شوند. در این مسأله برخورد حرص سود سرمایه دار که هیچ قانونی را نمیشناسد اگرچه در جوهر بازی فلسفه هم باشد، تداوم وضعیت مشابه استعمار در تاریخ راه را بر درافتادن خلقها به بدترین وضعیت میگذراند. این برخورد را میتوان سیاست «خرگوش بدو تازی بگیر» نامید. بدین گونه انگلیسی ها طرف هایی را که مشکل ساز ببینند، تا سرحد امکان بکار برده، خسته کرده و در آخر هم نقش نجات دهنده را بازی نموده و جهت استعمال مجدد از آنها دفاع میکنند.

بیگمان کاراکتر وابستگی هزاران ساله طبقه بالایی کرد در این امر فاکتوری مهم است. برای قرار دادن خلق در وضعیتی جاهلانه، پراکندگی و تحریک در برابر هم بصورتی مداوم زمینه مساعدی را فراهم نموده است. بر روی تمامی عصیانهای کردی در سده 19 و 20 که تحت سایه سرمایه داری صورت گرفتند، این بازی ها انجام گرفته و موفقیت هم کسب نموده است. عوامل برحق عصیانها خود را نمایان نموده است. مسأله مهم این است که این عصیانها بر علیه چه کسی به اتمام رسیده و چه کسانی از اینها بیشترین فایده را برده اند. کردها اگر عصیان کرده و به جستجوی حقوقشان بپردازند به نتایج تلخی میرسند. بدنبالش نروند و ساکت بنشینند، نتایج تلختری به دنبال دارد. دام کرد بیان این امر است. حتی جمهوری کرد مهاباد که در مرحله جنگ جهانی دوم و متکی بر شرایط مساعد خارجی ایجاد شد، نتوانست خود را از سرنوشت دیگر قیام ها رها سازد. در این مرحله PDK علی رغم وجود فعالیت های سازماندهیش در همه بخشهای کردستان به سبب عدم ایجاد آگاهی دمکراتیک ملی، سازمان یافتگی، استراتژی و تاکتیک در سال 1975 نتوانست خود را از شکست رهایی بخشد. ملی گرای ابتدایی در معنای واقعی بلای تاریخی بر سر خلق کرد و حرکت ملی - دمکراتیک است. جهت تداوم موفقیت آمیز پیشرفت های ملی - دمکراتیک، گذار از آن لازم و ضروری است.

از دیدگاه کردها آغاز سیر انحطاط در قرن 19، در قرن 20 تشدید شده و تداوم یافته است. دوره بعد از جنگ جهانی اول در تاریخ خلق کرد بدترین و سیاه ترین دوره تاریخ کردهاست. جامعه کرد و کردستان را به چهار بخش تقسیم کرده و هر بخش از آن را تحت کنترل یک دولت حاکم قرار دادند. تحولات صورت گرفته در تمامی بخشها علی رغم اینکه دارای تفاوت های نسبی است، اما در جوهر تغییر ننموده است، نتیجتاً در هر بخش سیاست هایی مشابه حاکم گشته است. کردستان حتی مستعمره هم نیست. خلق خالق انقلاب نوسنگی در شرایطی که ادعای گذار به دنیای بدون طبقه وجود دارد در جلوی چشمان جهانیان دور از تمدن نگه داشته شده و آن را به سوی مرحله فروپاشی سوق داده اند. با اعمال سیاست انکار و امحاء متکی بر ایزولاسیون و آسیمیلیاسیون ملی - فرهنگی در صدد پاک کردن آن از صحنه روزگار برآمدند.

ترکیه بعد از جنگ دوم جهانی در میان توازن شرق و غرب قرار گرفت و با ترجیح دادن غرب و وابستگی بیشتر به آن با نظام سرمایه داری ارتباطی تنگاتنگ را ایجاد نمود. این وضعیت ارتباطهای سرمایه داری را در کردستان به صورت نسبی به سوی پیشرفت سوق داد. بر این اساس در ساختار اجتماعی - اقتصادی و عرصه فکری تغییراتی ایجاد شد. فئودال کمپرادورها زمانی که در میان الیگارشی در حال پیشرفت ترکیه جای گرفتند، جدایی روستایی [شفافیت خط دهاتی]، شهرگرایی و گرایشات خرده بورژوازی و گروه های روشنفکر - جوان ظهور یافتند. در این وضعیت و در عرصه ایدئولوژیک - سیاست ظهور ملی گرایی رفرمیست - بورژوا و حرکت آزادی خلق بعنوان دو نتیجه مهم صورت گرفت.

YNK که در دهه 1960 به شیوه ای نیمه بورژوازی ظهور نموده بود با تأثیر از پیشرفت های رئال سوسیالیسم و با عبرت گیری از عدم موفقیت خط مشی ملی گرایی ابتدایی **PKK** - که در دهه 1940 تشکیل شده بود - که بر اساس خط مشی ملی گرایی بورژوا - رفرمیست فعالیت های خود را در همه بخش های کردستان آغاز نمود. این خط مشی که دارای ساختارها و بنیان های ضعیفی بوده و با چپ گراهای سوسیال - شوون و ملی گرای ابتدایی در ارتباط بوده همانطوری که نتوانسته حرکت رهایی ملی - انقلابی را به وجود بیاورد، نتوانست از میدل شدن به آلت دست نیروهای متعدد جهت مقابله با پیشرفت های حرکت آزادی خلق خود را رها سازد. **PKK** که پرچمدار حرکت آزادی خلق است، بدون ائتلاف وقت و انتظار تجدید بنای این خط مشی، باید با رفتارهای آگاهانه و هوشمندانه به دور از مانع سازی و ضرر رسانی آن را از میان بردارد.

PKK بعنوان پرچمدار خط مشی آزادی خلق مهر خود را بر عرصه تحولات ایدئولوژیک - سیاسی در 30 سال اخیر کردستان زده است. **PKK** حرکت جهش جوانان انقلابی دنیا در سال 1968 از ترکیه به کردستان و رسیدن به جوانان کرد است. همراه با ارتباط با عصیان های کردی، در درون حرکت جوانان ترکیه زاده شد و توسعه یافت. تاریخ **PKK** تاریخ تغییر و تحولات عظیم در ساختار جامعه و تاریخ کرد و کردستان است. در معنای واقعی میلاد کرد معاصر است.

بر این اساس ارزیابی **PKK** صرفاً بعنوان عکس العملی در برابر ستاتوی تحمیلی بر جامعه کرد و کردستان در قرن بیست و حرکت مقاومت ملی براساس خط مشی خلقی - توده ای در

برابر اما ملی ناکافی خواهد بود. همراه با تمامی اینها PKK حرکت رد فعل در برابر نیروهای ایدئولوژیک و سیاسی دولت گرا در همه بخش های کردستان و ترکیه و باز آفرینی همه ارزشهای آزادی ضعیف شده متکی بر دوران نوسنگی خلق کرد است. به موفقیت رسانیدن رستاخیز و زایش مجدد در بدترین شرایط نفی کردها، ظهور ارزشهای رستاخیز و چنین باز زایشی، با حقیقت خلقی که خالق نوسنگی بوده و در تاریخ تمدن مقاومت جدی صورت داده است، در ارتباط میباشد. PKK در همان آغاز با پیشاهنگی رهبر آپو شکل گرفت و متکی بر روشنفکر - جوان ظهور نمود. با پشتیبانی خلق رنجدر پیشرفت نمود. همراه با اساس قرار دادن شرایط عینی کردستان و تأثیرپذیری از شرایط دهه 70 جهان، به یک حرکت مبدل شد. از طرفی با ساختار سوسیالیستی نیمه مدرن و از طرفی دیگر با هویت خاورمیانه ای نیمه کلاسیک به عنوان یک سنتز مطرح شد. به دیگر معنا سمبل سنتز غرب - شرق است. علی رغم اینکه در همان آغاز تحت تأثیر قرار گرفته بود، اما به طرز برخورد و رفتار ملی گرایی و طبقاتی تنگ دچار نشده است. از لحاظ خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی از چپگرایی سوسیال - شوون ترک و ملی گرایی ابتدایی و فرمیست کرد خط مشی و شکل گیری مستقل را اساس گرفت و از مبارزه ای ایدئولوژیک بسیار شدید و همه جانبه در دهه 1970 با موفقیت سربر آورد. PKK ای که اساس آن در سال 1973 بنا نهاده شد به صورتی رسمی در 27/نوامبر/1978 تأسیس شد، در اوایل دهه 80 با تئوری ای انقلابی، برنامه، سازمان و تاکتیک خاص برای پیشاهنگی خلق کرد به حالت یک حزب درآمد. کادرهای پیشاهنگی همچون «حقی قرار، مظلوم دوغان، کمال پیر و خیری دورموش» با شهادت خود دارای سطح عظیمی در محافظت و شکوفایی از حزب هستند. این پیشرفت که با اولین **حمله تحزب** ایجاد شد، برای خلق به معنای میلاد رهبری بود. با میلاد PKK تاریخ خلق کرد و مرحله کنونی آن، زمان تغییری بسیار جدی و جوهری بخود دید. در این مرحله از تحرکاتی خودمحرانه که در صدد خنثی نمودن اولین حمله تحزب بود، کاسته نشده بود.

علی رغم برخی طرز برخوردهای خارج از خط مشی در مرحله اولیه شکل گیری ذهنیت تحزب و فعالیت هایی که حزب را ناکارا و غیرضروری جلوه میداد نتوانستند تأثیر چندانی داشته باشند.

دومین حمله تحزب با حمله 15 اگوست آغاز میشود. این نشان از ایجاد حزب مقاومت ملی است. این مبارزه که قهرمانانه در برابر رژیم نظامی - فاشیست 12 سپتامبر ترکیه صورت گرفت، با کسب پیشرفتهای در آغاز دهه 90 رستاخیز ملی خلق کرد را تحقق بخشید. اما اینکه ما نتوانستیم از برخی فرصت های تاریخی به اندازه کافی استفاده نماییم یک واقعیت است. علی رغم اینکه جهت رسیدن به موفقیت به همه امکانات دسترسی داشتیم اما سبب عدم استفاده صحیح و بجا از آنها سیر تحولات تغییر نموده است. در رسیدن به یک راه حل دمکراتیک احتمال ظهور گرایشات شرورانه و رانت خواری هم در PKK و هم در دولت نقش داشته است. در این مرحله، عدم ایفای نقش و بجا نیاموردن لازمه مسئولیت از جانب اعضای کمیته مرکزی PKK نقش داشته است. اینکه نه PKK و نه دولت به موفقیت نرسیدند بلکه چیزهای بسیاری را از دست

دادند، امری واضح است. طبقه بالایی فنودال کرد - که در تاریخ وابسته و مکار بوده - منافع خودش را به پیش برده است.

عدم تغییرات تئوری - پارادایگماتیک در زمان لازم، در ایجاد وضعیت بن بست کنونی موثر بوده است. در ربع آخر قرن بیستم وضعیت حرکت های چپ رو، حرکت های فرهنگی، حرکت های آزادی زن و پیشرفت های اکولوژیکی بخوبی پیگیری و ارزیابی نشده است. ذهنیت دگماتیک در نحوه ارزیابی طبیعت و جامعه موثر واقع شده است. از طرفی دیگر تمرکزات و تعمقات شدید سیاسی و نظامی شخصیت را تک بعدی نمود. طرز ارتباطات هیرارشیک شده و مفهوم اقتدارگرایی توسعه یافته است.

هرچند که شرارت و رانت خواری در عدم موفقیت خط مشی ضررهای فراوانی وارد نموده باشد؛ انقلاب رستاخیز با ایجاد روح، آگاهی و سازمان یافتگی ملی، تحقق رهبر ملی، اهدای بیش از ده هزار شهید، هزاران ملیتان فدایی و به پا خاستن هفت تا هفتاد ساله ها برای کسب آزادی، خلقی که مقاومت نموده و حقیقت زنی که با جنگ آزاد گشته، این مرحله را به اتمام رسانیده است. این ارزش های عظیم صدها سال اشاعه و ماندگار خواهد بود و دارای چنان نیرویی است که خلق کرد را با تاریخش - که از نوسنگی آغاز شده - پیوند داده و متحد مینماید.

PKK بعنوان پرچمدار مبارزه آزادی خلق از سال 1993 گام های نوسازی و تغییرات را آغاز نموده است، اما پافشاری بر تکرار در مبارزات مسلحانه بعد از سال 1994، تحمیل خط خیانت و مزدوری در داخل و وجود ذهنیت دگماتیسم شدید مرحله تغییرات و نوسازی را به تأخیر انداخت. نیروهای مرتجع با سودجستن از این امر توطئه بین الدولی 9 اکتبر 1998 و 15 فوریه 1999 را تحقق بخشیده اند. رانتخواران و مرتجعان بین الدولی با تکیه بر عدم موفقیت مرحله بازسازی و تغییر و تحولات در صدد خفه کردن حرکتان برآمدند. لذا در کوران مبارزه با توطئه بین الدولی، ضرورت ورود به مرحله بازسازی و تغییر و تحولات احساس شده است.

اینکه **PKK** در مقابل توطئه بین الدولی - که فشارهای شدید و بازیهای چند جانبه را شامل میشد، با دشواریها و ضررهای جدی روبرو گشته، یک واقعیت است. فشارهای سنگین و محاصره جدی از خارج، ظهور مواضع تصفیه گرانه و اخلاکگرانه، تسلیمیت کار و خانانانه داخلی و نیز فردپرستی متعدد، طرز برخورد و رفتارهای فاقد ادعا، بی باور، و سست بنیان فعالیت های بازسازی را با دشواریهای جدی روبرو ساخته و تضعیف نموده است. در این وضعیت رهبر آپو علیرغم قرار گرفتن در زیر شدیدترین انزوا و ایزولاسیون - که نمی بایست صورت گیرد - با نیروی بزرگ عقل، دل خط مشی مبارزه با توطئه بین الدولی را ایجاد نمود و بدین ترتیب سومین زایش بزرگ رهبریت تحقق یافته است.

تحولات حرکت در عرصه بازسازی سازمانی در اشکال **KADEK** و بعد از آن **KONGR a** به جای اینکه تغییرات مترقی را به وجود آورد، تکرار و در برخی جاها پسرفت را به دنبال داشت. علت اساسی آن، ایستار کادر و مدیریت در برابر خط رانت گرایی - که از سال 1995 به بعد موثر شده بود - و عدم مبارزه ای کافی از سوی آنها می باشد. رهبری با پی بردن به وجود خطر در برابر ارزش های آفریده شده و خط مشی حزب، سازمان، عملیات و خط توده ای خود را مطرح نمود. و بر این اساس بازسازی **PKK** را در دستور کار خود قرار داد. در چنین

راستایی رهبریمان با خود انتقادی عمیق و وسیع و تغییر بنیادین در عرصه های تئوری، عملی و استراتژی مرحله نوشتن را آغاز نموده است. در عرصه تئوری؛ با پارادایم جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت، در عرصه ی سیاسی؛ ایجاد سیستم دمکراسی بدون دولت در عرصه استراتژی؛ سازمان یافتگی زن و جوانان، سازماندهی همه خلق زحمتکش در عرصه تاکتیک هم با توسعه عملیات های سیاسی - دمکراتیک خلق بر اساس خط دفاع مشروع، خط مشی نوین را ایجاد نموده است. بر اساس این خط مشی سازماندهی و مبارزه توسعه می یابد. چاره یابی مسأله کرد متکی بر بنیان های ملت دمکراتیک و بر اساس کنفدراتیو در همه بخش ها، همبستگی با خلق های منطقه و سازماندهی اتحاد آزاد تحقق می یابد.

بدین گونه PKK با بازسازی ساختار و نوسازی و خارج نمودن خود از حزبی که در محوریت دولت و با هدف رسیدن به اقتدار و خشونت طلب است در تحولات دمکراتیک و آزاد جامعه کرد و آینده آن نقش حیاتی را بازی خواهد نمود. در عرصه پارادایماتیک رهبری که خود را نوسازی نموده و حزبی که خود را تغییر داده، آن هم ایجاد تحول دمکراتیک و تحقق چاره یابی دمکراتیک مسأله کرد خلق خواهد بود. بازسازی و تغییر و تحولات بر این اساس به موفقیت رسید. از این به بعد درک و هضم خط مشی از جانب کادرها، اجرای آن و سطح بسیج توده های خلق تعیین کننده خواهد بود.

مبارزات آزادیخواهانه و دمکراتیک مرحله نوین، براساس تجربه ای عظیم و دستاوردهای 30 سال مبارزه توسعه خواهد یافت. PKK با 30 سال مبارزه خود بخشهای جنوب غربی و شمال کردستان و قسمت زیادی از خلقمان در خارج از میهن را سازماندهی نمود، خلقمان در شرق کردستان را به سطح آگاهی ملی نیرومندی رسانید و در جنوب کردستان - اگر هم بصورت غیر مستقیم باشد - دولت فدرال کرد را ایجاد نموده است. اکنون اگر سطح پیشرفت جامعه کرد را با تحولات روزانه در خاورمیانه یکی نماییم، کردها از هر لحاظ دارای نقش استراتژیک هستند. خط چاره یابی دمکراتیک مسأله کرد و دمکراسی متکی بر اکولوژی و آزادی جنسیت که از جانب PKK پیشبرد داده شده، در کاووس موجود خاورمیانه قابل اجراترین، معقولترین و سودمندترین خط مشی برای خلقهاست.

فروپاشی رنال سوسیالیسم و آغاز جنگ جهانی سوم تأثیرات عمیقی در کردستان و خاورمیانه برجای گذاشته است. در منازعه و جنگ عراق و آمریکا مرحله ایجاد دولت در جنوب کردستان حداقل در سطح فدراسیون حتمی به نظر میرسد. در دیگر بخش های کردستان هم مبارزه ای وسیع در جریان است. با گذشت زمان در میان خلق کرد تحرک ایدئولوژیک - سیاسی تشدید میشود. علیرغم وجود برخی آهنگ های متفاوت و عدم یکنواختی کلی، خط مشی ملی گرا - مزدور متکی بر نیروهای خارجی و خط مشی توده ای - دمکراتیک متکی بر نیروی ذاتی خلق شفاف شده و مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی جدی میان آنها در جریان است.

کردستان بیشتر از هر زمان در مرحله تغییر و تحولات سریع قرار گرفته است. ستاتوی قبلی و یا وضعیت عدم ستاتو را پشت سر گذاشته است. یعنی نحوه شکل گیری ستاتو در نتیجه مبارزات وسیع تعیین خواهد شد.

برخی از ویژگی‌های وضعیت موجود در کردستان و تغییراتی که لازم است صورت گیرد را می‌توان چنین توضیح داد:

آ - هرچند در نتیجه مبارزه آزادی، روشننگری ای جدی صورت گرفته و سیستم انکار و امحا در سطح مناسبی در هم کوبیده شده باشد، نیز همچنان در کردستان سلطه ایدئولوژی رسمی تداوم می‌یابد. فشار و ممنوعیت بر روی اندیشه و فکر کرد تداوم می‌یابد. جهت تداوم حاکمیت بر جامعه کرد نظام‌های دینی، ملی و دولتگرا و یا ائتلافی از همه آنها فعالیت مینمایند. نیروهای حاکم موجود برای نیل به اهداف خود در صدد بهره‌کشی از طریقت‌گرایی، ملی‌گرایی چپ‌رو هستند. در نتیجه تمام این موارد پیشرفت و تحول سیستم فکری خلق کرد ضعیف مانده است. در برابر خلق، جنگی ایدئولوژیک - که انکار هویت را هم شامل میشود - وجود دارد. با ایجاد حاکمیت ایدئولوژیها در ذهنیت و مغز انسانها یا اشغال نمودن مغز با قالب‌های فکری خیالی و دکماتیک و یا بدون فکر باقی‌نگه داشتن آن صورت گرفته است.

در مقابل این اقدامات مبارزه ایدئولوژیکی و فعالیتهای روشننگری نیرومندی ضرورت دارد. هرچند که فعالیت‌های روشننگری رهبری نقش بزرگی را بازی کرده باشد، اما جذب نمودن، هضم نمودن، تمرکز و تعمق بر سر آنها و به خلق منتقل نمودنشان لازم و ضروری است. تداوم انقلاب ذهنی - که رهبری آن را آغاز نمود -، روشننگری در میان خلق کرد و توسعه نیرومندان رنسانس ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

ب - ساختار سیاسی در کردستان از دمکراتیک بودن بدور است. دارای خصوصیات دولت‌های هیرارشیک، تنوکراتیک و اتوریتر موجود است. در عین حال در میان دولت‌ها ارتشها دارای نیرو و اهمیت زیادی می‌باشد. بیشتر سیاست‌هایی که تحت نام راست و چپ صورت گرفته دارای ویژگیهایی چون اساس گرفتن دولت، دسپوتیک و رانتگرایانه است. احزاب موجود همگی دولتگراییند. هویت کرد از جانب سیستمهای سیاسی موجود پذیرفته نشده و با انواع و اقسام ممنوعیت‌های انکارگرایانه تداوم یافته است.

در برابر این ابتدا خلق کرد از هم اکنون کنفدراسیون دمکراتیک را با اتکا بر نیروی ذاتی خود بنیان نهاده و توسعه میدهد. این امر با بیداری دولت‌ها در برابر دمکراسی، پذیرفتن هویت کرد در سطح قانون اساسی، محدود نمودن، کوچک نمودن و متحول نمودن دولت تا سطح حاکمیت خلق و افکار عمومی با توسعه کنفدرالیسم کرد تحقق خواهد یافت. دولتهای یونینتر اگر حقوق کنفدرالیسم خلق کرد را به رسمیت بشناسند، خلق کرد هم حقوق آنها را به رسمیت خواهد شناخت. این امر در عین حال به معنای پیشرفت صلح و سازش در میان خلق‌ها، پذیرش ارتباط و احترام داوطلبانه و متقابل خواهد بود.

براین اساس چاره‌یابی سیاسی اینگونه است که در کردستان مدیریت دمکراتیک - جوهری خلق + حاکمیت عمومی دولتهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه. این اصل برای دولت فدرال کرد هم معتبر است. همدیگر را به رسمیت شناختن و سازش نمودن دولت و دمکراسی حائز اهمیت است. اگر سازش صورت نگیرد، مقاومت دمکراتیک توسعه می‌یابد. همچنین دمکراتیزاسیون سیاست بر اساس احزابی که خواسته‌های جامعه را اساس میگیرند و دولت را اساس نمیگیرند، ضرورت دارد. تحت نام کردستان ایجاد حزب و ائتلاف لازم است.

ایجاد دموکراسی ای سازمان یافته از کومین ها گرفته تا کنگره خلق اجرای اصول دموکراتیک در سازمان و نحوه مبارزه، انتخاب مدیریت به گونه ای دموکراتیک در همه جا، به رسمیت شناختن حقوق اقلیت ها، توسعه و پیشبرد آنها و رسانه های آزاد اساس مسئولیت های دموکراتیزاسیون است. ایجاد دموکراسی از دو طریق صورت میپذیرد: زندگی مشترک دموکراتیک با خلق های همسایه، اگر ممکن نشد تنها نظام دموکراتیک خود را ایجاد نماید. از اینجا تلاش در راه ایجاد اتحاد دموکراتیک و عادل با خلقها نیز اساس است. علاوه بر همه اینها مبارزه ای جدی و اعمال فشار به گونه ای مناسب بر پدیده هایی چون طریقت گرایی، عشیره گرایی، شیخ، آغا که از پس مانده های قرون وسطی هستند، جهت وادار نمودن آنها به تحول دموکراتیک لازم است. پ - اکنون عرصه سیاسی جامعه در تنگنا و بحران قرار گرفته است. از طرفی فشارهای نظام حاکم و از طرفی دیگر فشارهای طبقه حاکم و مزدور این رژیمها، عرصه زندگی را غیر قابل تحمل نموده اند. بحران جامعه به یک جنگ شباهت دارد. عدم گذار از فنودالیسم کلاسیک و طرز ارتباطهای بی انصافانه سرمایه داری زندگی را به یک زندان مبدل نموده است. در عرصه های خانواده، زن، جوانان، آموزش، بهداشت، اخلاق، دین، و هنر مشکلات عمیقی وجود دارد که چاره یابی آنان لازم و ضروری است. چاره یابی این مشکلات با ایجاد انقلابی دموکراتیک ممکن است. ضرورت رد شیوه اصلاح جامعه با راهکارهای اقتصادی و پذیرفتن حق جامعه بر امکانات اقتصادی و رد حاکمیت دولت بر این منابع اقتصادی لازم است. جامعه در مقابل بی انصافی دولت و چپاول فردی حق محافظت از خود را دارد. آموزش زبان مادری در سطح رسمی باید آزاد باشد. آموزش جوانان و پیشبرد آنها بر اساس اصول دموکراتیک لازم است. اصلاح دینی، حل مشکلات بهداشتی و چاره یابی بزرگترین مشکل جامعه یعنی «بیکاری» ضرورت دارد.

ت - مشکل آزادی زن و خانواده جوهر دموکراتیزاسیون عرصه اجتماعی را تشکیل میدهد. زن اولین جنس، طبقه و ملت فرودست است. سطح آزادی زن، سطح آزادی جامعه، سطح آزادی جامعه هم سطح دموکراتیک بودن کلی و دولت آگاه و بیدار را مشخص مینماید. به همین علت آزادی زن اساس آزادی سازی همه عرصه های جامعه است. بنابراین حزب ویژه زنان در راه مبارزه آزادی اجتماعی، مساوات و دموکراتیزاسیون نقش بزرگی را میتواند ایفا نماید. PAJK - که بر اساس به جای آوردن این نقش تأسیس گشته - با به جای آوردن مسئولیتهايش جامعه کرد را از پس مانده های کلاسیک ناهمگون با پیشرفت های عصر رها می سازد و آزادی جامعه و دموکراتیزاسیون بصورتی مداوم توسعه خواهد یافت.

ث - در کردستان از طرفی چپاول و خرابکاری و از طرفی دیگر جنگ، ساختار اقتصادی را از هم فروپاشانیده و در وضعیتی بسیار ضعیف باقی نگه داشته است. با پشت سر گذاشتن زراعت و دامپروری و نیرومند نشدن ساختار ضعیفش، تولید به پایین ترین سطح ممکن رسیده و تنها فعالیت فروش کالاهای خارجی باقی مانده است که اینهم در سطح دهشتناکی بیکاری و فقر را با خود به همراه آورده است. انسانیت را به زیر مرز گرسنگی برده است. همچنین اقتصاد سودپرست نه تنها جامعه بلکه طبیعت را هم تخریب نموده است. بیکاری موجود، گرانی،

گرسنگی، فقر و تهی دستی، تخریبات محیط زیست و کالایی نمودن شدید همه از نتایج زیانبار نظام حاکم سرمایه داری است.

ایجاد سازمان های ویژه متکی بر سیاست صحیح اقتصادی برای گذار از گرسنگی، گرانی و تهی دستی لازم و ضروری است. برای مبارزه مستمر و روزانه با تمامی اینها با گذار از اقتصاد متکی بر کالایی نمودن و سود و ورود به اقتصاد متکی بر ارزش کارپردی و تقسیم امکان پذیر است. جهت گذار از این وضعیت فلاکت بار در کردستان اجرای جدی برنامه اقتصادی که سطح تولید را افزایش دهد، ساختار زیربنایی آن را ایجاد نماید، بازرگانی را سازماندهی کند و در برابر چپاول مانع ایجاد نماید و آن را مسدود سازد لازم و ضروری است. تنها بدینگونه می توان در برابر بیکاری، تهی دستی، گرسنگی و تخریبات محیط زیست ایستادگی نمود. دفاع از طبیعت و منابع آن و کاربرد مناسب اکولوژی حائز اهمیت است.

ج - در کردستان همراه با انکار ملی، آسیمیلیاسیونی سهمگین بر فرهنگ و زبان کردی اعمال میشود هرچند که PKK با مبارزات خود پیشرفتهای چشمگیری را ایجاد نموده باشد و وضعیت جنوب کردستان و فعالیت های خارج از میهن سیاست آسیمیلیاسیون و انکار را تا حدی تضعیف نموده باشد، اما دولت های حاکم از این سیاست دست برنداشته و در سطح قانون و ساختار زیربنایی با رعایت فرهنگ و زبان کردی، اصلاحاتی صورت نگرفته است. حتی ترکیه با بکارگیری همه نیرو و امکانات فناوری به شیوه ای برنامه ریزی شده فعالیت های آسیمیلیاسیون فرهنگ و زبان کردی را افزایش داده است. این وضعیت همراه با انکار ملی و مبتکی بر آسیمیلیاسیون خطر نابودی ملی را تداوم بخشیده است.

در برابر سیاست و امحا فرهنگی - ملی که در حد یک نسل کشی است، مبارزه ای فعالانه و همه جانبه لازم است. بسیج عمومی آموزش زبان کردی و توسعه آن لازمه دمکراتیزاسیون است. زمانی که در مقابل تأثیرات آسیمیلیاسیون بر فرهنگ کرد مبارزه میکنیم برای شفاف نمودن فرهنگ غنی و تاریخی خلق کرد و توسعه و پیشبرد ادبیات و هنر اجرای فعالیتهای برنامه ریزی شده از اهمیت خاصی برخوردار است.

در شرایط کنونی مبدل شدن کردها به ملت از دو راه ممکن است. اول: خط مشی ملی گرا - دولت گرای طبقه حاکم کرد فنودال - بورژوا که متکی بر دین، فنودالیت و ارتباط های عشیره ای بوده، از جانب سرمایه داری حمایت شده و منفعت طلب میباشد. دوم: خط مشی دمکراتیک - آزادیخواه خلق کرد رنجدر هم با اساس گرفتن نیروی ذاتی میهن دوستی متکی بر ارزشهای مشترک و توده های رنجدر خلق است. اولی تجزیه طلب - ملی گرا و متکی بر شرایط ایجاد شده اشغالگری آمریکا و دومی با تکیه بر نیروی ذاتی خلقها و مشورت دمکراتیک و رسانیدن کردها به کنفدرالیسم دمکراتیک که راه را بر دمکراتیزاسیون ترکیه، سوریه، ایران و عراق میگشاید، است.

نقش این دوخط مشی فوق الذکر در چاره یابی مشکلات ملی - دمکراتیک و اتحاد خاورمیانه در آینده بهتر مشخص خواهد شد. از این لحاظ پیشرفتهایی که در کردستان صورت گیرد از طرفی مسیر همه تحولات خاورمیانه را تعیین خواهد نمود. به همین سبب وضعیت و مسائل کردستان، نه تنها کردها بلکه همه نیروهای منطقه و حتی نیروهای جهانی ای همچون آمریکا و

اتحادیه اروپا را مرتبط می‌سازد. گذار صلح آمیز خاورمیانه از کاوس موجود با اساس گرفتن منافع خلق‌ها متکی بر دمکراتیزاسیون به نفع همه نیروهای منطقه خواهد بود.

این وضعیت را باید تمامی نیروهای مستقر در منطقه و حتی طبقه بورژوا و رنجدر درک نمایند. تحول دولتگرایی - ملی‌گرایی درکردستان هر کس را تحت فشار قرار داده و مشکل ساز خواهد بود. اما اگر چاره‌یابی مسأله کرد به گونه‌ای دمکراتیک صورت گیرد، اتحاد دمکراتیک خلق‌های منطقه ایجاد خواهد شد. کردستان کنفدرال آزاد - دمکراتیک در عین حال به معنای ترکیه دمکراتیک، ایرانی دمکراتیک، عراقی دمکراتیک، و سوریه‌ای دمکراتیک خواهد بود. چنانچه مشخص است مرزهای دولت‌های موجود راه چاره‌یابی کنفدرال - دمکراتیک را مسدود نمی‌نمایند و چاره‌یابی دمکراتیک در همه بخشهای کردستان هم مرزهای موجود را تهدید نخواهند کرد.

برای خاورمیانه و حتی تمامی خلقهای دنیا معتبرترین و کاراترین راه حل ایجاد کنفدراسیون دمکراتیک بدون اساس گرفتن دولت، سازماندهی خلق‌های دمکراتیک، اقلیت‌ها، فرهنگ، دین و جنس را تبیین مینماید.

کنفدرالیزم بعنوان ثمره‌ای از دوران نوسنگی و مابین عشیره‌ها ظهور نموده است. همزمان با ایجاد دولت؛ سومریان نیز کاراکتر دولت بخود گرفتند. در مراحل مختلف تاریخی در اروپا، آمریکا و خاورمیانه با سازماندهی‌های متعدد کنفدرال هم‌متکی به دولت و هم به دور از دولت برخورد مینماییم. اکنون هم ساختار کنفدراسیون در اروپا توسعه می‌یابد. با توجه به ساختار تاریخی و فرهنگی در خاورمیانه توسعه ساختار کنفدرال دمکراتیک در این منطقه مساعد و ممکن است. کردها درمیان خود و بدون تغییر مرزهای موجودمیتوانند یک کنفدراسیون دمکراتیک را تأسیس نمایند. همه بخشهای کردستان بدون تغییر مرزها و مانع دیدن آنها میتوانند مرزهای موجود را همچون پلی ارتباطی ارزیابی نموده و کنفدراسیون دمکراتیک را تأسیس نمایند. کردها در میان خود میتوانند به پیوندهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دست یابند. بنابراین تنها شرط، استقبال دولت - ملت حاکم در کردستان از دمکراسی و گشودن آغوش خود در برابر آن است. لذا مانع ایجاد نکردن در مقابل موجودیت ملت - دمکراتیک کردها و اساس گرفتن سازش ریشه‌ای و پایدار با آنها برای خلقهای خاورمیانه و جهان بسیار سودمند خواهد بود. ترکیه، ایران، عراق و سوریه و حتی دولت فدرال کرد نباید در مقابل این مانع ایجاد کند.

ت - خصوصیات تحولات دمکراتیک

ویژگیهای اولیه تحولات دمکراتیک که خلق کرد اکنون در آن به سر میبرد چنین است:

الف - تحول دمکراتیک دارای دو جنبه جداگانه است: اول؛ دمکراتیزاسیون با تکیه بر آزادی جنسیتی و اکولوژی و دوم؛ پیشبرد ملی شدن دمکراتیک مشکل کرد، راه حل کنفدراتیو دمکراتیک است. اولی تبیین پیشبرد جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت میباشد. جامعه دمکراتیک بر اساس پیشبرد آزادیها درمیان جامعه، سازماندهی دمکراتیک خلق، زندگی و مبارزه است. خاتمه دادن به آزادی جنسی، عاطفه، ذهنیت و رفتارهای متکی بر جامعه

مردسالار، تغییر جامعه جنسیت گرا - که در تاریخ ظهور یافته - فراهم نمودن زمینه مشارکت زنان بر اساس عدالت و آزادی در همه عرصه های زندگی اجتماعی است. در عرصه اکولوژی هم برای جلوگیری از تخریبات صورت گرفته در طبیعت باید تعادل میان جامعه - طبیعت را بازسازی نمود. این سه عرصه دارای ماهیتی در حد یک انقلاب بوده و به صورت مختلط توسعه و تحقق می یابند.

دومین جنبه چاره یابی دمکراتیک مسأله کرد در هم شکستن سیستم انکار و امحاء توسعه کنفدراسیون دمکراتیک و مرتبط با آن در هم شکستن سیستم انکار در کردستان، به رسمیت شناختن هویت کرد در قانون اساسی، خاتمه دادن به هرنوع فشار و محدودیت و آسیمیلیسیون بر فرهنگ و زبان کردی و سازماندهی ملی - دمکراتیک کرد را در بر میگیرد.

این دو جنبه تحولات دمکراتیک، متداخل اند. با توسعه دمکراتیزاسیون متکی بر جنسیت آزاد و اکولوژی جامعه کرد، نیروی حل دمکراتیک مسأله کرد ایجاد میشود. با پیشبرد چاره یابی دمکراتیک مسأله کرد و ملی شدن دمکراتیک کردها و جامعه کرد راه دمکراتیزاسیون، آزادی جنسیت و اکولوژی گشوده میشود.

ب - دومین ویژگی اساسی تحول دمکراتیک سازماندهی و سنگربندی نمودن قشرهای مختلف جامعه است. افشار پیشاهنگ تحول دمکراتیک، زنان و جوانان هستند. پیشاهنگی زن بیان خط مشی آزادی و پیشاهنگی جوانان، دینامیسم و پاک بودن را در بر میگیرد. تحول دمکراتیک با پیشاهنگی زنان و جوانان و در آغاز رنجدران، کارگران، مأموران، روستاییان، بیکاران، طرفداران دمکراسی و با اتحاد و مشارکت همه افشار جامعه توسعه می یابد. مشارکت هر قشر با سازماندهی ویژه خود حائز اهمیت است. جامعه دمکراتیک نظام دمکراسی خلقی ای است که از کومین تا کنگره به سازماندهی وسیع سیستم جامعه مدنی میپردازد. شکل مدیریت خود خلق است. سازماندهی جامعه دمکراتیک در «**کوما کومه لِن کوردستان**» (**Koma Komelên Kurdistan**) موجودیت خود را کسب می نماید.

ت - سومین ویژگی تحول دمکراتیک عرصه تاکتیک میباشد. که این هم نه به خودی خود و اتوماتیک وار بلکه با تلاش ها و مبارزات همه جانبه و فشرده تحقق خواهد یافت. اینکه تحول دمکراتیک در کردستان بر اساس دفاع مشروع و با عملیات سیاسی - دمکراتیک تمامی افشار خلق تحقق می یابد، امری آشکار است. این هم از عملیات های کوچک توده ای همچون بایکوت، تظاهرات، اعتصاب گرفته تا قیام های سیاسی و استفاده از هر شکل عملیات دمکراتیک خلق و در صورت لزوم جنگ مسلحانه دفاع مشروع را در بر میگیرد. دفاع مشروع برای هرنوع عملیات دمکراتیک و سازماندهی امری اساسی است. مدافع و راهگشاست. لذا آموزش، سازماندهی و گسترش نیروهای مدافع خلق بعنوان فعال ترین نیروی دفاع مشروع بسیار مهم است. همچنین در عرصه و مکانهایی که امکان ایجاد دفاع مشروع وجود دارد، سازماندهی همه توده های خلق، بسیج عمومی جهت انجام عملیات سیاسی - دمکراتیک، در هم شکستن هرنوع ارتجاع و دفاع از زندگی دمکراتیک - آزاد امری بنیادین است.

ث - چهارمین ویژگی تحول دمکراتیک وجود حزب پیشاهنگ است. تجربه **PKK** به ما نشان داد که حزب پیشاهنگ در بدترین شرایط ممکن قادر به ایجاد تحولات معجزه آمیز است.

در حدی که انحراف حزب پیشاهنگ، تخریبات جدی بیا میاورد، بدون حزب بودن هم هرنوع فروپاشی، استهلاک و اضمحلال را به همراه دارد. به همین سبب برای تحقق موفقیت آمیز تحول دمکراتیک بازسازی و نوسازی وجود یک حزب پیشاهنگ لازم و ضروری است. حزبی که در برنامه خود، تحولات جامعه آزاد، دمکراتیک و مساوات طلب را اساس گرفته همه قشرهای جامعه را با یک استراتژی مشترک به هم پیوند دهد، سازماندهی جامعه مدنی، سازمان های محیط زیست، حرکت های آزادی زن، سازماندهی وسیع فرهنگی و متکی بر ایجاد عملیات بدون چشم پوشی از دفاع مشروع صورت داده، یعنی نیروی پیشاهنگ ایدئولوژی و فلسفی کنفدراسیون دمکراتیک سازمان مدافع حرکت جامعه است. در تحول دمکراتیک همراه با وظایف مبارزه وسیع ایدئولوژیک و انقلاب عمیق ذهنی، لازمه کادری فداکار و جسور که بتواند در راستای صحیح مبارزه نماید و ضرورت اتحاد سازمان را بجای آورد، لازم است.

ث - وظایف تحول دمکراتیک

وظایف نخستین تحول دمکراتیک که ما را به اهداف مقدسمان «رسیدن به جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت» میرساند، چنین است.

آ- برای چاره یابی دمکراتیک مسأله کرد و دمکراتیزاسیون سیاست:

- 1 - اولویت بخشیدن به سازماندهی وسیع و فشرده خلق کرد از کمون گرفته تا کنگره خلق، ایجاد کنفدراسیون دمکراتیک و توسعه آن با خلق های همسایه بر اساس اتحاد برابر - آزاد و دمکراتیک. در صورتی که امکان برای چنین پروژه ای مهیا نبود، با همان رهنمود ایجاد دمکراسی خودی.
- 2 - آگاهی و بیداری دولت های حاکم بر کردستان در مقابل رژیم دمکراسی با یک اصلاح بنیادین. محدود نمودن تأثیرات نظامی گری بر دولت، از میان برداشتن هرنوع برخورد قیم مآبانه جهت حاکمیت بر توده های خلق، محدود نمودن عرصه اختیارات دولت (این اصل دولت - فدرال کرد را هم دربر میگیرد).
- 3 - مقابله با حکومت های تئوکراتیک، الیگارشیک و اتوریتز. مینا قرار دادن راهکارهای دمکراتیک.
- 4 - پذیرفتن هویت کرد در قانون اساسی، به رسمیت شناختن موجودیت ملی - فرهنگی کردها و حقوق سیاسی شان از طرف دولت.
- 5 - حمایت از سازش اصولگرایانه دولت و دمکراسی در شرایطی که دولت از ابزارهای زورگویانه استفاده نکند. اساس گرفتن فرمول مدیریت دمکراتیک - ذاتی کرد در کردستان + حاکمیت عمومی (دولت های ترکیه، ایران، عراق، سوریه و کرد) اساس گرفتن فرمول دولت؟؟؟؟

- 6 - دمکراتیزاسیون سیاست. ایستادگی در برابر سیاست های رانت گرایانه، دسیپتیک و خودمحرورانه دولت. حمایت از ایجاد حزبی که بدون اساس گرفتن دولت در راستای به جای آوردن خواسته های خلق مبارزه مینماید. تلاش در راه ایجاد ائتلاف و حزب به نام کردستان.
- 7 - اساس گرفتن ضوابط دمکراتیک در شیوه مدیریت. بر سرکار آمدن مدیران در هر جا از راه انتخابات و اساس گرفتن مشارکت دمکراتیک.
- 8 - ترغیب پس مانده های قرون وسطی همچون آغا، شیخ، عشیره گرای، و طریقت گرای با راهکارهای مناسب به تحول دمکراتیک.
- 9 - سعی در فروپاشی وسایل و ابزار جنگ ویژه همچون محافظان روستا و گردانهای ویژه در کردستان.
- 10 - توسعه مطبوعات آزاد، کسب آزادی اندیشه و بیان، امکان سازماندهی و سیاست نمودن برای هرکس.
- 11 - حمایت از مشارکت و سازماندهی دمکراتیک اقلیتهای موجود در کردستان.
- 12 - توسعه مقاومت دمکراتیک در برابر عملکردها و فشار غیر دمکراتیک. بکاربردن هر نوع عملیات سیاسی - دمکراتیک از عملیات های کوچک توده ای تا قیام های سیاسی. استفاده از حق دفاع مشروع.
- 13 - سازماندهی گروه های سیاسی خلق و قشرهای متفاوت جامعه و در رأس آنها زنان و جوانان. توسعه نیروهای مدافع خلق.
- 14 - مبارزه ایدئولوژیکی موثر در برابر خط ملی گرای ابتدایی و شوون، جبرگرا، خیالی، دگماتیک، تسلیمیت کار که در برابر مبارزه دمکراتیک خلقمان مانع ایجاد میکند.
- 15 - میدل نمودن مدیریت های محلی بر مبنای شهرداری آزاد، به عرصه اساسی مدیریت دمکراتیک خلق.

ب - در راستای توسعه انقلاب دمکراتیک:

- 1- دفاع از فرد و جامعه در برابر دزدی، چپاول و استعمار دولت و گرایشهای منفعت طلبانه فردپرستی.
- 2 - مقابله با طرز برخوردهای تربیت و به کنترل درآوردن خلق از راه های اقتصادی، کسب حاکمیت خلق بر منابع و امکانات اقتصادی و رد حاکمیت دولت بر این منابع.
- 3 - هماهنگی نمودن دین با فلسفه و علم معاصر از راه ایجاد رفرماسیون.
- 4 - گسترش سیستم جامعه مدنی در میان همه اقشار جامعه و بر این اساس گسترش جامعه آزاد و مشارکت داوطلبانه.
- 5 - توسعه سازمانهای توده ای - دمکراتیک همچون انجمنها و سندیکاها.
- 6 - تلاش در راه گسترش نظام بیمه اجتماعی جهت امنیت جانی و ضمانت کاری.
- 7 - محافظت از حقوق کودکان، معلولان و سالمندان و حل مشکلات آنها و ارائه خدمات لازم.

- 8 - بعنوان یک وظیفه عمومی ارائه خدمات بهداشتی به هر شخص از جانب دولت و جامعه مدنی و سازماندهی فعالیت ها در این راستا.
- 9 - اجرای فعالیت های اجتماعی و آموزش که جهت پیشبرد و پویایی جسمانی، ذهنی و روحی جوانان لازم است و تلاش در راه مشارکت فعال آنها در عرصه های سیاسی و اجتماعی.
- 10 - تأمین نمودن و بدست آوردن آزادی همه زبانها، از میان برداشتن همه موانع پیش روی زبان کردی.
- 11 - توسعه انتشارات کردی و از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه آنها.
- 12 - پژوهش تاریخ کرد، ایجاد فعالیت های سازمان یافته در راه توسعه فعالیتهای فرهنگی و هنری.
- 13 - بر اساس مبدا «جامعه آزاد، جامعه ای با اخلاق است» ایجاد و توسعه اخلاق جامعه.
- 14 - تأمین امکانات و همکاری لازم جهت بازگرداندن انسانهایی که به علت وقوع درگیری و جنگ خانه و کاشانه خود را رها کرده اند.
- 15 - توسعه نظام حقوقی دمکراتیک.

پ - برای انقلاب آزادی زن:

- 1 - مبارزه با نظام مرد سالار، عاطفه، ذهنیت و بطور کلی زندگی ای که نشأت گرفته از حاکمیت تاریخی دسپوتیک مرد بوده است.
- 2 - مقابله با سیستم مرد سالار که بردگی، مالکیت و تسلیمیت را بر زن روا داشته و مبارزه مستمر و موثر با آن.
- 3 - ایجاد فعالیت های گسترده برای توسعه تحزب زنان بر اساس ایدئولوژی رهایی زن.
- 4 - توسعه فعالیت ها و سازماندهی توده ای زنان در همه عرصه ها، ایجاد خانه ها و پارک های زن آزاد.
- 5 - فراهم نمودن زمینه مناسب جهت مشارکت موثر، آزاد و برابر زنان در همه عرصه های زندگی اجتماعی.
- 6 - اجرای برنامه های کمکی در عرصه های بهداشت و آموزش زنان.

ت - برای انقلاب اکولوژیکی اجتماعی:

- 1 - پیشبرد رفتاری که توازن اکولوژیک طبیعت - جامعه را اساس میگیرد و ارزیابی آن بر اساس گذار از عدم توازن داخلی جامعه و نابرابری و هیرارشیک.
- 2 - ایجاد آگاهی عمیق اکولوژیکی بر اساس علم اکولوژیک و اشاعه آن در میان جامعه.
- 3 - مبارزه مستمر در مقابل هر نوع تخریبات طبیعت و محیط زیست نظام دولنگرای سرمایه داری که توازن اکولوژیک را برهم زده است.
- 4 - با هدف محافظت از محیط زیست، توسعه سیاستهایی که از حیوانات، اقلیم، آب و هوا، فضای سبز و خاک محافظت میکند.

- 5 - فعالیت جهت پیشگیری از استفاده ضررمند تکنیک معاصر همچون انرژی هسته ای، تأثیر تولیدات مصنوعی، خوراکی های هورمون دار، فناوری ژنتیک و تحت کنترل درآوردن آنها. توسعه سیستم اکوتکنولوژی در تولید.
- 6 - توسعه سازمانهای اکولوژیک - محیط زیست و ایجاد مشورت با این نوع تشکیلات و سازمانها.

ث - برای سوسیالیزه نمودن اقتصاد:

- 1 - گذار از اقتصاد متکی بر سود کالا و اساس گرفتن سیاستی که اقتصاد متکی بر ارزش کاربردی و تقسیم برابر باشد.
- 2 - در چارچوب برنامه های اجتماعی، افزایش استخدام، توسعه عمران و آبادانی، تقسیم عادلانه مالیات و تأمین منافع رنجدران و توسعه نظام اقتصادی و بر این اساس مبارزه جهت از میان برداشتن بیکاری، گرسنگی، گرانی و تهی دستی.
- 3 - توسعه، استفاده صحیح و پاسداری از غنای طبیعی و در رأس همه آنها جنگل ها.
- 4 - تلاش در راه ایجاد نظام دمکراتیک مالیات و گمرک در راستای منافع توده های رنجدر خلق.
- 5 - توسعه سازماندهی شرکت های تعاونی و... در عرصه های مناسب و در رأس آنها روستاییان، سازماندهی، تولید و توزیع کومینال در عرصه های مناسب.
- 6 - نوسازی ساختار اقتصادی خسارت دیده از جنگ با در نظر گرفتن منافع خلق.
- 7 - حق اظهار نظر مدیریت ذاتی خلق بر سر مراکز تولید، توزیع و مصرف.

ج - برای دفاع از حقوق بشر و گسترش آن:

- 1 - دفاع از آزادی فکر، اندیشه و بیان و اراده فرد تحت هر شرایطی.
- 2 - رسیدن به توازن اوپتیمال میان فردگرایی و جامعه گرایی با اساس گرفتن مفهوم «آزادی فرد از آزادی جامعه میگذرد» و «آزادی جامعه متکی بر آزادی فردی است» و پیروی از چنین خط مشی ای.
- 3 - اجرای حقوق اساسی سه گانه انسان.
- 4 - هوشیاری و بیداری در برابر فعالیت های بین الدولی حقوق بشر.

چ - برای اتحاد میان کردها، پیوندهای خارجی و پیمانها:

- 1 - پیشبرد چاره یابی دمکراتیک و تحولات دمکراتیک ملی در هر بخش با تکیه بر نیروی ذاتی آن بخش.
- 2 - تحقق حل مسأله کرد بدون تغییر مرزها بر اساس خط مشی اتحاد آزاد و با تکیه بر کنفدارالایسم دمکراتیک. تلاش در راه حل مسأله کرد در هر بخش همراه با خلق همسایه.
- 3 - حمایت از همبستگی و همکاری موثر میان نیروهای ملی دمکراتیک هر بخش و پیشبرد اتحاد میان کردها بر مبنای کنفدارسیون دمکراتیک کردستان.

- 4 - دفاع از حقوق دمکراتیک کردهایی که در جاهای متفاوت جهان پراکنده اند. سازماندهی و پشتیبانی از پیشرفتهای فرهنگی آنها و مبارزه در راستای پیوند و یکی نمودن آنها با انسانیت ترقی خواه و مبارزه آزادیخواهانه در کردستان.
- 5 - همبستگی و ارتباط با خلقهای خاورمیانه و نیروهای دمکراتیک جهت برطرف نمودن خطر ملی گرایی و تلاش برای دمکراتیزاسیون خاورمیانه + بیداری دولت ها در برابر دمکراسی = به واقعیت پیوستن آزادی کردستان.
- 6 - ایجاد همبستگی و ارتباط با گروه های دمکراتیک، طرفدار محیط زیست، حرکت های آزادی زن، سوسیالیست و اومانیست در تمام دنیا. مبارزه در راه متحول نمودن همایش های محلی - اجتماعی در دنیا به پلاتفرم های فراملی و کنگره دمکراسی جهانی که متکی بر دولت نیست.
- 7 - درک شعار از منطقه بسوی جهان «کنفدراسیون دمکراتیک کردستان» کنفدراسیون دمکراتیک خاورمیانه» کنگره دمکراتیک جهان» در آینده بعنوان شعار فراملی.

قمان س اس ا

PKK

قسمت نخستین

مبانی کلی

- 1 - نام سازمان: پارتیا کارکه رین کوردستان (حزب کارگران کردستان) است. اسم اختصاری PKK می باشد.
 - 2 - آرم سازمان: حلقه ای سبز رنگ که در میان آن خورشیدی زرد رنگ وجود دارد و ستاره ای سرخ رنگ بر روی آن نقش بسته است. این آرم در روی زمینه ای سرخ رنگ قرار گرفته، پرچم سازمان را تشکیل میدهد.
 - 3 - اهداف سازمان: توسعه اتحاد خلق کرد و مدیریت ذاتی - دمکراتیک آن بر اساس نظام کنفدرال و در راستای خط مشی جامعه دمکراتیک، اکولوژیک و آزادیخواه جنسیت، تحقق چاره یابی دمکراتیک مشکل ملی کرد، کوچک نمودن و محدود نمودن عرصه اختیارات دولت های حاکم بر کردستان و بیدار نمودن آن ها در برابر دمکراسی، از بین بردن پس مانده های فئودال خارج از عصر و کسب تحول آزاد و دمکراتیک جامعه کرد، توسعه دمکراسی متکی بر آزادی زن و اکولوژی دفاع از حقوق اساسی انسان، ایجاد ارتباط و همبستگی با خلق های منطقه بر اساس اهداف کنفدرالیسم دمکراتیک خاورمیانه و بعنوان قسمتی از جامعه دمکراتیک جهانی پیشروی در راستای خط مشی علمی - دمکراتیک سوسیالیسم می باشد.
- این اهداف به گونه ای وسیع و همه جانبه در برنامه مشخص شده است.

قسمت دومین

کادر حزب

- 4 - کسی که به نظریات رهبر آپو ایمان داشته و بر این اساس مبارزه و زندگی نماید، آپویست است. برای این هم شخصی که ذهنیت PKK و مبانی برنامه را به بهترین نحو هضم نموده، برای انعکاس آن با نشاطی سیل آسا در عمل مبارزه مینماید، با ایمانی خلل ناپذیر، تصمیمی راسخ و روشنگرانه با اهداف سازمان خودش را پیوند دهد، بر اساس مبانی اساسنامه یکی نمودن اراده خود را با اراده سازمان اساس گیرد، در زندگی سازمان و ارگانی که مجری تاکتیک است به گونه ای مستمر مشارکت نماید، با رسانیدن خود به طرز، روش و اسلوب آپویستی برای اهداف حزب بلاعوض، بدون منفعت شخصی، سرشار از نشاط و فداکاری نامحدود مبارزه مینماید، کادر PKK است.
- 5 - هر شخصی که میخواهد به حزب ملحق شود به کمیته حزبی که مناسب ببیند، مراجعت می نماید. اگر از جانب کمیته مذکور این مراجعه کننده مناسب تشخیص داده شود، نامزد است. اگر مجلس حزب آن را تأیید نماید، عضویت نامزد قطعی میگردد.

سلب کادر بودن (نامزد) با تصمیم مجلس حزب تحقق می یابد. اخراج از حزب هم با تصمیم کمیته انضباطی و تأیید مجلس حزب صورت میگیرد.

6- وظایف کادر حزب:

- آ - آزادی رهبر آپو را از لحاظ اخلاقی و وجدانی سبب حیات خود برشمردن و آنرا در مرکز مبارزه قرار دادن.
- ب - هضم نمودن عمیق خط مشی آپویسم، پراکتیزه نمودن آن در عرصه زندگی و مبارزه در مقابل هر موردی که با این خط مشی در تضاد باشد.
- پ - جهت پراکتیزه نمودن خط مشی و اهداف حزب که در برنامه تعیین شده است به گونه ای نامحدود، با نشاط، با اراده ای راسخ و تصمیمی قاطع فعالیت نمودن.
- ت - پراکتیزه نمودن سیاست و تاکتیک هایی که از جانب رهبر حزب، روسای مشترک و مجلس حزب تعیین میشود.
- ث - با تلاش منظم و مرتب، تصمیم و دستورات حزب را به جای آوردن.
- ج - زندگی بر اساس معیار و اخلاق حزب، احترام در برابر ارزشهای اساسی خلق، استفاده صحیح از اعتبار و صلاحیت حزب.
- چ - دفاع از ارزشهای مادی و معنوی حزب و منافع میهن و خلق.
- ح - در تمام عرصه ها مبارزه ای نتیجه بخش و حل آفرین را اساس بگیرد. بدون اتکا به صلاحیت و مطابق خصوصیات ویژه آن عرصه و معیارهای حزب، فعالیت نماید.
- خ - در مدت های تعیین شده از جانب حزب، به صورتی منظم گزارش ارائه دهد.

7- حقوق هر کادر حزب

- آ - خدمت به خلق، مبارزه و بیشترین خدمت گذاری بعنوان اساسی ترین فلسفه زندگی هر کادر حزب است.
- ب - حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در هر سطحی.
- پ - انتقاد نمودن در هر سطحی در نشست رسمی حزب، خود انتقادی و ارائه نظریات و پیشنهادات در هر موقعیتی.
- ت - دفاع از خود در برابر انتقادات مطابق قوانین حزب و در برابر اتهامات مطابق چارچوب حقوق.
- ث - حق آموزش را دارد.

8- ویژگی های هر کادر حزب

- آ - در برابر میهن، انسان، خلق و رفقای سرشار از محبتی بیکران است.
- ب - بر محوریت ایدئولوژی رهایی زن، زندگی آزادیخواه و مساوات طلب را اساس میگیرد.
- پ - نماینده اخلاق آپویسم است. مطابق آرزو و امیدهای خلق زندگی میکند. ساده زیست، درست، شرافتمند و متواضع است.

- ت - به ارزشهای حزب پایبند بوده، با معیار، مصمم، با شعور، با ایمان و با نشاط است.
- ث - در اسلوب، سخنرانی و طرز زندگی دافع و فراهنده نیست. به اطراف نشاط و روحیه میبخشد، نیروی حل و جذب است.
- ج - براساس آگاهی اکولوژیکی عمیق با طبیعت رفتار میکند.
- چ - در فعالیت با برنامه، کلکتیو، میتکر، موثر، زحمتکش، سازنده و مثمر ثمر است.
- ح - در مبارزه طرز موفقیت را اساس میگیرد. امیدوار، بااراده، دارای عظمی راسخ، جسور و فداکار است.
- خ - پژوهشگر، محقق و مواخذه گر است.
- د - از اتحاد آزاد خلقها و برابری حمایت میکند.
- ذ - دارای فرهنگ دمکراتیک است.
- ر - متکی بر نیروی عاطفی و معنی، زندگی میکند.

قسمت سومین

ساختار سازمانی

- 9 - رهبریت حزب بالاترین ارگان تئوری - ایدئولوژیک حزب است. رهبری ذهنیتی را که از فلسفه، اخلاق و سیاست تشکیل میشود را ترسیم مینماید. استراتژی حزب را تعیین و سیاست های مقطعی را مشخص مینماید. مصوبات کنگره را همراه با تصمیمات روسای مشترک و مجلس حزب تأیید مینماید. بر وضعیت سازمانی فعالیت های روسای مشترک و مجلس حزب نظارت نموده و کنترل مینماید.
- PKK**، رفیق عبدالله اوجالان را به صورتی دائمی بعنوان رهبر خود میپذیرد.
- 10 - کنگره عالی ترین ارگان تصمیم گیری حزب است. کنگره حزب هر دو سال یکبار با مشارکت اعضای منتخب برگزار میشود. با درخواست رهبری و یا تصمیم 2/3 اعضای مجلس حزب و یا درخواست 1/3 از کادرها قبل از زمان مقرر هم میتواند برگزار شود. همچنین با درخواست رهبری و تصمیم 2/3 اعضای مجلس و تنها برای یکبار میتواند آنرا یکسال به تأخیر بیاندازد. در کنگره حزب، اعضای منتخب تمامی سازمانهای حزب مشارکت می نمایند تمامی نمایندگان سازمان، کمیته و نیروهای حزب به تناسب نیروی خود در کنگره دارای نماینده خواهند بود. تعداد نمایندگان این نیروها مطابق سطح پیشرفت فعالیت های آنها از طرف مجلس حزب تعیین میشود. اعضای روسای مشترک، مجلس حزب و کمیته انضباطی به عنوان اعضای طبیعی (بدون مشارکت در انتخابات اعضای کنگره - م) در کنگره مشارکت مینمایند.
- کنگره حزب برنامه و اساسنامه حزب را پذیرفته و تغییر میدهد. سیاست های مقطعی حزب را تعیین مینماید، عملکرد حزب را ارزیابی میکند. فعالیت روسای مشترک و مجلس حزب را کنترل مینماید. اعضای روسای مشترک مجلس حزب و کمیته انضباطی را انتخاب میکند.
- لازمه تحلیلات سیاسی و اتخاذ تصمیمات مهم، و در شرایطی که کنگره برگزار نگردد و یا برگزاری آن لازم دیده نشود، کنفرانس های حزب میتوانند برگزار شود. کنفرانس ها با تصمیم

روسای مشترک و مجلس حزب برگزار میشود. وضعیت سیاسی - سازمانی را ارزیابی میکند و تصمیمات لازم را اتخاذ مینماید. اما نمیتواند برنامه و اساسنامه حزب را تغییر دهد. اعضای روسای مشترک، مجلس حزب و کمیته انضباطی را نمیتواند انتخاب نماید. بعلاوه سازمان های مرتبط با حزب کنفرانس های خود را برگزار مینمایند.

11 - در میان هر دو کنگره بالاترین نهاد تصمیم گیری؛ به همراه رهبری روسای مشترک حزب و مجلس حزب است. روسای مشترک حزب از طرف کنگره و با اکثریت 2/3 آرا انتخاب میشوند. اگر در دو دوره نخستین انتخابات اکثریت لازم را بدست نیاوردند اکثریت نسبی اساس میباشد. از دو عضو؛ یک زن و یک مرد تشکیل میشود. این دو عضو در سطحی برابر روسای مشترک حزب را تشکیل میدهند. روسای مشترک به سبب فعالیت هایش در برابر کنگره، رهبری حزب و مجلس حزب مسئول است. روسای مشترک حزب ریاست همایش های کمیته اجرایی و مجلس حزب را بر عهده دارند. این نهادها را سازماندهی نموده و فعال مینمایند. تصمیمات اتخاذ شده این نهادها را تأیید مینماید و فعالیت هایشان را کنترل میکند. همراه با این نهادها سیاست و تاکتیک حزب را تعیین مینماید و به مورد اجرا میگذارد. از سازمانهای حزب گزارش دریافت کرده و آنها را هدایت میکند. تمامی سازمانها و فعالیت های حزب را کوردینه مینماید.

12 - مجلس حزب از 27 شخص تشکیل و از جانب کنگره با رای عمومی انتخاب میشود. به همراه رهبری و روسای مشترک، بالاترین ارگان تصمیم گیری و اجرایی است. در مورد فعالیت هایش مستمراً به رهبری گزارش ارائه میدهد. بعلاوه به کنگره حساب و گزارش میدهد. در میان خود نهاد اجرایی را انتخاب میکند. فعالیت هایش از جانب روسای مشترک و نهاد اجرایی سازماندهی و هدایت میشود.

مجلس حزب به همراه روسای مشترک سیاست ها و تاکتیک حزب را تعیین مینماید. تصمیمات رهبری و کنگره را پراکنیزه میکند و در برابر سازمان دهی و هدایت حزب، موظف و مسئول است. هر شش ماه یکبار با وجود اکثریت نسبی اعضا گردهم میاید. با درخواست روسای مشترک و یا تصمیم 2/3 از اعضای خود و تأیید روسای مشترک میتواند زودتر از موعد مقرر گردهم آید و یا گردهمایی را به تأخیر اندازد. به همراه نهاد اجرایی و مطابق وظایف ایدئولوژیک، سیاسی و سازماندهی خویش تقسیم کار و وظیفه نموده و فعالیت های حزب را انجام میدهد.

13 - مجلس حزب در میان خود 10 نفر را برای نهاد اجرایی انتخاب میکند و برای تأیید، تقدیم رهبری مینماید. نهاد اجرایی، نهاد معاونان روسای مشترک - که مسئول مبارزات تئوری، سیاسی و سازماندهی است - میباشد.

فعالیت هایش از طرف روسای مشترک تنظیم و کوردینه میشود. مطابق تقسیم وظایف خویش فعالیت مینماید. فعالیت های حزب همچون مطبوعات - انتشارات، علم - هنر، حقوق، مالیه، دفاع مشروع، سازماندهی کادر و همچنین سازماندهی های توده ای در بالاترین سطح از جانب این نهاد اجرا میشود.

- نهاد اجرایی در مورد فعالیت هایش به صورتی مستمر به رهبری، روسای مشترک و مجلس حزب اطلاع داده و گزارش ارسال مینماید.
- 14 - کمیته انضباطی متشکل از 7 نفر و از جانب کنگره انتخاب میشود. خطاهای انضباطی صورت گرفته در میان حزب را بررسی، تحقیق و ارزیابی مینماید و مسئول اتخاذ تصمیم در مورد آنهاست. با روسای مشترک حزب، نهاد اجرایی و مجلس حزب از نزدیک در ارتباط بوده و فعالیت مینماید. در مورد نحوه فعالیت هایش روسای مشترک را به گونه ای مستمر مطلع میسازد. تصمیمات اتخاذ شده از جانب کمیته انضباطی از طرف روسای مشترک و دیگر نهادهای اجرایی پراکتیزه میگردد. کمیته انضباطی در مورد فعالیت هایش در برابر کنگره مسئول است.
- 15 - در ارتباط با عرصه های متفاوت فعالیت نهادی مرکزی؛ همچون علم و هنر (مطبوعات و انتشارات در میان کمیته علم و هنر جای میگیرد) نهادهای آکادمیک، نهاد حقوق و یا دفاتر را ایجاد مینماید. این نهادهای مرکزی از جانب روسای مشترک و مجلس حزب سازماندهی گشته و هدایت میشوند. با تصمیم حزب و در حد لازم نهادهای مرکزی و دفاتر مرتبط به آنها میتواند تشکیل شود.
- 16 - حزب، سازماندهی های توده ای اقشار متفاوت خلق را که با هدف گسترش فعالیت های توده ای تأسیس شده اند پیشاهنگی می نماید.
- سازماندهی هایی همچون اتحادیه های زن آزاد، اتحادیه جوانان دمکراتیک، سندیکاها، شرکت ها، مهاجران، کشاورزان، اصناف و اتحادیه کاسبکاران از این نوع اند.
- 17 - حزب در عرصه ها و مکانهای متعدد (در شهر، بخش، روستا و محله ها) به سازماندهی های کارا میپردازد.
- 18 - حزب، خود را در همه بخش های کردستان و خلق کرد خارج از میهن به شکل کمیته های زیرین سازماندهی مینماید.
- 19 - خط مشی سیاسی حزب پراکتیزه نمودن پروژه ی **کۆما کۆمه ئین کوردستان** است. به همین سبب حزب جهت تحقق پروژه **کۆما کۆمه ئین کوردستان** با تمام نیرو و توان فعالیت مینماید.
- 20 - زن در میان حزب به گونه ای مستقل و مخصوص به خود سازماندهی میشود. در میان **KJB** دارای نماینده بوده و جهت پراکتیزه نمودن پروژه **KJB** فعالیت مینماید.
- 21 - **PAJK**، **PKK** را بعنوان پیشاهنگ ایدئولوژی زن به رسمیت شناخته و در فعالیت ها همکاری هماهنگ، متقابل و مشترک را اساس میگیرد.
- 22 - در تمامی تصمیمات مرتبط با زن اراده زن اساس گرفته میشود.

قسمت چهارم

ضوابط سازمانی

23 - در شیوه سازماندهی و فعالیت حزب ضوابط دمکراتیک اساس است. تمامی فعالیت ها بر طبق اصول مشارکت و مدیریت دمکراتیک تنظیم میشوند. انسیاتیو کلکتیو و فردی بصورتی متداخل بکار برده میشود. در پیوستن و انجام فعالیت ها اراده آزاد، داوطلبانه و مشارکتی دلخواه اساس است. به جای سازماندهی شماتیزم، سازماندهی کارا و بهره ور اساس قرار میگیرد. در مأموریت ها تمثیل دوگانه در اولویت قرار میگیرد. هر سازمان حزب در منطقه خود بر اساس احساس مسئولیت و برخورداری از انسیاتیو در میان سازمانهای عالی و سازمانهای مربوط به آن سیستم گزارش - دستور را به مورد اجرا میگذارد. همه مدیران ارگان های حزب غیر از شرایط استثنایی از راه انتخابات بر سر کار آمده و از کار برکنار میشوند. در مدیریت عالی تمامی ارگانهای حزب حداقل به نسبت 40% و اساس گرفتن نمایندگی برابر زن و مرد سهمیه جنسی به مورد اجرا درخواهد آمد.

24 - هنگامی که در دستورنامه وظایفی که باید بجای آورده شوند، مشخص میگردد، گزارش هم آگاهی سیستماتیک در مورد فعالیت های اجرایشده و پیشنهاد را شامل میشوند. در عین حال یکی از راههای موثر علنی بودن درون حزب است. گزارش و دستورنامه ها بصورتی منظم، خوانا - قابل فهم بیان میشوند. سازمانهایی که در زمان خود دستورنامه و یا گزارش ارائه ندهند، این عمل آنها همچون بجای نیارودن یکی از وظایف اساسی حزب از طرف آنها محسوب میشود.

25 - سیستم گردهمایی موثرترین راهکار فعالیت های سازمان یافته - کلکتیو است. تمامی سازمانهای حزب در زمان خود گردهم میابند، فعالیت ها را ارزیابی میکنند و در مورد وظایف و فعالیت های آینده تصمیمات لازم را اتخاذ میکنند. گردهمایی ها براساس همخوانی با فرهنگ حزب، سیستماتیک و ضوابط دمکراتیک و به شیوه ای سیستماتیک و نتیجه بخش برگزار میشوند. نتایج صورت گرفته در تمامی گردهمایی ها در گزارشی به سازمان های عالی ارسال میشود. معیار علنی بودن درون حزب اساس گرفته میشود. مشارکت تمامی دعوت شدگان به گردهمایی اجباری است. شخصی که در دو همایش متوالی بدون علل شفاف مشارکت ننماید وضعیتش در کمیته انضباطی مورد ارزیابی قرار میگیرد.

26 - انتقاد و خودانتقادی موثرترین راه مبارزات درون حزبی است. انتقاد مواردی را که با طرز دیالکتیک همخوانی ندارند آشکار ساخته و جهت گذار از آنها فعالیت مینماید. خودانتقادی هم مبین خاتمه دادن به فکر، لایحه، موضوع و رفتارهای ناموفق که با دیالکتیک همخوانی ندارند و پیوند با فکر و عملکرد صحیح است. خودانتقادی جنگ بر علیه ضعف ها، کاستی ها و اشتباهات خود انسان است. هرکادر حزب باید چگونگی استفاده از انتقاد و خودانتقادی - همچون اساسی ترین ابزار پیشرفت فردی و حزبی - را بداند. زمانی که در برابر مفاهیم و ایستارهایی که با تئوری و زندگی حزب همخوانی ندارد انتقاد صورت میگیرد، خودانتقادی هم باید بعنوان اساسی ترین ابزار آموزش حزبی شخصی بکار گرفته شود.

27 - مختل نمودن دسپلین حزب، اجرا نمودن میانی اساسنامه، وارونه جلوه دادن و تبلیغات منفی بر علیه خط مشی حزب و مصوبات کنگره، عدم اجرای مصوبه و دستورات حزب و یا سایه انداختن بر مشروعیت آنها و یا عدم موفقیت در انجام وظایف، از دست دادن ویژگی های یک کادر حزبی، مختل نمودن زندگی و رسمیت حزب، افشا اسرار حزب و عدم محافظت از ارزش و امکانات حزب جرم محسوب میشوند.

کسانی که جرم انضباطی حزب را مرتکب میشوند، بر طبق وضعیت جرم با تصمیم کمیته انضباطی مجازاتی چون: هشدار، محکومیت، محدود نمودن وظایف، عزل، ساقط نمودن از کادر حزب، اخراج موقت و اخراج از حزب در مورد آنها به مورد اجرا گذاشته میشود.

احکام ویژه در مورد جرم و جریمه در آیین نامه داخلی کمیته انضباطی وجود دارد.

ماده ضمیمه: تمامی رفقایی که در 30 سال مبارزه PKK جای گرفته اند، در صورت ارائه درخواست بعنوان نامزد کادر پذیرفته میشوند.

2005/4/4

قمان رب

PKK